

شماره

۱۲۰۸

فهرست

درباره نماز و بعضی مسائل دینی

نگارش

سنه ۱۲۲۹ توضیحات آخر کتاب

۳۹۹

زهر الریاض (منتخب و ترجمه از زهر الربیع)

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین ورضی الله عن العلماء العاملین وعن المقتفین لاثارهم الی یوم الدین   مخفی نماناد که جمعی از فارسی زبانان که در فن تحصیل مسائل دینیه و معارف یقینیه بودند استدعا نمودند از جناب مقدس القاب فضایل و معارف ماب علامی فهامی مجتهد العصر والزمانی علامة العلمائی استادنا الاقدم وملاذنا الاعظم میر سید علی طباطبائی دام ظله وزید فضله که رساله در باب احکام طهارت و نماز و روزه بر سبیل اختصار تصنیف نمایند که مؤمنین از آن منتفع گردند و آنجناب نظر باشتغال تصنیف و تدریس و سایر امور دینیه و اشتغال ضروریه که مانع از انجاح آن مطلب بود این ذره بیمقدار محمد ابن اسمعیل معروف به ابوعلی را که در سلک [illegible] اشتغال متعلقین آنجناب منتظم بود امر نمودند که رساله در آن باب از شرحی که آنجناب بر مختصر نافع نوشته اند انتخاب نموده طریقه احتیاط را که مسلک

نحو است مراعات نمایند تا آنکه کافه ناس از مجتهدین و متعلمین و مقلدین آنجناب و غیر مقلدین در سایر امکنه و ازمنه و دهور منتفع و از آن بهره مند گردند و مختصر در ایام صحت آنجناب لا زالت مجللا نموده شد والمامور معذور والمیسور لا یسقط بالمعسور وچون اصل این کتاب مستطاب ریاض المسائل نام داشت این رساله را زهر الریاض مسمی نمود و آن مشتمل است بر چند باب

در احکام آبها است و در آن چند فصل

در آب مطلق یعنی آبی که فهمیدن آن از لفظ آب عرفا محتاج بقرینه نباشد اضافه نباشد مثل آب نهر و آب چاهها و مانند آن و آب مضاف بخلاف آنست مانند گلاب و عرق بید و عرق کاسنی وغیره که اینها آب مطلق نیستند بلکه نامیدن اینها باب بجهت شباهتی است که باب دارند در مایع بودن و آب مطلق فی نفسه یعنی بدون رسیدن نجاستی باو از افراد طاهر است و مطهر خود و غیر خود هم است و دفع حدث و خبث مینماید و مراد از حدث حالتی است که عارض میشود آدمی را نزد عروض

یکی از اسباب وضو وغسل که مانع از نماز گذاردن شود مثلا ورفع
آن محتاج به نیت باشد وخبث نیز مانع از نماز گذاردن است
لیکن رفع آن احتیاج به نیت ندارد واب مطلق بر دو قسمست
جاری وغیر جاری وغیر جاری بر دو قسم است بئر وغیر بئر وغیر بئر
بر دو قسم است کر وغیر کر واب مطلقا هر چند کثیر یا جاری یا
غیر جاری باشد نجس میشود باستیلاء علی نجاست نه غطا منتهی
یعنی هر چیزی که بسبب نجاست عارضی نجس شود بر احد اوصاف
ثلثه او که رنگ وبو وطعم باشند غلط وصفی دیگر مانند سردی
وگرمی وبند غلط بسبب مجاورت یعنی نزدیکی نجسی وشرط
نیست در استیلاء نجاست محسوس بودن آن یعنی بنظر آید
ودیده شود مثلا فند استیلاء تقدیری مطلقا یعنی هر چند بسبب
وجود مانعی استیلا حسی بعمل نیاید مانند آبی که دران چیزی سرخ
طاهری مثلا افتاده باشد وقدری خون نیز دران اب ریزد وبلعکس
دانند که اگر ان سرخی طاهر دران نمیبود سرخی خون بران ظاهر میشد

وصورتی

وصورتی دیگر آنکه ان آب نجس العین که دران افتاده هر دو در اوصاف
ثلثه شریک باشند ویقینی باشد که اگر در اوصاف ثلثه مختلف
میبودند تغیر حسی ظاهر میشد پس درین صورت آب
پاک است هر چند صورت اول خالی از اشکالی نیست و
مراعات احتیاط در هر دو صورت خصوصا در صورت اولی اولی
است واما اب جاری پس بملاقات نجاست نجس نمیشود
تا آنکه احد اوصاف مذکوره او تغیر نیابد هر چند که کمتر از کر باشد
بنا بر اقوی ومراد از جاری آبیست که از چشمه بیرون اید خواه
بجریان وبقوت وخواه برشح مانند خونی که از ماهی در اید هر چند
این قسم خالی از اشکالی نیست واحتیاط معلوم است واما
اب کثیر آبیست که بیک کر یا بیشتر باشد پس نجس نمیشود
بمجرد ملاقات نجاست هر چند ایستاده باشد وهر چند اب ظروف
حیاض باشد بنا بر اقوی وشرط نیست دران تساوی سطوح ان
بلکه مجرد اتصال آن بیکدیگر مطلقا کافیست بنا بر اظهر وحکم

آب حوضهای کوچک حمّام حکم کر است هرگاه وقت ملاقات نجاست
بمادّه متّصل باشند و شرط نیست در مادّه کر بودن آن بتنهائی
بلکه هرگاه هر دو با هم کر باشند کافیست بنا بر اصحّ اقوال و احتیاط
معلوم است و هرگاه آب آن حوض کوچک نجس شود شرط است
در تطهیر آن بآن مادّه کر بودن مادّه بتنهائی البتّه و ضرور نیست
که مادّه قدری زیاده بر کر باشد بجهت حصول ممازجت در آن دو
آب بنا بر اظهر هر چند قائل شویم به اعتبار ممازجت در تطهیر سایر
قلیل بآب کثیر چنانکه اوسط و اولی بلکه اقوی است و آب باران در
حین باریدن حکم جاری دارد پس نجس نمیشود و قلیل آن در حین
جریان از ناودان و غیر آن اجماعاً و مطلقاً بنا بر اشهر و اقوی و امّا آب
قلیل یعنی کمتر از کر پس نجس میشود بمجرّد ملاقات نجاست حتّی
در نجاستی که چشم درک آن نتواند بسبب نهایت قلّت آن و هر چند
آن نجس خون باشد یعنی الّا که نجس بآن نشسته باشند
بنا بر اظهر و اشهر و در تقدیر کر خلاف است اشهر و اظهر آنست

که بحسب وزن

که بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی باشد و بحسب مساحت
هر یک از طول و عرض و عمق آن سه وجب و نیم باشد بنا بر اوسط
بلکه اظهر نیز و امّا آب چاه پس اظهر آنست که بمجرّد ملاقات نجاست
نجس نمیشود و اوسط حکم بنجاست است و مستحب است بنا بر اقوی
کشیدن تمام آب در مردن شتر و گاو یعنی گاو نر و ریختن خمر بسیار
نه چکیدن قطره از آن و بنا بر روایتی سی دلو و روایتی بیست
دلو در آن کافیست امّا مشهور فرق نگذارده اند میانه ریختن و
چکیدن و آن اوسط است و هم چنین مستحب است کشیدن تمام
آب بسبب وقوع مسکری غیر از خمر نیز و الحاق نموده شیخ طوسی
قدّس سرّه بآنها فقاع را و بعضی ادّعای اجماع بر آن نموده اند
و الحاق نموده اند نیز منی حیوانی را که نفس سائله داشته باشد
و هم چنین خون حیض و استحاضه و نفاس را و هرگاه متعذّر باشد
کشیدن تمام آب چهار مرد بنا بر اشهر و اوسط بنوبت آب کشند
یعنی دو مرد آب کشند و هرگاه خسته شوند دو مرد دیگر آب کشند

و جایز نیست بنا بر اشهر و اقوی کمتر از سه مرد مطلقا یعنی هر چند مردی
باشند که قوّت دو مرد یا زیاده داشته باشند و احوط عدم زیادتی بر چهار
مرد است نیز باید از طلوع فجر دو تمام آب کشند تا شب بنا بر اشهر
و احوط و قدری از شب در ابتداء و انتهاء هر دو باید داخل نمود
از باب مقدّمه و دلو و ریسمان و سایر اسباب باید قبل از
وقت مهیّا نماید و کافی نیست کشیدن آب تمام شب بمقدار روز
و نه ملفّق از روز و شب و جایز است مجموع چهار نفر را نماز جماعت
کردن بنا بر قول بعضی نه آنکه مجموع مشغول نماز شوند بدون
جماعت و احوط آنست که مجموع مشغول چیز خوردن نشوند و
مستحب است کشیدن مقدار یک کر در مردن خر و قاطر و الحاق
نموده اند اسب و گاو و ماده را با نها و هفتاد دلو در مردن آدمی
مسلمان و امّا کافر پس احوط الحاق آنست بما لا نصّ فیه یعنی
چیزهای که نصّ در آن نیست اگر قایل شویم بکشیدن مجموع آب
در آن و الّا الحاق آن بمسلمان احوط است و ده دلو در وقوع

عدد آن

عدد آن هرگاه خشک باشد یا مطلقا چنانکه وارد شده و هرگاه از هم بپاشد
در آب بیست دلو بنا بر اشهر و احوط و بیست دلو در خون بسیار و ده دلو
در خون کم بنا بر اظهر و احوط و بعضی گفته اند که مراد از بسیاری و کمی
خون نسبت بسیاری و کمی آب چاه است نه خون و اوّل اشهر است
و چهل دلو در مردن سگ و شیشان در چشمه و هم چنین در بول مرد
و احوط الحاق بول زن است بما لا نصّ فیه اگر قایل شویم بنزح جمیع
در آن و الّا اگر قایل شویم بنزح سی دلو الحاق ببول مرد احوط است
و ملحق کرده اند بسگ و روباه و خرگوش و گوسفند را و در گوسفند
هفت و نه و ده وارد شده و اوّل احوط است و هم چنین در
مردن گربه نیز کمتر وارد شده و اوّل احوط است و هفت دلو برای
مردن مرغ و کبوتر و آنچه نزدیک بانها است تا شتر مرغ و برای
غسل کردن جنب هرگاه بدنش خالی از نجاست باشد بنا بر اشهر
و اقوی هر چند غسل ترتیبی باشد بلکه برای وقوع جنب در چاه
مطلقا هر چند برای غسل نباشد و برای افتادن سگ هرگاه زنده .

درآید و ابن ادریس ره چهل دلو گفته و برای پاشیدن موش مرده
از هم و اگر از هم پاشیده نشده دلو کافیست بنابر اشهر و اظهر و علم
الهدی رضی الله عنه هفت دلو گفته و آن احوط است و برای
بول صبی و اکثر تفسیر کرده اند آنرا ببول پسری که طعام خورد
مطلق و بعضی گفته اند که غالب غذای او طعام باشد و
بعضی گفته اند که زیاده بر دو سال باشد هرچند طعام نخورد
و یک دلو برای بول طفل شیرخوار بنابر اظهر و اشهر و بعضی گفته
اند سه دلو و آن احوط است و برای موش کوچک بنابر اظهر و اشهر
و شبیه گنجشک بنابر مشهور و آنچه از احکام مذکور شد در صورتیست
که آب چاه تغییر نیافته باشد و اما هرگاه تغییر یابد پس احوط
اکتفا نمودن بقدریست که زوال تغییر یابد و احوط نزح مجموع آبست
با امکان آن و الا بنحویکه گذشت و هرگاه تغییر خود بخود زایل
شود اقرب عدم تطهیر است و اما در این صورت نزح جمیع
لازم است یا اکتفا میتوان نمود بقدریکه زوال محقق شود بان

تقدیرا

6

تقدیرا
یعنی اگر تغییر باقی میبود باین قدر زایل میشود باقی اقربست
با حصول علم بآن و الا اول متعین است و نجس نمیشود
چاه بسبب نزدیکی بالوعه مادام که نجاست آن بچاه نرسد
و هرگاه برسد مبنی است بر خلاف سابق و مستحب است
دوری میانه چاه و بالوعه بمقدار پنج ذرع هرگاه زمینها یا
آنها سخت باشد مطلقا یعنی خواه زمین چاه بالاتر باشد از زمین
بالوعه و خواه پست تر از آن باشد یا زمین نرم و چاه بالاتر باشد
و الا هفت ذرع باید   در آب مضاف است و مراد از آن
هر آبیست که هرگاه خواهند اسم آب بر آن اطلاق نمایند باید
قرینه نصب نمایند یا اضافه نمایند آنرا بچیز دیگر و صحیح باشد سلب
کردن اسم آب از آن یعنی توان گفت که آب نیست در عرف
و لغت مانند مایعاتی که از اجسام استخراج میشوند بفشردن
یا جوشانیدن مثل عرق و گلاب و ممزوج بیکی از آنها یا بچیز
دیگر بنحویکه سلب اطلاق از او نمایند و اسم آب مطلق بر آن

صدق نکند نه ممزوجی که سلب اطلاق نکند و آنرا نیز آب
نامند هرچند رنگ آن یا طعم آن تغییر یابد مانند آبی که ممزوج
باشد بعرق یا گلاب یا خاک یا نمک و هرچند آن آبرا اضافه
نمایند بان چیز ممزوج و آب نمک و آب گل نامند مادام که
اسم آب مطلق بران صدق کند و صحیح نباشد سلب آن از آن
آب مطلق است و آب مضاف فی نفسه طاهر است هرگاه
اصل او ازان طاهر باشد لکن رفع حدث و خبث بهیچ نمیکند
مطلقا حتی در حالت ضرورت و نجس میشود قلیل و کثیر آن بمجرد
ملاقات نجاست و هرگاه ممزوج شود قدری از آن با آب مطلق
نحویکه سلب اطلاق از آن نماید چنانکه اشاره بان شد مطهر
خواهد بود هرچند تغییر دهد احد اوصاف آنرا و امتزاج مذکور
واجب است لکن اتفاق آب باشد اقوی بلکه احوط و
اولی نیز آنست و آبی که رفع حدث و خبث بر جاهست بلا
خلاف و بدون کراهتی علی الاقوی و آبی که رفع حدث اکبر

باک نمایند

باک نمایند هرگاه خالی از نجاست باشد پاک است اجماعا و مطهر
از خبث است و رفع حدث نمینمایند علی الاحوط هرچند رفع
حدث نمودن چنانکه مذهب مشهور میان متأخرین است اقوی
است و اما قطراتی که از آن در ظرف میچکد و آبی که از آن زیاد آید
نباید شبهه در آن نیست و همچنین است آب کثیر هرگاه در آن
غسل کنند و آیا حکم مذکور مختص بجنب است یا شامل حایض و
مستحاضه و نفسا نیز مشمول است احوط است و آب مستعمل
در اغسال مستحبه خالی از اثر است و جمعی گفته اند که خلافی
در او نیست و آبی که رفع خبث یعنی نجاست با او نموده باشند
اظهر در او نجاست است هرچند تغییر نیافته باشد و احوط آنست که
که حکم آن حکم متنجس است قبل از غسل و تمام عددی که در معمول
واجب است در آن نیز واجب است مگر آب استنجاء مطلقا
چه از غایط و چه از بول که استثنا شده است و پاک است
نیز علی الاقوی و رفع خبث مینماید دون حدث و شرط است

دران عدم علم بتغیر آن بنجاست و عدم ملاقات آن با نجاست دیگر
از خارج با نجاستی که آن محل بان آلوده باشد و بعضی شرط کرده اند عدم
ظهور اجزاء منفصله از نجاست را دران و ترشیدن دست بمحل
نجاست قبل از آب و آن احوط است و جایز نیست غسل نمودن
از غساله حمام مگر آنکه یقین داند که خالی از نجاست است بی شبهه
نیست در جواز آن چنانکه شبهه نیست در عدم جواز با یقین نجاست و
در صورت شک اشکال است و اطلاق کلام بعضی علما شامل آن
صورت است نیز و گفته اند که مشهور بر آنند بلکه بعضی دعوی
اجماع نموده اند و انکار آن ثابت و الاعمل باصل طهارت اقوی است
با آنکه احادیث صریحه در طهارت نیز وارد شده است و احوط عدم
تطهیر است با آن مطلقا و مکروه است طهارت و سایر استعمالات
نیز با آبی که در آفتاب گرم شده باشد در ظرف هر چند در بلاد گرم
و در ظرف مس نباشد و مکروه است غسل اموات با آب گرم شده
در آتش مگر در صورت تعذر غسل یا تعسر آن با آب سرد بی آنقدر

گرم کند

8

گرم کند آنرا که دفع ضرورت نماید   در اسار یعنی سورها است
و مراد بسور در این مقام آب قلیل است که بآن جسم حیوانی رسیده
باشد و مجموع اینها پاک است مگر سور سگ و خوک و کافر و سور
حیوان غیر ماکول اللحم [illegible] است و همچنین در سور مسوخ
و سور حیوان نجس خور هر گاه موضع ملاقات از نجاست خالی
باشد و طهارت در همه اظهر و اشهر است و کراهت و احوط
است و هر گاه دو آب باشند یکی پاک و دیگری نجس و با هم مشتبه
شوند واجب است اجتناب نمودن از هر دو و ریختن آن آب
بجهت صحت تیمم واجب نیست اما احوط است و هر گاه یکی از آن
دو آب بجسم طاهری برسد ظاهر بقاء آن بر طهارت است و اجتناب
احوط است و مشتبه بنجاست که اجتناب نیز از آن واجب است
بخلاف مشتبه بمضاف که اجتناب از هر دو لازم نیست بلکه طهارت
از هر دو واجب است و هر گاه یکی از دو ظرف مشتبه بمضاف بریزد
باید که جمع نماید میانه تیمم و طهارت بباقی و احوط تقدیم طهارت

است بر تیمم چنانکه بعضی گفته‌اند که هرگاه ظرفی یقینی الطهارتی
با یقینی النجاستی مشتبه شوند یعنی با مشتبه شوند بعضی اجتناب
از جمیع آنها واجب است و هرجائی که حکم نجاست آن شده باشد
شرعا جایز نیست طهارت مطلقا و جایز است آشامیدن از آن
در صورت اضطرار   در وضو و کیفیت آن و واجبات
آنست و در آن چند فصل است   در بیان موجبات وضو
است یعنی احداثی که بسبب یکی از آنها وضو واجب میشود و آن
هشت چیز است   بول و غایط و باد است از موضع طبیعی
معتاد و برای کافر ناس هر چند نیست بآن شخص معتاد نباشد و حکم
آنست مخرج متفق در غیر آن موضع در اصل خلقت یا آنکه منسد شده
باشد بآن مخرج طبیعی و ظاهر کلام علامه علیه الرحمه در منتهی
عدم اعتبار اعتیادات است در آن و هرگاه مخرج طبیعی منسد
نشده باشد اقوی عدم اعتبار است و لیکن احوط آنست هرگاه
مخرج در زیر معده اتفاق افتد خصوصا هرگاه معتاد شود و در اعتبار

اعتیاد در خود

اعتیاد خود خروج است

اعتیاد در خود خروج اشکال است اقرب آنست و احوط عدم آنست
و موضع معتاد برای باد دبر است و باد خارج از قبل زن اعتباری نیست
و مطلقا و لکن در زن احوط اعتبار است   خوابی است که غالب
بر حاستهای یعنی سمع و بصر باشد یعنی غالب بحدی که نشنود و نه
بیند و در کور و کر غالب شدن تقدیری کافیست و خواب بنفسه حدث
است و تفاوتی در خوابیدنها نیست   بیهوشی است   دیوانگی
مستی که باعث زوال عقل است   استحاضه قلیله است
بنا بر اشهر و اظهر و در مس باطنی دبر و باطن قبل و در مسی و بوسیدن
زنان دو قول است و عدم اعتبار اظهر و اشهر است هر چند احوط
آنست خصوصا مسی بشهوه   در آداب خلا رفتن است از
واجبات و محرمات و مستحبات آن و واجب است پوشیدن عورت
یعنی قبل و دبر از ناظر محترم یعنی حرمت دارد یعنی طفل کوچک را
اعزای نیست و پوشیدن از آن واجب نیست و حرام است در حال
بول و غایط کردن و هم چنین حال استنجاء بنا بر احوط استقبال

واستدبار قبله بتمام بدن و فرج تنها نیز احتیاطا و واجب است شستن
مخرج بول و مجزی نیست دران بغیر آب مطلقا مگر اضطرار و یک دفعه
واجب است و دو دفعه احوط است و سه دفعه اکمل است و واجب است
شستن مخرج غایط باب هرگاه تعدی نماید از محل معتاد
بحیثیتی که گفتن اثر آن استنجا نباشد و شستن را حدی نمی‌باشد
بلکه حد آن پاک شدن است و آن حاصل میشود بزوال عین
نجاست و اثر آن و مراد از اثر آن اجزائی کوچک است که
بغیر از آب زایل نمیشود نه رنگ چنانکه توهم نموده باشند از موضع
معتاد مخیر است میانه طهارت باب و سنگ و کافی نیست
کمتر از سه سنگ هرچند زوال نجاست بکمتر شده باشد بنابر اظهر و اشهر
واحوط و کافی نیست سنگ واحد سه گوشه دار بنابر اقوی
واحوط و جایز است عوض سنگ استعمال کلوخ و لته و سایر اجسام
طاهر که زوال عین باو دست دهد سوای آنچه استثنا خواهد شد
و واجب است مالیدن هر یک از سه سنگ و کلوخ و غیر آن بر
مجموع موضع

بر مجموع موضع نه توزیع بعضی بر بعضی بنابر اقرب و احوط
و هرگاه بسه سنگ زوال میسر نشود واجب است زیادتی تا زوال بعمل
آید و مستحب است طاق بودن و آن هرگاه در جفت پاک
شود و جایز نیست استعمال خوردنی و اشیاء حرمت دار مانند
ورق قرآن و کاغذی که اسم حق تعالی یا جناب پیغمبر صلعم یا احدی
از انبیاء یا ائمه علیهم السلام دران باشد و هم چنین استخوان
و سرگین حیوانات و شیئی نجس و سنگ مستعمل در نجاست
هرچند پاک باشد و هرگاه استعمال نماید احد اجسام محترمه مزبوره را
آیا مجزی خواهد بود یا نه اشکال است احوط عدم اجزا است و
مستحب است پوشیدن مجموع بدن هرچند بدور شدن از نظر
باشد و مکان مناسبی بجهت بول پیدا نمودن مانند زمین
بلندی یا زمین خاک داری و مستحب است پوشیدن سر
و تقنع یعنی جامه بر سر انداختن و زیادتی دران و نام خدا بردن در
وقت داخل شدن و بیرون آمدن و وقت کشف عورت

وپای چپ را در دخول مقدم داشتن وپای راست را در خروج
ومستحب است مردان را استبرا نمودن وبعضی گفته اند واجب است
وان احوط است ودعای ماثور را خواندن وقت دخول وخروج
ووقت نظر در آب انداختن ووقت استنجا وهرچند سنگ
یا کلوخ باشد ووقت فراغ ازان ومستحب است جمع نمودن
میانه سنگ یا کلوخ با آب یا آنکه استنجاء با کلوخ نماید وبعد
ازان با آب واستنجاء با آب را اختیار نمودن قبل از تحلیل ومکروه
است تخلی در مشرعه ها یعنی جاهایی که آب بر میدارند ازان
مانند دم نهرها وسر چاهها ودر شوارع یعنی راهها ومواضع
لعن که تفسیر نموده اند انرا در حدیث صحیح بدر خانهها واحتمال
دارد که اعم ازان باشد ومراد ازان منازل باشند وزیر درختان
میوه دار یا مطلقا وجاهایی که قافله ومترددین فرود می آیند و
واستقبال قرص ماه یا آفتاب بفرج نه سایر بدن در حالی بول
یا غایط ومکروه نیست در حالی تغوط تنها واستدبار در حالی
بول تنها

بول تنها
11 ۲ ومکروه است بول در زمین سخت ودر سوراخ حیوانات ودر
آب جاری وغیر جاری وبعضی در همه منع کرده اند وان احوط
است واکثر الحاق کرده اند به بول کردن در آب وغایط را
وان احوط است ومکروه است استقبال باد ببول واستد
باران بغایط وخوردن وآشامیدن در حالت تخلی بلکه در
در خلا مطلق ومسواک کردن واستنجاء بدست راست
هرچند سنگ وکلوخ وغیره باشد ودر دست چپ در حالی که
دران انگشتری باشد که اسم خدا تعالی یا احدی از انبیاء یا
از ائمه علیه السلام نقش کرده باشند شرطیکه ملوث شود
والا حرام است وبعضی مطلقا منع کرده اند وان احوط است
ومکروه است سخن گفتن در حالی تخلی مطلقا وبعضی تخصیص
داده اند بحال تغوط مگر بذکر خدا که آن در همه حال نیکو است و
وبهتر آنست که آهسته ذکر کنند واز جمله ذکر خدا است حمد خدا کردن
عاطس وتسمیت عاطس یعنی گفتن یرحمک الله وحکایت

اذان و احتیاج نیست بدل نمودن حیّ علی الصلاة وحیّ علی الفلاح
وحیّ علی خیر العمل را بلا حول ولا قوة الا بالله چنانکه بعضی گفته
اند و فرو نیاورد حرمت زدن بجهت ضرورت هرگاه بغیر ان دست
بهم نرسد مانند دست بهم زدن واشاره نمودن وجواب سلام
نیز مستثنی است   در کیفیت وچگونگی وضو است
ودران هفت چیز واجب است   نیت است یعنی قصد
کند نزد شستن اول جزوی از روی که ان جزو اعلای انست انکه
وضو میسازم قربة الی الله و بهتر انست که قصد وجوب در واجب
و استحباب در سنت و استباحت نماز و رفع حدث را نیز در جائی
که ممکن باشد بیان قیم کند وجایز است نزد اکثر تقدیم نیت نزد
شستن دستها لیکن احوط و اولی اعاده است نیت نزد شستن جزو اعلی
از روی و واجب است بر حکم نیت باقی بودن تا اخر وضو یعنی
متذکر ان باشد و نیتی مخالف ان نکند   شستن رو است
وحد ان از رستنگاه موی ناصیه عادی موی دقن است طولاً و انچه بر ان

بگردد ابهام

بگردد ابهام یعنی شستن و انگشت میان عرضاً و غیر مستوی الخلقه
مانند کسیکه در مقدم سر او موی نروئیده باشد و انرا انزع و اصلع
میگویند و کسیکه موی سر او بیشتر فرو گرفته باشد او را اغم میگویند
و کسیکه روی او کوچک و دستش بزرگ باشد یا بعکس بمقدار مستوی
الخلقه باید شوید و واجب نیست شستن موئی که از روی تجاوز
نموده باشد در طول و عرض هر دو و واجب نیست شستن چیزی
از صدغ بنابر تفسیر ان بما فوق العذار یعنی خط ریش یا بعضی
ازان که انگشت مذکور بان نرسد بنابر تفسیر ان بمابین قیم
و گوش و همچنین شستن انقدری از عذار که خارج باشد از مقدار
که بران بگردد انگشت و انچه زیاد آید از عارض یعنی گونه و رخسار
از قدر مذکور و بعضی بر وجوب در هر دو وان احوط است خصوصا
در دوم اعنی رخسار و واجب است شستن ان قدری که انگشت
بان برسد از مواضع تحذیف یعنی جائی که حذف موی زاید که
میانه موی ریش و موی سر است و واجب نیست تخلیل

موی ارتش یعنی آب در زیران داخل نمودن بجهت شستن بشره اما
ظاهر را باید شست البته و همچنین شستن قدری نزدیک بان
از باب مقدمه و اما مستحب است تخلیل اقوی عدم است
و همچنین است موی شارب و رخساره و عذار و ابرو و مژه و
عنفقه و ان موهائی است که ما بین لب و ذقن است
شستن دستها است از مرفق تا سر انگشتان و مراد از مرفق جائی
است که دو سرهای استخوان بازو و دست در او جمع میشوند نه نقطه
مفصل که ان موی موهوم بین العظمین باشد پس شستن مرفق
واجب است بالاصاله نه من باب مقدمه و ابتداء بمرفق
و انتها بانگشتان واجب است و عکس جایز نیست و همچنین در
شستن رو که ابتداء باعلای ان و انتهاء بذقن نمودن واجب
است و عکس جایز نیست و اقل شستن واجب مسمای مرتبه
یعنی در عرف بگویند که شست و ان حاصل میشود بانتقال باقی
هر جزئی از آب از محل اول بمحل دیگر هر چند باعانت دست

بغیران باشد

۱۳

با غیر ان باشد و هر چند ما شد دهنی یعنی روغن مالیدن باشد و لکن
از ان مجزی نیست حتی در صورت اضطرار و احوط ان است
که در حالت اضطرار هم مسح نماید ما بین ان طهارت و تیمم
مسح مقدم سر است هر چند بر مو باشد هر گاه موی مختص
ان باشد و مراد از مقدم ان است که مؤخر سر نباشد بخصوص ناصیه
که ان بالای پیشانی نیست و لکن عدم عدول از ان احوط است
و باید مسح به بقیه تری باشد که در دست است و احوط و اولی
ان است که مادام که تری در دست تری باقی مانده باشد از سایر
اعضای شسته مثلا دیگر اخذ ننماید و اقل واجب در مسح مسما
ئی ان است هر چند به بعض انگشت باشد بنا بر اظهر و انسب شرط
کشیدن ان بر موضع مسح نه گذاردن ان بران و بیک انگشت
تمام احوط است و به سه انگشت منضم بهتر است خصوصا
زنانرا و احوط ان است که مسح را نیز از سمت بالا بسمت
پائین کشد هر چند عکس جایز است با کراهت و باید حایل

مانع از مسح بر بشره را رفع کند و جایز نیست مسح بر حایل اختیاراً
و جایز است اضطراراً   مسح پاها است از سر انگشتان تا کعبین
طولاً و کمتر مجزی نیست و عرضاً مسمّی کافیست بنا بر اظهر و اشهر
و مستحب است مسح به سه انگشت و بمجموع کف دست بهتر
است و مراد از کعب قبّهٔ قدم است یعنی برآمدگی که بر پشت
پا است نه مفصل میان ساق و قدم ولیکن آن احوط است و جایز
مسح بر حایل مانند کفش و موزه و غیر آن حتی موی مختص بآن عضو
علی الاحوط و جایز است در صورت اضطرار مانند تقیه و سرمای
شدید و غیر آن و جایز است عوض مسح شستن با تقیه و هرگاه
امر در تقیه دایر شود میانه شستن پا و مسح بر حایل در ترجیح
اشکال است و جمع میانه هر دو با امکان احوط است و الاحوط
اعاده چیزی وضو نیست نزد رفع مانع   ترتیب میان تمام
اعضا است بانکه ابتدا کند شستن رو و بعد از آن دست راست
بعد از آن دست چپ بعد از آن مسح سر و بعد از آن مسح پاها
و کافیست

۱۴ و کافیست قصد ترتیب هرگاه خود آن ممکن نشود و مشهور عدم وجوب
ترتیب است میان پاها بلکه بعضی نفی خلاف نموده اند پس
اگر اجماع ثابت نشود و الّا وجوب تقدیم یمنی بر یسری اقوی است
بانکه احوط و اولی است   موالات است باین معنی
که وضو را تمام کند قبل از حصول جفاف یعنی خشک شدن آب وضو
و موالات حقیقی و عرفی هیچیک واجب نیست هرچند احوط است
آب خشک شدن جمیع اعضا است یا بعضی از آنها مطلق یا عضو
اقرب اول اشهر و اظهر است و ثانی احوط است و خشک شدن مذکور
در صورتی مبطل است که بجهت آن تاخیر بلکه بسبب شدت گرما
و نحو آن وضو باطل نیست علی الاقوی و بعضی دعوای اجماع نموده اند
بر آن و واضح اعتبار جفاف حسی است و تقدیری کافی نیست و تقیید
نمودن اصحاب رضوان الله علیهم جفاف را بهوای معتدل مراد
از آن اینست که هوای بسیار گرم نباشد بحیثیتی که در حالت وضو
سافلی و نهایت توالی اعضا خشک شود نه آنکه در بلاد بسیار گرم

نیز باید تقدیر جفاف نمود و تحقیق نمود که اگر هوا بی سردی عظیم بود
جفاف بعمل میامد و تصریح نموده باین شهید ره در ذکری و در شتی
اعضای مذکوره یک مرتبه واجب است بلا خلاف و مرتبه دویم
مستحب است و سیم حرام و بدعت بنابر اشهر و اقوی و در مسح
تکرار نمیباشد و اگر تکرار نماید بقصد استحباب حرام خواهد بود اما وضو
صحیح است و باید حرکت دهد آنچه مانع از وصول آب است به بشره
مانند انگشتر و دست بند و غیر آن و آنچه از آن جمله است چرک زیر ناخن
زاید بر عادت هرگاه و غیر آن احتیاطا و واجب است نزع جبیره
یا تکرار آب بجهت وصول آب به بشره یا فرو بردن عضو در آب
با امکان آن و احوط آنست که مراعات ترتیب نماید بنحو
مذکور و هرگاه هیچیک ممکن نشود مسح کافیست و مستحب در آن
کافیست ظاهرا و بعضی گفته اند مراعات اصل غسل لازم است
و آن احوط است و هرگاه مسح بر بشره ممکن نشود احوط تقدیم است
بر مسح جبیره و جمع با امکان احوط است و هرگاه جبیره در موضع
مسح باشد نزع آن

مسح باشد نزع آن با امکان واجب است و با عدم امکان
مسح بر آن کافیست و بعضی گفته اند که باید تکرار آب نماید و اولی
جمع است میان مسح و تکرار آب بعد از آن و مراد از جبیره
آن پارچه یا تخته ها است که بر روی استخوان شکسته میگذارند
بجهت جبران کسر یعنی درست کردن آن شکسته و در حکم آن است
آنچه بر قروح و جروح یعنی زخمها و جراحتها گذارده میشود و هم چنین
است مرهمی که بر آنها یا بر شکسته گذارده شود و در جائی که مسح
بر جبیره نمی نماید استحباب مسح واجب است یعنی واجب
است مسح بر مجموع آن و مسح کافی نیست لیکن استیعاب
حقیقی لازم نیست بتحقیق که تمام خلل و فرج را فرا گیرد و هرگاه
ظاهر جبیره نجس باشد باید شیء طاهری بر آن گذارد و مسح بر آن
طاهر نماید و احوط تقلیل جبایر است مهما امکن و هرگاه بر موضع بعضی نزد امکان
شکسته یا زخم دار جبیره گذارده باشد مسح بشره با امکان لازم است
و با عدم آن و کشف جبیره بر آن با پوشانیدن چیزی بر آن و مسح

۹۱

بر آن جبیره یا فسیده احوط بلکه متعین است تا دانکه چیزی
از موضع درست را بپوشاند وجمع میان هم جبیری و وضوئی و
تیمم احوط است و جایز نیست دیگری او را وضو دهد یعنی چیزی
از اعضای شستنی او را بشوید یا بعضی از اعضای مسح کردنی را
مسح نماید در حالت اختیار و جایز است در حالت اضطرار
وکسی که سلسل بول داشته باشد و دایما از او بول بچکد و مهلت
نماز گذاردن با طهارت نیابد طهارتی میآورد و با همان
حال نماز میگذارد یعنی بعد از چکیدن بول احتیاج بتجدید وضو
نیست مگر بعد از وقوع حدث اختیاری و اکثر بر آنند که برای
هر نمازی وضو لازم است و آن احوط است و واجب است بر او
احتراز نمودن از رسیدن آن بجانب جامه و بدن مهما امکن
و هم چنین است حکم مبطون که قادر بر نگاه داشتن خود از
غایط نباشد و هم چنین اگر باد و اگر قادر باشد بر حفظ خود
و هر گاه در اثنای نماز حدثی از او سر زند طهارتی میآورد

وبنا میگذارد

۱۶

وبنا میگذارد یعنی نماز را از جائی که قطع نموده تمام میکند بنابر
اشهر و استیناف احوط بلکه اظهر است و مستحب است گذار
(یعنی از سر گرفتن)
دن آب وضو در ظرف دست راست مطلقا یعنی هر چند ظرف
دهن گشاده نباشد بنابر اطلاق بعضی عبارات و بعضی تخصیص
داده اند بدهان گشاده و آن باکی ندارد و مستحب است آب
برداشتن بدست راست هر چند برای شستن خود آن دست
باشد و بسم الله گفتن نزد گذاردن دست در آب یا بر رو و دیگر
جاها بهتر است و ترکش ضرر ندارد و سنت است شستن دستها
از بند دست هر گاه وضو از حدث خواب یا بول باشد یکمرتبه و از
حدث غایط دو مرتبه چه در آب قلیل باشد و چه در کثیر و چه ظرف
سر گشاده باشد و چه دهان تنگ باشد بنابر اقوی و سه مرتبه مضمضه
نمودن بعد از شستن دستها و سه مرتبه و همچنان استنشاق یعنی آب
در بینی کردن و مستحب است مرد را ابتدا به شستن ظاهر دستها و
زنان را بباطن آنها هر چند در هر مرتبه که تمام باشد بنابر اظهر و بعضی

مستحب
گفته‌اند آن مخصوص است بمرتبه اول و در مرتبه دوم علی است
و ضعفی مختار است میانه اینکه او ظاهر و باطن بنا بر قول اول و ابناء
ظاهر و اینها و بباطن و عکس آن بنا بر قول دوم و مستحب است
خواندن دعای صادر از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده در وقت شستن اعضاء و
انها پس در وقت شستن دست بسم الله وبالله اللهم
اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين و در
وقت مضمضه اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق
لساني بذكرك وشكرك در وقت استنشاق اللهم لا
تحرم علي ريح الجنة واجعلني ممن يشم ريحها ورو
حها وريحانها وطيبها در وقت شستن رو اللهم
بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود و
جهي يوم تبيض فيه الوجوه در وقت شستن دست راست اللهم
اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان بيساري
وحاسبني حسابا يسيرا و در وقت شستن دست چپ اللهم
لا

17 لا تعطني كتابي بشمالي ولا من وراء ظهري ولا
تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ بك من مقطعات
النيران در وقت مسح سر اللهم غشني برحمتك
وبركاتك وعفوك وعافيتك در وقت مسح
پاها اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه
الاقدام واجعل سعيي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال
والاكرام و بعد از فراغ اللهم اني اسئلك تمام الوضوء
وتمام الصلوة وتمام رضوانك والجنة و بر که ادعیه
مزبوره را نداند خواندن سوره انا انزلناه نیز مستحب است و مستحب
است وضو بلکه مداومت وان ربی من نیز نیز تمام علما را است
و مستحب است مسواک نمودن قبل از وضو بنا بر اعتبار آن هر چند
با انگشتان باشد و مسواک افضل است و تقدیم آن بر شستن
دستها یعنی شستن سنتی اولی است و مسواک نمودن مستحب
است در جمیع اوقات لیکن در وقت وضو و ساختن استحباب

باکید بیشتر دارد و مکروه است طلب اعانت از غیر نمودن در مقدمات
وضوء مانند ریختن آب در دست بجهت شستن اعضاء وضوء و نیز حاضر کردن
یا گرم نمودن آن و مکروه است نیز خشک کردن اعضای شسته مثلا
بدستمال یا جامه در بیان احکام متعلقه وضوء است هرگاه
شخصی داند بیقین که حدثی از او سرزده و شک آورد که آیا بعد از
آن طهارت بجا آورده یا نه یا بیقین داند که حدث و طهارت هر دو
از او واقع شده و نداند که کدام پیش واقع شده و کدام پس طهارت را
بجا میاورد و فرقی نیست میانه دانستن حالت سابقه بر آن دو امر
و ندانستن آن بنابر اشهر و اظهر و ظنی در این دو صورت در صورت
آینده ملحق بشک است نزد بعضی آنرا ملحق نموده اند به یقین ولی
ضعیف است و هرگاه بیقین داند که طهارت بجا آورده و شک
کند که آیا حدث سرزده از او بعد از آن طهارت یا نه یا شک کند
در طهارت عضوی از اعضای وضوء بعد از فراغ از آن هر چند هنوز از
جای خود برنخاسته باشد بنابر اقرب بنا بر طهارت میگذارد و اعاده

وضوء نمیکند

18

وضوء نمیکند مگر بنیت تجدید و هرگاه بعد از بول استبرا نه نموده و طهارت
بجا آورده و بعد از آن بللی از آن بیرون آید طهارت بجا میاورد و فراغ
از وضوء دست بهم میدهد بفارغ شدن از عضو آخر یعنی مسح پای
چپ و هرگاه شک در آن جزو آخر تعلق گیرد واجب است مسح نمودن
آن مطلقا بنابر احوط و بعضی گفته اند مادام که زمان طول نکشد و
هرگاه شک کند در بعضی از افعال وضوء قبل از فراغ از آن آن فعل را
بجا میاورد با ما بعد آن هرگاه جفافی که مخل موالات باشد بعمل نیامده
باشد والا وضوء را از سر میگیرد و احکام مذکوره مخصوص است بکسی که
کثیر الشک نباشد و اما کثیر الشک پس حکم آن حکم فاقد الشک است یعنی
گویا شک نکرده و هرگاه بیقین کند که فعلی از افعال وضوء را بجا نیاورده
خواه آن عضو شستنی باشد و خواه مسح کردنی باشد باید آن فعل را با
ما بعد آن بجا آورد خواه در اثنای وضوء باشد و خواه بعد از آن بشرط مذکور
یعنی جفافی که مخل موالات باشد بعمل نیامده باشد والا اعاده نماید
و هرگاه رطوبتی مطلقه در اعضاء باقی نماند اقوی منتها بعد از موی ریش

که باقی تر از دقیق نباشد بنا بر اوسط هرچند اطلاق اقرب است و هرگاه
رطوبت مطلق باقی نماند وضو را اعاده مینماید بشرطیکه ممکن باشد
او را مسح در مرتبه دویم با آنکه هوا معتدل باشد و آب وافر و در
صورت عدم امکان آیا استیناف آب تازه بجهت مسح لازم است
یا عدول بتیمم باید نمود ثانی اقرب است و جمع اوسط است و هرگاه
ترک استنجای یکی از دو مخرج نماید عمدا یا سهوا و طهارتی اورده و نماز کرد
با این حال نماز را اعاده میکند مطلقا چه در وقت و چه در خارج وقت
و وضو را اعاده نمیکند مطلقا بنا بر اشهر و اقوی و در هر دو مسئله خصوصا در
مسئله دویم اعاده مستحب است خصوصا از بول و هرگاه یکی از بول
یا غایط از او وقوع یابد دون دیگری غسل مخرج آن حدث خارج
بتنهایی میکند دون دیگری و در جواز مس کتابت قرآن برای
محدث بحدث اصغر دو قول است اظهر و اشهر و احوط منع است
در غسل است و آن بر دو قسم است واجب و مندوب
و اغسال واجبه بنا بر اظهر و اشهر شش است   غسل جنابت است

و دران

19

و دران معرفت سه چیز لازم است   موجب غسل یعنی چیزی
که بسبب آن غسل واجب میشود و آن دو امر است   نزول
منی و خروج آن بخارج جسد بجماع یا غیر آن در خواب یا بیداری از
مرد یا زن از محل معتاد یا غیر معتاد مطلقا یعنی خواه آن محل غیر معتاد معتاد
گردد و خواه نه منسد گردد و خواه نه بعضی تخصیص باول داده اند و آن اظهر
است و اطلاق اوسط است و هرگاه منی مشتبه شود بغیر آن در مرد
صحیح یعنی غیر مریض اعتبار باید نمود بسه چیز یکی بدفق یعنی خروج آن
بقوه و دیگری شهوت و دیگری فتور یعنی سستی بدن و چون با بر
اوصاف مانند بوی طلع یعنی شکوفه در ضمن هادانی بنا بر اظهر
هرچند اعتبار آن نیز اوسط است و با آنکه وضو و غسل هر دو را اورد و کافیست
در مریض شهوة تنها و هم چنین در زنان بنا بر اقوی و احتیاط معلوم است
و هرگاه کسی از خواب بیدار شود و در جامه و بدن محقق شود منی باید
غسل بر او واجب است خواه یقین داند که منی از او است یا ظن هم رساند
بنا بر اطلاق حدیث و بعضی دعوای اجماع بر اکتفا بظن نموده اند لیکن

اقتضا بر هر مورد نقص لازم است و آن یا فعلی بیدار شوند از خواب منی را
در بدن یا ثوب خود پس هرگاه در غیران یا در ثوب مشترک یافت شود
با عدم علم که منی از او است غسل بر او واجب نمیشود خواه ظنی بهم رساند
و خواه علیکه در نوبت او یافت شود باشد بنا بر اقوی هر چند احوط
در وجوب آنست هرگاه در نوبت او پیدا شود و جایز است هر یک را
اقتدا نمودن بدیگری در نماز هر چند احوط ترک آن است
جماع در قبل است هر چند قبل مرده باشد و وقت جماع در صحیح الذکر یعنی
کسیکه ذکر شی صحیح باشد بغایب شدن حشفه است و در کسیکه بعضی
از ذکر شی بریده باشد غایب شدن مقدار آنست هر چند انزال
با انتشار و حمل نیاید و واجب میشود بجماع در دبر زن بنا بر اظهر
و اظهر و هم چنین در وطی پسر و حیوان بنا بر احوط بلکه اظهر نیز
کیفیت و چگونگی غسل است و واجب در آن پنج چیز است
نیت مقارن شستن جزوی از سر هرگاه غسل ترتیبی باشد و در غسل
ارتماسی یا با کافیست مقارنت نیت با داخل شدن اول جزئی از

بدن در آب

بدن در آب مطلقا یعنی خواه سایر اجزا را بعد از آن بلا فاصله داخل ٢٠
آب نماید و خواه نه یا آنکه شرط که سایر اعضا را بدون مهلت عرفیه داخل
نماید یا آنکه باید مقارن فرا گرفتن آب جمیع بدن را باشد خلاف است
و ثانی اشهر است و جمع میان او و ثالث احوط است و ایا جایز است
تقدیم نیت نزد شستن دستها قبل از غسل چنانکه در وضو گذشت
احوط عدم است و واجب است باقی بودن نیت چنانکه در وضوء
گذشت و کافیست در شستن آن مسمی هر چند باشد روغن مالیدن
باشد چنانکه در وضوء گذشت و واجب است تخلیل یعنی حرکت
آنچه مانع است از وصول آب به بشره هر چند موی ریش و سر
باشد و شستن مو واجب نیست لیکن احوط آنست و واجب است
در غسل ترتیبی ابتدا از سر نمودن و از آن جمله است گردن و بعد از
آن طرف راست از گردن تا تمام قدم و بعد از آن طرف چپ بهمان
نهج و واجب نیست در جمیع اعضاء ابتداء با اعلا نمودن لیکن احوط است
و نافه و عورتین را باید توزیع نماید بر جانبین یعنی نصف آنرا با طرف

راست و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید با قلیل زیادتی در هر
مرتبه تا یقین حاصل شود بشستن مجموع بدن و ترتیب ساقط میشود
بارتماسی یعنی فرو بردن بدن در اب دفعتاً و ساقط میشود
بایستادن زیر باران و ناودان و نحو ان بنابر اظهر و احوط و هرگاه
در غسل ارتماسی چیزی از بدن خشک بماند اعاده غسل واجب است
بنابر اقرب و احوط و در غسل ترتیبی شستن ان عضو با ما بعد ان
واجب است مگر انکه در طرف چپ باشد پس شستن ان تنها فقط
کافیست و مستحب است قبل از غسل مردان را بول کردن تا
هرگاه حصول جنابت بنزول منی باشد و استبراء با انکه میانرا
عرضاً بر اصل مقعد که ممر بول است بگذارد و بکشد تا بیخ ذکر تا
سر حشفه با انگشت میان و ابهام یعنی شصت سه مرتبه بکند
و بعد از ان سه مرتبه بیفشرد سر ذکر را که مجموع نه مرتبه شود و کمتر از شش
یعنی سه مرتبه اول و سه دوم جایز نیست بنابر اظهر و اقوی
و مستحب است شستن دستها از بند دست بنابر مشهور بار از تا نیمه

از مرفق

21 از مرفق چنانکه در اخبار است و مضمضه و استنشاق چنانکه در وضو
گذشت و دست کشیدن بر جسد در غسل کردن واجب نیست و واجب است
حرکت دادن انگشتر یا زیکر و دست بند و نحو ان هرگاه مانع وصول
اب به بشره و غسل کردن بیک صاع نیست یعنی یکمن تبریزی
چهار انی است که بر جنب حرامست از انجمله است خواندن
سوره های سجده و بعضی از انها حتی بسم الله و بعضی ان هرگاه نیت
خواندن یکی از ان سوره ها باشد و سوره های سجده چهار است حم سجده
و الف لام میم سجده و النجم اقرأ و از انجمله مس کتابت قران حتی
همزه و تشدید بجزئی از بدن که جنابت در ان حلول و مانند مو و ناخن
نباشد و شناختن ایه قران حاصل میشود بعدم احتمال و غیر ان و بقصد
نویسنده قرانیت را و از انجمله است دخول در مساجد مگر بر سبیل راه
گذار نه مطلق راه رفتن بنابر احوط بلکه اقوی سوای مسجد الحرام
و مسجد الرسول صلعم که مجرد دخول در انها مطلقا حرامست و هرگاه
اتفاق افتد دخول او در یکی از ان دو مسجد یا محتلم شود واجب است

برا و تیمم برای خروج بنا بر اظهر و اقوی و از انجمله گذاردن چیزی در مسجد
هر چند متضمن مکث نباشد بلکه انداختن او چیزی در مسجد نیز حرام
است و جایز است او را چیزی از مسجد برداشتن و مکروه است
جنب را خواندن زیاده بر هفت آیه از قرآن از غیر سورهای عزایم
تا هفتاد آیه و در زیاده بر آن کراهت تاکید دارد و مکروه است
او را مس جلد قرآن و حاشیه آن و حمل آن و مکروه است او را خواب
و بی وضو تخفیف می یابد و زایل نمیشود بنا بر اصح و هرگاه وضو ممکن
نشود تیمم میکند و مختار است در نیت قصد بدلیت از هر کدام که
که خواهد و نیت بدل از غسل نماید اولی باشد و مکروه است خوردن
و مکروه است خوردن و آشامیدن مادامی که مضمضه و استنشاق نکرده
باشد و بعد از آن کراهت برطرف میشود بنا بر مشهور و بنا بر اولی
تخفیف می یابد و خضاب یعنی رنگ کردن هرچند بغیر حنا باشد
و احتمال دارد اختصاص آن بحنا و هم چنانکه مکروه است جنب اگر خضاب
بسته باشد مگر آنکه رنگ گرفته باشد چنانکه در روایتی وارد شده

و هرگاه

22

١

و هرگاه جنب با نزال منی بعد از غسل رطوبتی بیند مشتبه بمنی
اعاده غسل میکند وجوبا مگر آنکه بعد از جنابت بول کرده یا استبراء
نموده باشد لکن بشرط تعذر بول بنا بر مشهور و لکن اولی اعاده
غسل است مطلق مگر آنکه بول کرده باشد و هرگاه در اثناء غسل
حدث اصغر از او سر زند امتن اقوال بحسب الدلیل وجوب اتمام
است با وضو و لکن احوط بلکه اظهر و اشهر وجوب اعاده است
بعد از آن و غسل جنابت مجزیست از وضو باجماع شیعه و مستحب
نیز نیست وضو با آن بنا بر اظهر و اشهر و سایر اغسال مجزی نیست
از وضو بلکه وضو با آنها ضرور است و احوط و احوط آنست
که وضو را قبل از آنها بعمل آورد   غسل حیض است و واجب
است در آن موقت حیض و احکامی که بر آن مترتب
میشود اما حیض پس در اغلب اوقات خونیست سیاه یا سرخ
غلیظ و تر و تازه و بیرون می آید بقوت و باین اوصاف مذکوره
امتیاز می یابد از خون استحاضه زیرا که اوصاف آن بعکس این

از اوصاف حیض باشد و اگر بخون بکارت مشتبه شود پنبه بخود بر میدارد بعد از ان بمحصه
آهسته بیرون می آورد و ملاحظه مینماید اگر خون دور پنبه را اطراف زده خون بکارت است
و اگر پنبه را فرو گرفته خون حیض است و اگر بخون زخم یا قرح مشتبه شود اگر پنبه از جانب راست
ملوث شد از زخم است و اگر از جانب چپ بیرون آمده حیض است بنابر اصح و اشهر
و صفات مذکوره تقیید باغلب نمودیم جهت انکه خونی که بان صفتها نباشد و محکوم باشد
اثر حیض را قرار دادن حیض خواهد بود چنانکه خواهد آمد و خونی که قبل از اتمام نه سال
و بعد از سن یاسی دیده شود خون حیض نیست باجماع و حیض با حمل جمع میشود بنابر
اظهر و اشهر و اکثر حیض ده روز است و اقل ان سه روز است پس هرگاه یک روز
یا دو روز خون بیند و دیگر نه بیند یا انقضاء ده روز از روز اول ان خون حیض
نخواهد بود اتفاقا و اگر در ضمن ده روز دو روز دیگر نیز به بیند که مجموع سه روز
شود مشهور میگویند که حیض نیست و دو رسید و بنابر آن شرط است استمرار خون
در سه روز و سه شب باین نحو که هر وقت پنبه بخود بر میدارد ملوث بیرون
اید هر چند کم باشد بنابر اقوی و در اعتبار شب اول یا کفایت ما عدای ان اشکال است
و دوم اقوی است ظاهرا و انچه را بعد از سه روز تا تمام ده روز از روز اول به بیند

مجموع حیض اند

٢٤ هر چند بیک صفت نباشد و بصفت خون استحاضه باشد بشرط انکه علم بهم رساند که
خون زخم است یا خون بکارت است و فرقی نیست دران میان غیر ذات العادة
مطلقا یعنی فرقی میان صاحب عادة نیست نه عددیه و نه وقتیه یا ذات العادة
عددی که عادتش کم تر از ده روز باشد پس زاید بر عادة نیز حیض خواهد بود
هر چند بعد از ایام استظهار باشد و این در وقتی است که خون از ده تجاوز نکند
و اما در صورت تجاوز از ده روز ذات العاده رجوع مینماید بعادتش و اثر آنها
حیض قرار میدهد چه ذات العادة وقتی باشد و چه عددی و چه هر دو با هم لکن در
دو صورت اول در چیزی که عادة برای او نیست دران آن رجوع مینماید باحکام
مبتداء و مضطربه و مبتداه زنیست که عادتی برای او قرار نیافته بجهت ابتداء
بخون دیدن و مضطربه آنست که عادت خود را فراموش نموده یا عادت
بهم نرسانده با انکه خون مکرر دیده پس این دو قسم از زنان رجوع مینماید
بتمییز یعنی انچه بصفت حیض و شروط آنست اثر الحیض قرار
میدهند و باقی را استحاضه و با فقدان تمیز یا انکه مجموع بیک صفت باشد
یا مختلف باشد لکن انچه بصفت حیض است کمتر از سه یا زیاده از ده باشد

یا آنچه بهفت حیض نیست و باید اثر طهر اقرار دارد نسبها یا بالا تمام یا که اگر باشد
کمتر از ده باشد در مجموع این صورتها مبتداه رجوع مینماید بعادة اقوام و اقارب
خود مانند خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان هرچند فرقی پدری تنها یا مادری تنها
باشد و با فقد اقارب یا اختلاف ایشان در خون دیدن مطلقا مشهور
تجویز مینماید رجوع باقران یعنی هم سن های آن و با فقد اقران نیز با اختلاف
ایشان هرچند بعضی اغلب از بعضی باشد مختار است مبتداه و مضطربه
هر دو در حیض قرار دادن هر ماهی شش روز یا هفت روز و هفت احوط و
اولی است یا سه روز از ماهی و ده روز از ماه دیگر چنانچه گفته اند لیکن
اول یعنی قرار دادن هفت روز احوط و اولی است و مرخص است در
قرار دادن از هفت روز در وقتی که خواهد از اوقات خون دیدن و
شوهر را نمیرسد منع او از آن و قرار دادن ابتدا خون بهتر است و گاه
مضطربه وقت تنها یا عدد تنها را فراموش نموده باشد در صورت
اول رجوع می نماید در وقت باحکام مضطربه در قرار دادن ایام
عادت خود نسبت با وقت الی ده میباشد در هر وقتی از اوقات

خون دیدن

خون دیدن خود که خواهد چون مضطربه و لیکن در عدد همان ایام عادت خود را
مراعات میکند اگرچه کمتر از هفت یا بیشتر باشد و در صورت دوم آنچه را که
از وقت یقینی میداند که وقت حیض او است بحسب عادة خود اثر حیض
قرار میدهد چه اول حیض او باشد یا آخر آن یا وسط آن و در عدد ایام
خود که در آن مضطربه رجوع بعدد مضطربه که هفت باشد مثلا
میکند و تمام میکند اثر باین طریق که اگر اول حیض را یقینی داند دو
روز دیگر یقینا با آن ملحق می نماید و اگر آخر حیض را یقینی داند دو روز
قبل از آن را نیز یقینا با آن اضافه می نماید و چهار روز قبل از آن زیاده
می نماید و اگر وسط حقیقی اثر اشتباه بعد یعنی یقینی داند که اول و آخر
آن متساوی اند لیکن نداند که چند روز است اگر یک روز را یقینی داند
نه بیشتر یک روز قبل و یک روز بعد از آن با آن ملحق میسازد یقینا و
دو روز دیگر و دو روز بعد از آن با آن اضافه مینماید و اگر دو روز وسط
یقینی داند یک روز قبل و یک روز بعد از آن با آن ملحق میسازد یقینا و در
اینجا اختیار شش مینماید و یک روز دیگر قبل و یک روز بعد با آن ملحق

سب زده را ضمان عمر است بلکه ده نیز میرود و اگر وسط متعلق را یقینی داند (افتقار)
یعنی اثنای حیض را داند و نداند که قبل و بعد آن سه و لیست باند یک
قبل و یک روز بعد بان ملحق سه روز یقینا و چهار روز دیگر بان اضافه
نماید خواهم را قبل و خواه همه بعد و تفریق فرقی نیست در اینجا میان
یقینی دانستن یک روز یا بیشتر هرگاه عددی فی الجمله یقینی داند
مثلا سه روز را یقینی داند که حیض است و نداند که آن مجموع حیض
است یا نه و بر تقدیر آن نداند که اول آنست یا وسط یا آخر یا نه
همان سه روز حیض متیقن است برای او و چهار روز دیگر بان اضافه
نماید بدستور گذشته و ششم فی عادة بجمیع اقسام معتبر میشود بتساوی
دو ماه متوالی در خون دیدن خواه در یک وقت و یک عددی
مساوی باشد چنانکه در اول گذشت هر دو ماه هفت روز مثلا ببیند
و خواه در عدد مساوی باشد دون وقت بانکه در اول ماه اول
و اثنای ماه دوم یا آخر هفت روز را ببیند یا بعکس با شش قسم را
ذات العادة عددیه و وقتیه مینامند و در دوم را ذات العادة عددیه

[illegible]

٢٥ و سیم را ذات العادة وقتیه مینامند و فرقی نیست در هر سه قسم در صورت
تجاوز خون از ده در ماه سیم مثلا در وجوب رجوع بعادة و همچنین در وجوب
حیض قرار دادن بمجرد خون دیدن مگر در صورت دوم فیما که آن بیان خواهد
شد و شرط نیست در ذات العادة عددیه و وقتیه استقرار طهر یعنی تساوی
عدد ایام پاکی و چون ایام خون دیدن بنا بر اقوی و در ثبوت عادة عددی
بدیدن خون دو دفعه در یک ماه خلاف است و اقوی ثبوت است و
هرگاه در ایام عادة خون ببیند نه بصفت حیض و قبل از آن یا بعد از آن ببیند
بصفت حیض و شرایط آن و مجموع از ده تجاوز کند ترجیح میدهد ایام عادت را
بر ایام تمیز بنا بر اشهر و اظهر و فرقی نیست در ترجیح دادن عادة بر تمیز میان
عادتی که حصول آن با خذ و انقطاع باشد یا تمیز و خلاف مذکور در ایام
عادة بر تمیز یا بعکس وقتی است که میان دو خون پاکی فاصله نشده باشد
یا فاصله شده باشد اما کمتر از اقل طهر باشد اما هرگاه میان دو خون مذکور
اقل طهر فاصله شود اقوی آنست که ایام عادة تنها حیض است و بزرگ
مینماید در ذات العادة وقتی مطلقا یعنی خواه ذات العادة عددی نیز باشد

دخواه نه نماز و روزه را بمجرد دیدن خون مطلقا یعنی هرچند جونی بلکه اول
دیدن در ایام عادت نباشد بنابر اشهر و اقوی و همچنین مبتدأه و مضطربه بحسب
وقت تمیز لیکن بنابر احتیاط موقوف انتهاست در عادت ناقصه تا یقینی
حاصل شود بحیض بودن آن از خون و هر زنی که عادت نداشته باشد هرگاه
خون او قبل از اتمام ده روز منقطع شود واجب است بر او استبراء
بانکه پنبه بخود بردارد و قدری صبر نماید و بعد از آن پنبه را بیرون آورد
و ملاحظه نماید اگر پاک است پس غسل میکند بدون استظهار و همچنین
ذات العادة هرگاه خون بعد از اتمام ایام عادت منقطع شود و هرگاه آن عادت
تجاوز نماید استظهار مینماید یعنی طلب ظهور حال مینماید بترک
عبادت مستحبا بنابر احوط و اولی بعد از انقضاء عادت یک روز یا دو روز
یا سه روز از ایامی که خون می بیند و بعد از آن عمل استحاضه میکند و صبر میکند
تا ده روز اگر پیشتر منقطع نشود پس اگر از ده نیز تجاوز نمود ما بعد ایام
استظهار مطلقا استحاضه خواهد بود و ایام استظهار ظاهر اخبار آنست که
حیض است و مشهور میگویند استحاضه است و از احوط آنست بلکه

دوری

26

دوری نیست که اظهر باشد پس قضا مینماید آنچه را ترک کرده از عبادت در آن
ایام یعنی استظهار و اگر خون بر سر ده روز خون قطع شد یا قبل از اکمال
ده روز اگر روزه گرفته بعد از اکمال استظهار نیز قضا مینماید بخلاف نماز
اقل طهر یعنی پاکی ده روز است و اکثر آن حدی ندارد و اما احکام متعلقه
بحایض پس حرام است بر او و صحیح نیست از او نماز و روزه و طواف خانه
کعبه خواه آنها واجب باشند و خواه مندوب هرچند از حیض پاک شده
باشد مادامی که غسل نکرده باشد و اگر در اثنای ایام حیض طهارت او قطع
نمیشود حرام است بر او دخول مساجد و گذاردن چیزی در آنها و گذر کردن
در مسجدین بنحوی که در جنب گذشت و حرام است بر شوهر و هرگاه حکم
شوهر باشد وطی او در قبل حرام و در دبر نیز بنابر احوط و اولی با علم او بحرمت
و بحیض یا ظن او و بان هرگاه انقطاع حاصل شود از خبر دادن او و شرط که متهمه نباشد
و ایام استظهار بنابر احوط نیز حکم حیض دارد و احوط عدم مقاربت با او است
تا تمام ده روز هرچند قایل باستحباب استظهار باشیم و صحیح نیست
طلاق او با حضور زوج و دخول او با عدم ظهور حمل و سایر شرطها که در کتاب طلاق

مذکور است و واجب است بر او غسل برای هر حیضی که شرط است در ان طهارة
بعد از پاک شدن با غیر در حکم انست و قضاء روزه واجب هرگاه فوت
شده باشد در ان ایام از او و حتی واجب بتدریج و شبه آن بنابر احوط و قضاء
نماز بر او واجب نیست و هرگاه آیه سجده بخواند هر چند حرام است بر او یا گوش
دهد بخواندن دیگری یا بشنود اظهر و اشبه و احوط وجوب سجده است بر او
و در وجوب کفاره بر زوج است و هر که بحکم زوج است بوطی او خلاف
است اظهر نزد مصنف ... واحوط وجوب است و ترک او نباید کرد مجامعتی
و کفاره در اول حیض یک مثقال طلای خالص مسکوک بسکه معامله است و
غیر آن مجزی نیست و نصف آن وسط حیض و ربع آن در آخر آن و
مختلف میشود اول و وسط و آخر بسبب اختلاف ایام حیض که در ان وطی
او نموده است یعنی روز دوم اول است زنی را که حیض او شش روز باشد
و وسط است کسی را که حیضش سه روز باشد و سیم اول است کسی را که حیض
او نه روز یا ده روز باشد و آخر است کسی را که حیض او سه روز باشد و وسط
است کسی را که حیض او شش باشد و برین قیاس فرض باید و فرقی نیست

در تحقیق

در تحقیق

اول و وسط ما بین ذات العادة و غیر آن و در ذات العادة عادة او ملاحظه باید کرد و
مصرف این کفاره فقیر مستحق زکوة است و تعدد آن شرط نیست و بر موطوءه
کفاره نیست هر چند راضی باشد بوطی لیکن در ان صورت اثم و گناه کار است و
مستحب است حایض را با وضوء بقصد قربت در هر وقت هر نمازی از نمازهای
پنج گانه نشستن در جای نماز خود بنابر احوط رو بقبله و ذکر خدا کردن بمقدار
نماز و مکروه است او را خضاب بحنا حایض باشد یا جنب و خواندن غیری
از قران بنابر احوط ما عدای چهار سوره سجده که آن حرام است بطریقی
که در جنب گذشت و حمل قران و مس حاشیه آن و همچنین ما بین سطرهای
آن جز خطی که مس خط قرآن شود و الا حرام است چنانکه گذشت و مکروه
است شوهر را او هر که را که در حکم اوست استمتاع بردن از او از ناف تا زانو
حتی دبر و غیر آن مکروه نیست و مکروه است وطی او قبل از غسل و کراهت
تاکید میباید کسی را که شبق نباشد و هرگاه اراده مقاربت او داشته
باشد قبل از غسل کردن او و احوط امر نمودن است بغسل فرج و بعد از آن
مقاربت نمودن و هرگاه بعد از دخول وقت فریضه حایض شده

و نماز را بجا آورده و امکان طهارت و حصول شرایط و بجا آوردن نماز خفیفی
قضای آن نماز بر او واجب است و با عدم امکان واجب نیست
هرچند بمقدار بجا آوردن اکثر نماز را درک کرده باشد و هرگاه درک کند
از آخر وقت بمقدار طهارت و سایر شروط و بجا آوردن اقل واجب
از یک رکعت نماز را بجا آورد واجب است بر او آن نماز و آن ادا خواهد بود
و هرگاه اهمال نماید قضاء واجبست و اما کیفیت غسل حیض پس مانند
غسل جنابت است در جمیع واجبات و مستحبات و غیر آنها سوای آنکه
وضوء با آن واجب است برای نماز و نحو آن   غسل استحاضه است
و خون استحاضه در اغلب اوقات زرد و سرد و نازک و بیرون میاید
بسستی و بی قوّه و چند غالب نمودیم بجهت آنکه آنچه را بعد از عادة
و ایام استظهار می بیند بنحوی که گذشت استحاضه است هرچند
بصفت حیض باشد و همچنین آنچه را بعد از انقضاء ایام نفاس
و بعد از سن یائسی و قبل از اکمال نه سال می بیند زیرا که هر یک
از آنها امکان ندارد که حیض باشد چنانکه گذشت و خون استحاضه

الحکم فی الان

بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه و شناختن آن باین نحو است
که پنبه بخود برداشته و بالای پنبه لته قرار دهد که آنرا پارچه مینامند و
وقت نماز ملاحظه آن نماید اگر خون پنبه را فرو نگرفته و بطرف بیرون
تجاوز ننموده آن قلیله است و واجب است بر او تغییر پنبه یا تطهیر آن
زیرا که بیک سر سوزنی از این خون عفو نیست و تغییر آن لته هم واجب نیست
زیرا که نجس نشده بلی شستن ظاهر فرج واجب است قبل از پنبه تازه
گذاردن و برای هر نمازی وضوئی بر او واجب است خواه واجب
خواه سنت باشد مادامی که آن خون را می بیند و اگر خون پنبه را فرو گرفته
کرده و بطرف دیگر تجاوز نموده ولکن سیلان نکرده یعنی خون از
پنبه بلته تجاوز ننموده آن استحاضه متوسطه است و واجب است بر او
اضافه بر آنچه گذشت از تغییر پنبه و غسل ظاهر فرج و وضوء برای هر
نمازی و تغییر لته زیرا که نجس شده بمباشرت پنبه و غسل برای نماز
صبح بشرط آنکه قبل از نماز خون پنبه را فرو گرفته باشد و اگر بعد از نماز صبح فرو گیرد
کند قلیله خواهد بود و اگر خون از پنبه تجاوز نموده و سیلان کرده آن استحا

کثیره است و واجب است بر او زیاده بر آنچه گذشت غسلی برای نماز ظهر
و عصر و جمع کردن میان آن دو نماز و غسلی دیگر برای شام و خفتن
بهمان طریق و غسلی برای نماز صبح بتنهائی هرگاه نماز شب گذارنده
و هرگاه نماز شب گذار باشد کافیست او را یک غسل برای این نماز با نماز
صبح و خلافی در مجموع احکام مذکوره و اشکالی نیز نیست سوای انچه
وجوب که در آن خلاف است و احوط وجوب است و واجب است
افعال مذکوره با وجود خون بنهج مذکور قبل از گذاردن نماز هر چند
در غیر وقت باشد هرگاه غسل نکرده باشد و واجب است نیز بنا بر
احوط و اظهر بر او که نماز را بعد از وضوء و غسل بلا فاصله بجای آورد و
جمع میان دو نماز کند چنانکه اشاره نمودیم و هرگاه مستحاضه باحکام مذکوره
عمل نمود طاهر خواهد بود و جایز است او را بجا آوردن هر چیزی که شرط
است در آن طهارت و با اخلال با آن جایز نیست روزه او و هرگاه اخلال
در غسل باشد و جایز نیست مس کتابت قرآن هرگاه اخلال در وضوء
و غسل باشد و جایز است او را مکث در مساجد مطلقا و جایز نیست

جماع با او

29 جماع با او قبل از اتیان بافعال مذکوره خصوصا غسل بنا بر اشهر و اظهر
و احوط جایز نیست او را که نماز دیگر گذارد به یک وضوء مگر در استحاضه
کثیره چنانکه اشاره بان شد و واجب است بر او احتیاط نمودن از
رسیدن خون به بدن او یا جامه بعد از غسل فرج و تغییر پنبه و لفافه
حد بجا آوردن غسل و تغییر مذکوره است قبل از وضوء در قلیله
و غسل در متوسطه و کثیره   غسل نفاس است و نفاس خون ولا
دت است یعنی خونی که بعد از زائیدن بیرون میاید و زائیدن
بتنهائی بدون خون دیدن نفاس نیست هر چند فرزند تمام خلقت
باشد و خونی که قبل از بیرون آمدن ولد بیرون آید نفاس نیست
بلکه استحاضه است یا حیض است با امکان آن و شرط است در
خون نفاس آنکه بعد از ولد یا همراه آن بیرون آید هر چند آدمی تمام
نباشد و ابتداء نشو او باشد که آنرا مضغه میگویند و ولد متعدد
بر آید و بعد از هر یک یا با او خون بیند باید از برای هر یک نفاسی جدا
علاحده قرار دهند هر چند متصل بهم باشند و هرگاه یکی را بعد از

دیگر بفاصله یک روز یا بیشتر زاید دو نفاس دارد آن فاصله داخل نمی باید
بلکه بنا بر التوافق نه داخل مینماید مثلا هرگاه دویم را بعد از اول سه روز
بزاید در سه روز فاصله دو نفاس نیز یک نخواهد بود بلکه سه روز فاصله
مختص نفاس اولست و در تتمه نفاس اول که هفت باشد مثلا
داخل این نفاس است نفاس ثانی شریکست که در آن هفت و انقضاء
آن تتمه نفاس اول تمام شد و هفت از نفاس ثانی رفته سه روز از
نفاس باقی میماند و آن سه بعد از هفت عشر بود تتمه نفاس ثانی است
و اکثر ایام این نفاس در این مثال هفده روز خواهد شد و اقل نفاس را
حدی معین نشد بلکه اول آن مسمای آنست هر چند یک لحظه باشد
پس غسل بعد از انقطاع آن واجب است و اما اکثر آن نیز پس اظهر و
واشهر آنست که ده روز است مانند حیض زنی را که عادت داشته باشد
یا نداشته باشد و خون بعد از انقضاء ده روز منقطع شود و اگر از
ده تجاوز نماید ایام عادت او نفاس است هرگاه ذات العادة
باشد و الا همان ده روز تمام نفاس است و بعد از آن استحاضه است

وهرگاه خون

۳۰ وهرگاه خون قبل از ده روز منقطع شود باید پنبه بخود بردارد و بیرون
آورد اگر پاک است پاک شد غسل میکند و اگر ملوث بیرون آید صبر
میکند تا پاک شود یا ده روز بگذرد پس اگر ده روز گذشت و پاک نشد
زاید بر آن استحاضه خواهد بود و حکم کردن بآن در ایام عادة و در
مجموع ده روز حیض است وقتی است که خون مجموع انها یا اول یا آخر
انها دیده شود اما هرگاه در یک طرف و پس خون ببیند یا در یک طرف
و در وسط ببیند و آن طرف دیگر نه ببیند از طرف دیگر به تمامی
در قسم اول را یا وسط در قسم دویم و ما بین آنها نفاس خواهد بود
و اگر بعد از انقضاء ده روز از ولادت خون ببیند نفاس نخواهد بود
و نفسا مثل حایض انچه واجب است و حرام است و مستحب و
و مکروه است برا او در کیفیت غسل و وجوب وضو و بیان و غیر
آن از احکام از زیادتی مانند تفاوت میان اقل نفاس و اقل حیض
و غیر آن غسل میت است و در آن معرفت چهار چیز لازم است
اول انچه در حالت احتضار و بعد از آن باید بجا آورد و واجب است

و جوب کفانی او را رو بقبله خوابانیدن قبل از موت نیز برا و طه و اکثر و بعد
موت واجب نیست و طریق آن بابی طرابت که او را بر پشت بخوابانند
و کفهای پای او را بطرف قبله دراز کنند چنانکه اگر خواهد بنشیند رو
بقبله باشد و سنت است او را بر مصلای خود یا غیر خود بخوابانند
هرگاه جان کندن بر او دشوار شود و تلقین یعنی فهمانیدن بر او
شهادتین را و اقرار بائمه طاهرین را و سزاوار است بعض را معنا
بعبث نمودن در دل و زبان و اگر ممکن نشود در دل تنها و همچنین
کلمات فرج را که متعارف است در قنوت میخوانند و نیز اولی است
که آخر کلمات که با و تلقین مینمایند لا اله الا الله باشد زیرا که هر که آخر سخن
او لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و چشمهای او را بعد از
بلا فاصله بر هم گذارند و همچنین دهان او را و زنخ او را بطریق متعارف
او را ببندند و دستهای او را بجانب او دراز کنند و پای او را بقبله
بکشند و جامه بر او بپوشانند و تلاوت قرآن نزد او نمایند و چراغ
نزد او روشن نمایند و نماز بر او گذارند و تعجیل کنند در تجهیز او

مگر در حالت

مگر در حالت اشتباه در مردن او پس باید تا سه روز صبر نمودن مگر آنکه
قبل از آن موت او معلوم شود و مکروه است که جنب و حائض نزد
او حاضر شوند و اما غسل دادن ایشان او را و نماز گذاردن ایشان بر او
پس در آن باکی نیست و مکروه است که آهنی بر شکم او گذارند دویم
در کیفیت غسل است و واجب است قبل از غسل ازاله نجاست
از او نمایند و در اثنا مجزی نیست و واجب است شستن او بعد از
ازاله نجاست با آب سدر و آن گلی که سدر در آن باشد فاما آنرا اشکوبند
باید دست خورد کنند و برگ را در سبک انداختن در آب مجزی نیست
و اقل سدر مسمی آنست یعنی که در عرف بگویند که در آن سدر هست
و اکثر آن قدری است که آنرا از اطلاق بیرون نکند یعنی نتوان او را
آب مطلق گفت و بعد از آن او را با آب کافور باید شست به نحو
مذکور و بعد از آن با آب قراح یعنی خالص و احوط خالی نمودن
ظرفی که با آن غسل می دهند از سدر و کافور بالکلیه و واجب است
در هر یک از این سه غسل ترتیب بنحوی که در غسل جنابت گذشت و اما

از نهالی یعنی فرو بردن او در آب مانند سایر اغسال مجزی نیست احوط عدم است
و واجب است در اثنای نیت مقارن شستن جزء اوّل از سر و هرگاه یکی بر او
آب ریزد و دیگری او را حرکت دهد نیت بر آنکه آب میریزد واجب
است و هرگاه سدر و کافور بهم نرسد سه غسل باید داد او را به آب
قراح اوّل بعوض آب سدر و دوم بعوض آب کافور بنا بر اظهر
و احوط و ترک وضو با این غسل احوط است و هرگاه در غسل دادن بیم
پاشیدن گوشت او یا فرصتهای دیگر باشد او را تیمم میدهند و سنت است
که او را بر بلندی گذارند و رو بقبله احوط است بطریق حالت
احتضار و آنکه او را در زیر آسمان غسل ندهند و باذن ورثه پیراهن
او را بدرند و او را از زیر او بیرون آورند و عورت او را به پوشانند
هرگاه ناظر محرمی نباشد و الّا واجب است و انگشتان او را بنرمی
نرم کنند و سر و بدن او را قبل از غسل دادن بکف آب سدر بشویند
و عورت او را با اشنان یا اشنان و سدر بشویند و دستهای او را
قبل از غسل سه مرتبه از سر انگشتان تا نیمه دست بشویند و در شستن
بشویند او

۴۳ بشویند او را بطرف راست بشویند و هر یک اعضای او را در هر یک از
از اغسال سه مرتبه بشویند و در مرتبه اوّل دست بر شکم او مالند اگر
زن حامله نبوده او بطرف راست بایستند و بجهت آب غساله حفیره
یعنی گودی رو بقبله بکنند و بدن او را بعد از فراغ از سه غسل
با جامه خشک نمایند و مکروه است نشاندن او و ناخن او را گرفتن و موی
او را شانه کردن و هرگاه چنان کردند ناخن و موی او را که از او جدا
میشود واجب است با او دفن کنند و مکروه است او را در میان
پایهای غاسل گذارند و آب غساله را در بیت الخلا ریزند و همچنین
بالوعه که مشتمل بر نجاست باشد بنا بر احوط ۝ در بیان کفن کردن
میت است و کفن کردن واجب است به سه پارچه است یک لنگ که
به پوشانند از ناف تا زانو او را و از سینه تا قدم بهتر است با رضای وارث
یا وصیت نمودن میت بآن و پیراهنی که تا نصف ساق او را
به پوشاند و تا قدم بهتر است [illegible] و ازار یک سرتاسری که جمیع
بدن او را به پوشاند لیکن احوط آنست که قدری بلندتر باشد و پهنی

نرم باشد که توان دو سر آنرا بستن و یک طرف آنرا بر طرف دیگر
انداختن و در جنس کفن اعنی جامه که میت را بآن کفن میکنند
باید مراعات حال او از غنی و فقر نمایند و اقتصار بر ادنی واجب
نیست هر چند وارث مماکسه نماید یا مکلف نباشد و واجب است
که هر یک از آن سه پارچه از جنسی باشد که نماز در آن جایز است
مردانرا پس جایز نیست کفن کردن در حریر و نه در جامه بافته شده از مو
و پشم حیوان غیر ماکول اللحم و همچنان در پوست آن بلکه از مطلق
پوست اجتناب نماید بنا بر احوط و در صورت عدم قدرت بر کفن
تمام یک سراسری کافیست و الا آنچه میسر شود هر چند مقدار ستر عورت
او باشد و اگر از جنس مباح یافت نشود پوست مقدم است
از سایر اجناس و بعد از آن حریر و بعد از آن معمول از مو و کرک و
پوست غیر ماکول اللحم بهمین ترتیب و واجب است حنوط نمودن
او بکافور در مواضع هفتگانه که واجب سجود بر آنها یعنی
کف دستها و سر زانوها و پیشانی و دو شصت پاها و کافی است

دران

دران مستی و حرام است حنوط نمودن محرم بکافور و نیستی او بکافور
و در سایر واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات فرقی نیست
و سنت است که غاسل میت غسل نماید قبل از تکفین او یا بکرده وضو
چنانکه جمعی گفته اند و مستند آنرا نیافته ایم و در کفن مرد حبره یمنیه
و غیر آن و آن جامه ایست از جامهای یمنی معروف زیاد نمایند و احوط
آنست که آنرا از سه پارچه مذکوره قرار دهند و ران پیچی که طول آن سه
گز و نیم و عرض آن نیم گز یا بیشتر یا مقدار سه ربع زراع باشد و عمامه جهت
مرد و عوض آن مقنعه جهت زنان و همچنین یک سراسری دیگر
جهت زنان و سنت است که کفن کرباز باشد و سفید باشد مگر حبره
مذکوره و آنرا خوش بو نمایند بذریره و آن عطریست معروف و از غیر
او احوط منع است و بر آن بنویسند بتربت حضرت امام حسین ع یا
خاک پاک اگر آن یافت نشود یا با انگشت فلان بن فلان و اسم او را بنویسند
اشهد ان لا اله الا الله و بعضی زیاده نموده اند وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا صلی الله علیه و آله و اقرار بائمه طاهرین ع باکی نیست

بهان نه بغیر آن از قرآن و دعا و بر عورتین او پنبه گذارند یا داخل نمایند
هرگاه بیم خروج نجاستی باشند و کافور بهر بدست فرد کردن و اگر چیزی
از کافور زیاد آید بر سینهٔ او پاشند و اقل کافور از یکدرهم کمتر نباشد
و کامل آن سیزده درهم و ثلث یا سیزده درهم و نصف است و در
جریده سبز از جریدهٔ نخل با او گذارند و اگر یافت نشود از چوب بید و
انار باید والا سایر درختان سبز و مستحب است که طول هر یک بقدر استخوان
دست باشد و اگر ممکن نشود یک شبر و الا چهار انگشت و مکروه است بریدن
که کفن از دوخته میشود و یا آب دهان تر کنند و آنکه آستین برای کفن
بدوزند هرگاه آن پیراهن را بجهت کفن مهیا سازند و اگر پیراهنی داشته
باشند سابقا و خواهند او را کفن کنند و آستین داشته باشند ضرری ندارد
و او ط افضل آنست که کفن از کتان نباشد و مکروه است کفن کردن در
جامه سیاه بلکه مطلق و رنگین و نوشتن آن بسیاهی و آنکه در چشم و گوش
آن کافور گذارند و مکروه است جامه کفن را به آهن بریدن چهارم
در بیان دفن کردن میت است و واجب کفائی در آن دو چیز است

اول آنکه

۳۴ اول پنهان کردن جسد او در زمینی بنحوی که او را از سباع حفظ نمایند
و بوی او انتشار نیابد دوم آنکه او را بر جانب راست رو بقبله بخوابانند
و هرگاه در کشتی باشند و دفن او متعذر باشد بعد از ایشان بواجبات
سابقه چیزی سنگینی با او می بندند و او را در دریا می اندازند و اولی
آنست که او را اگر امکان در ظرفی مانند صندوقی یا خم بگذارند
و در آب اندازند و جایز نیست دفن کافر در قبرستان مسلمانان و
هرگاه زنی ذمیه یا غیر ذمیه از مسلمان حامله باشد او را پشت بقبله در
قبر دفن میکنند و مستحب است بروی تلقین نمودن میت اصول دین را
یا امر نمودن دیگری را قبل از چیدن خشت بر آن و بعد از آن طرف شیعی
و آن مقدری از تربت سید الشهداء گذارند و قبر را مربع یعنی
چهار گوشه بنا کردن و مکروه است دو میت را ابتداء در یک قبر گذارند و
میت را قبل از دفن از شهری بشهر دیگر بردن مگر با مشاهد مشرفه
که مستحب است باجماع علماء و جایز است و بعد از دفن مادامی
که مستلزم حرام نباشد مانند نبش و غیر آن و لکن منع اوط است و محقق

میشود در این باب مسائل چند اول کفن واجب آن بر شوهر است خواه زن
مدخول بها باشد و خواه نه و خواه صغیره و خواه کبیره هر چند مال دار باشد
و شوهر بی مال باشد مگر آنکه قادر باشد بر قوت یک روز و یک شب
برای خود داشته باشد و مالک سوای استثناهائی که در قرض استثنا شده نباشد
و هرگاه از زن نیز ترکه باقی نماند بر دیگری بذل واجب نیست و او را عریان
دفن میکنند و احوط الحاق باقی موتی‌های دفن بکفن و واجب نیست
باقی اشخاص واجب النفقه سوای مملوک و اما کفن از اصل ترکه
اوست قبل از دین و قبل از وصیتی که کرده باشد دویم هرگاه بچه
در شکم مادر فوت شود اگر ممکن است بیرون آوردن او بعلاجی و دوائی
واجبست و الا زنان او را پارچه پارچه میکنند و بیرون میآورند بدقت
و اگر زن بهم نرسند مردان محارم او مقدم اند و هرگاه محارم نباشند اجانب
متوجه میشوند و هرگاه زن حامله بمیرد و طفل او حیات داشته باشد
شکم او را از طرف چپ میشکافند و او را بیرون میآورند هر چند بعادة
زنده نماند و شکم او را میدوزند سیم هرگاه بعضی از میت یافت شود

اگر سینه میت

اگر سینه میت باشد یا سینه در آن باشد حکم میت تمام دارد در جمیع احکام
الا اینکه اگر در آن استخوان باشد خالی نباشد انرا غسل میدهند و کفن
میکنند و حنوط میکنند هرگاه از مواضع حنوط باشد و نماز نیز میکنند از
برای احتیاط و همچنین است عضوی که از زنده جدا شده باشد احتیاطا
و هرگاه گوشت خالی باشد از آن در کهنه‌ای پیچیده و دفن میکنند چهارم
طفلی که سقط میشود اگر چهار ماه تمام داشته باشد او را غسل میدهند و
کفن میکنند و دفن مینمایند و حنوط نیز میکنند احتیاطا و اگر از چهار ماه
کمتر داشته باشد در لته‌ای پیچیده دفن مینمایند احتیاطا پنجم اگر جایز
نیست مرد را غسل یا تیمم دهد مگر مرد یا زنان محرم او و همچنین زن را غسل
ندهد مگر زن یا مردان محرم او و هرگاه مماثل یا محرم بهم نرسد اجنبی از پس
جامه‌ها شوید احتیاطا هرگاه مستلزم حرامی نباشد و الا بدون غسل دفن
باید کرد مگر آنکه میت طفلی باشد سه ساله و مماثل بهم نرسد که
اجنبی غسل میدهد او را بنا بر احوط و در بعد از سه سال تا پنج سال
خلاف است و احوط عدم غسل دادن اجنبی است با وجود مماثله

واحوط اعتبار مماثلت است در غاسل مطلقاً حتی در محارم مگر در حالت
ضرورت که مماثل در محارم لازم نیست مطلقاً مسلم جایز نیست غسل دادن
کافر مطلقاً حتی ذمی و هرگاه بحکم کافر باشد و نه کفن کردن او و نه
دفن کردن او در قبرستان مسلمانان و احوط الحاق مخالف است بمسلم
مگر آنکه معاند باشد پنجم هرگاه نجاستی بکفن میت برسد قبل از
گذاردن او در قبر باید شست و بعد از گذاردن او را بمقراض یا غیره
بچینند و اگر نجاست به بدن میت برسد آن را باید شست و اعاده غسل
لازم نیست مگر آنکه در اثنای غسل اتفاق افتد بنابر احوط بلکه مطلقاً
اعاده احوط است ششم غسل مس میت است واجب میشود
غسل بمس میت آدمی را بعد از سرد شدن جسد او و قبل از غسل دادن
او و قبل از سرد شدن واجب نیست و نه بعد از غسل دادن اما
مستحب است بعد از غسل دادن و واجب نمیشود غسل بمس شهید
هرگاه مس نماید عضوی را که آن را غسل داده باشند و هنوز غسل تمام نشده باشد
احوط غسل است و واجب میشود غسل بمس قطعه که در آن استخوان باشد

هرچند از

هرچند از زنده جدا شده باشد و احوط الحاق استخوان تنها است بنابر اولی
کیفیت این غسل مانند غسل حیض است حتی در وجوب وضو قبل از آن
و اما اغسال مستحبه پس مشهور بیست و هشت است و آن غسل
روز جمعه است مردان و زنان را و بجهت مردان تاکید بیشتر است
و وقت آن از طلوع فجر دویم است تا زوال آفتاب و هرچند نزدیکتر
باشد بزوال بهتر است و قبل از این جایز نیست مگر در روز پنجشنبه
کسی را که بیم آن باشد که روز جمعه آب نیابد و بعد از زوال جایز
نیست مگر به نیت قضا و غسل شب اول ماه رمضان و بهتر ایقاع
آن شب در آن سنت و سایر شبهای دهه اول رمضان و نیمه آن ماه و شب
هفدهم و نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم و شب و روز عید قربان
و وقت آن تمام است تا زوال و روز عرفه افضل ایقاع آنست
نزد زوال و شب نیمه رجب و بعضی روز آن را گفته اند و روز
حضرت پیغمبر ص و آن بیست و هفتم رجب است و شب نیمه شعبان
و روز عید غدیر و روز مباهله و آن بیست و چهارم شهر ذی الحجه است

جایز مشهور و بعضی سنت و پنجم گفته اند و غسل احرام بنابر حج و عمره
واحوط عدم ترک آن است و غسل زیارت حضرت پیغمبر صلعم یا احدی
از ائمه عم و بجهت قضای نماز کسوف و خسوف بشرط احتراق تمام
قرص آفتاب یا ماه و تعمد ترک نماز و وجوب احوط است و بجهت
توبه از معاصی و بجهت نماز حاجت و نماز استخاره و دخول حرم
مکه و دخول مسجد الحرام و مسجد النبی صلعم و دخول کعبه و مدینه شرفهما
الله و غسل مولود یعنی ولادت و وجوب احوط است
در طهارت اضطراری و آن تیمم است و کلام در آن در چهار
امر است اول شرط جواز تیمم چند چیز است یکی عدم وجود آب است
یا طلب آن بوجه معتبر شرعی و دیگری عدم امکان وصول است
بآن یا بسبب ضیق وقت که نتوان درک یک رکعت با طهارت
نمود یا بسبب خوف در جان خود از دزدان هر چند کم باشد و دیگر
وجود مانع است از استعمال آن مانند سرمای شدید که شاق باشد
بر آن تحمل آن عادة یا خوف از زیادتی آزار یا بطول انجامیدن

آن یا دشوار

آن یا دشوار شدن علاج آن یا توقع حصول آزاری یا غیر آن و هرگاه خریدن
آب ممکن باشد واجب است هر چند زیاده تر از قیمت باشد بشرطیکه بضرر
بحال آن نباشد در آن وقت و هرگاه آب داشته باشد و ترسد
که از تشنگی بر خود یا نفس محترمی یعنی حرمت داشته باشد هر چند حیوان
باشد یا مطلق نفسی هرگاه بفوت آن متضرر شود تیمم واجب است
هرگاه از قدری که رفع ضرورت نماید بمقدار اقل طهارت زیاد نباشد
و هرگاه بر بدن نمازگزار یا جامه که نماز در آن تمام شود مگر از آن نجاستی باشد
غیر معفو عنها و آب کفایت غسل آن و طهارت هر دو نکند نجاست را
بآن آب بشوید و تیمم میکند و هرگاه آب کفایت تمام طهارت نکند
جایز نیست اکتفا نمودن بشستن بعضی اعضا بلکه تیمم واجب است
و هرگاه آب بجهت غسل میت بهم نرسد او را تیمم میدهند دویم
آنچیزی که تیمم بآن جایز است خاک خالص است بنابر احوط بنابر
بر تفسیر صعید هر گاه بآن هر چند مطلق روی زمین چنانکه اشهر مابین
متأخرین است اظهر است و بنابر اشبه و ساییده قبلا و خرد شده باشد

اشنان و آرد و معادن مانند زرنیخ و سرمه جایز نیست و احوط منعست
و در حالت اختیار از زمین آهک و گچ پیش از سوختن آن و در اضطرار
احوط تیمم است با اعاده آن تازه و بعد از سوختن اکثر منع نموده اند
و آن احوط است مگر در صورت اضطرار پس مثل سابق است و
مکروهست تیمم در زمین شوره و ماسه و منع در اوّل احوطست و در
ضرورت مانند سابق است و در صورت فقد صعید حتی سنگ و
غیره تیمم میکنند و بغبار رختخواب و نمد و پالان است باینطریق که اول
بقوه دست بزند بر آن تا خاکی که بر آنست تکان داده شود جمع کرده
و بعد از آن با آن خاک تیمم کند و کافی نیست اکتفا نمودن بدست
زدن اوّل جایز نیست تیمم بغبار با وجود صعید مگر آنکه خاک از آن
بظهور آید بحیثیتی که کفایت نماید و مستوعب جمیع مواضع مسح
باشد و با فقد غبار تیمم بر زمین گل میکنند و بعد از دست زدن بر آن
هرگاه ممکن شود و وقت وسعت داشته باشد اوّل و احوط آنست که صبر نمایند
کند تا آن گلی که در دست قرار گرفته خشک شود و آنرا بتکانند و بعد از

آن با آن

آن با آن تیمم کنند و اگر میسر نشود دستها را لا بد باید اضطراب تا آن گل خشک شود ٣٨
و بعد از آن تیمم را تمام کنند و اگر آن نیز ممکن نشود بسبب تنگی وقت یا
غیر آن تیمم بآن بیاورد بهر نحو که ممکن باشد و اگر آن نیز ممکن نشود نماز ساقط
است هر چند یخ یا برف یافت شود و هرگاه آب کم باشد که آن امکان
نداشته باشد و بعضی گفته اند که اثر ایمم وضوء یا غسل باید و بعضی
بر آنند که آن محل موضع تیمم باید یا غسل باید و جمع ما بین هر دو احوط است
با ایمن بودن از ضرر ولیکن با قضای تیمم در کیفیت تیمم است بدانکه
تیمم قبل دخول وقت جایز نیست و تردد بیون جایز است هر چند عیب
ظن باشد و در وسعت وقت چند قول است احوط تأخیر است مطلقا
هر چند جواز مطلق خالی از وجهی نیست و واجبات در تیمم مسح پیشانی
و ظاهر دستها یعنی پشت دستها تا سر انگشتان و زیاده بر آن واجب نیست
حتی جبینین یعنی طرف راست و چپ پیشانی لکن احوط مسح آنها است
بلکه مسح ابروها نیز خصوص قدری که علم حاصل شود بمسح جبینین مگر باران
و عدد ضربات یعنی دست زدنها بر زمین خلافست و کفایت یک ضربه

عرفی وضو و غسل در طهارت قوة است و احوط در مرتبه است عضو از غسل و
و احوط آن است که در تیمم یکی ضربت و یکی بدو ضربت و واجب است
دران تیمم نیت قربت و نباید بران احوط است چنانکه در وضو گذشت
سوای نیت رفع حدث زیرا که رفع نمیشود حدث به تیمم و در کسان آن احوط است
و هرگاه بر او وضو و غسل هر دو باشد دو تیمم خواهد بکند باید نیت بدلیت هر یک
بکند بلکه مطلقا نیت بدلیت احوط اولی است و باید حکم نیت باقی باشد
چنانکه در طهارت گذشت و ترتیب واجب است بلکه اول دستها را
باعتقاد تمام بر زمین گذارد و بعد از آن مسح نماید از اعلای پیشانی بباطن
دستها و بعد از آن مسح دست راست می نماید از بند انگشتان دست تا سر
انگشتان بباطن دست چپ و بعد از آن بعکس و استیعاب مجموع
واجب است و اگر باطن از آنها ممکن نشود بظهرها مسح کنند و اگر باطن
یکی متعذر باشد ظاهر آنرا یا باطن دیگری بر زمین میگذارد و مسح
مینماید بنا بر احوط و اولا واجب است وضع هر دو دست بر زمین با امکان
و با عجز بسبب بستن یکی را یا بریدن آن اقتصار بران یک مینماید و مسح نیز

بران مینماید

بران مینماید و مسح دستها ساقط است و احتمال قوی هست در مسح آن
دست بر زمین می مالد هرگاه هر دو دست بسته باشند چهارم در احکام متعلقه
تیمم است و آن هشت چیز است اول هرکسی که به تیمم صحیح شرعی کرده باشد
اعاده در آن نیست اما هرگاه علم بعدم قدرت بر طهارت مائیه
عامدا جنب شود اعاده آن مستحب است هر چند تیمم او صحیح است
دوم کسی که در روز جمعه در مسجد حاضر بوده باشد بجهت نماز جمعه و از
ازدحام بیرون رفتن و بسبب ازدحام مردم نتوانند بیرون رود و در
آن نیز نتوانند طهارت بجا آورند و در هر دو جا تیمم نموده نماز بجا آورد
و اعاده از روی نیت تیمم واجب است نزد فقهاء طلب
آن با امکان و قدر ضرر و احتمال حصول در زمانی که هموار است
و ببیند و مشتمل بر درخت وغیره باشد که مانع از دیدن است اینها
مقدار یک تیر پرتاب است اما مقدار یک شخص معتدل
معتدل و مقدار دو تیر پرتاب در زمینی هموار در چهار طرف
تحقیق داند که در آن طرف آب پیدا نمیشود و در سایر اطراف طلب

و هرگاه بظنی داند که در راه یا بر آن قدر آب یافت میشود سعی واجبست
با وسعت وقت و هرگاه اخلال در طلب نماید و تیمم نموده نماز بجا اورد
اعاده واجب است هرگاه نماز با وسعت وقت گزارده باشد بلکه مطلقا
بنا بر احوط چهارم هرگاه بعد از تیمم و قبل از شروع در نماز یا غیر آن
از اشیاء مشروطه بطهارت آب یافت شود طهارت بجا می اورد
و اگر بعد از فراغ آب یافت شود اعاده ندارد و هرگاه در اثنای
آن باشد اصح صحت است مطلقا و احوط قطع است نیز در خارج
وقت یا اعاده در وقت و هرگاه بظن ضیق وقت نماز گزارده
میشود یا ظهر [illegible] تیمم را در وسعت وقت پنجم هرگاه تیمم عوض
آن غسل نماید و بعد از آن حدث اصغر سر زند تیمم را اعاده مینماید
به نیت بدلیت از غسل هرچند آب بقدر وضو داشته باشد و احوط
وضو است با آن تیمم ششم نقض تیمم مینماید آنچه نقض وضو
مینماید و زیاده بر آن نقض تیمم است ممکن شدن استعمال آب
هفتم جایز است تیمم جهت نماز میت هرچند آب موجود باشد و

وضو ممکن

و وضو ممکن

باشد نماز میت نشود به نیت استحباب باید بجا اورد زیرا که
طهارت شرط نیست در این نماز هشتم هرگاه جمع شوند جنبی و میتی و
محدثی بحدث اصغر و آب کفایت یکی از ایشان نماید اگر آن یکی
مختص یکی از آنها است واجب است بر آن استعمال آن در طهارت
و جایز نیست او را دادن آن بدیگری و اگر آن آب مشترک یا مباح
است نظر باشد یا از دیگری بذل نماید بهر یک از ایشان جنب مقدم است
بر محدث بحدث اصغر و بر میت نیز بنا بر اظهر و اشهر باب پنجم
در نجاسات و مطهرات است و در آن دو فصل است فصل اول در نجاسات
و احکام متعلقه بآنها است و عدد نجاسات ده است اول و دوم
بول و غایط است از حیوانات که گوشت آن را نخورند شرعا هرچند
پرنده باشد و هرچند نخوردن گوشت آن عارضی باشد مانند حیوان
حلال که غذای آن از نجاست محض باشد سوم و چهارم منی و مرده
هرچند آن حیوان ماکول اللحم باشد و شرط است در نجاست هر چهار
آنکه از حیوانی باشد که نفس سائله داشته باشد یعنی هرگاه رگی

ازان قطع کنند خون پنجم نه مانند ماهی و مار که خون ان بی قوة
و جست بیرون می اید ششم مردار است هرگاه از نفس سائله باشد هرچند
گوشت ان حلال باشد خواه بری و خواه بحری و خواه انسان و خواه غیر
ان هفتم و هشتم سگ و خوک بری است و بحری پاک است و همچنین
اجزاء انها حتی انچه حیوة در ان حلول نکند مانند مو و استخوان
نهم کافر است چه اصلی و چه مرتد هرچند که اسلام را انکار نکند
مانند خوارج و غلات و ضابطه ان انست که انکار وجود باری یا
نبوة یا احدی از امور دینیه که ثبوت ان بدیهی دینیت نماید
دهم مسکر است از هرها بعی بالاصاله باشند و حکم ان در اب انگور
هرگاه جوش زنند قبل از ذهاب دو ثلث ان یازدهم فقاع است و در
نجاست عرق از جنب حرام و عرق حیوان جلال و لعاب مسوخات
سوای خوک و سگ و فضله مرغ غیر حلال مثل کلاغ و [illegible] و [illegible]
خلاف است و نجاست در مرغ مذکور و طهارت در باقی با کراهت
اظهر است و اما احکام متعلقه بانها پس هشت اند اول واجب است
ازاله نجاسته

41 ازاله نجاست هرچند کمتر از سر سوزنی باشد از بدن و جامه در نماز واجبی و شرط
است در صحت انها هرچند واجب نباشد مگر غیر خون نجس العین و غیر حایض و استحاضه
و نفاس هرگاه خون ان کمتر از درهم باشد پس نماز جایز است و مقدار درهم بنابر
مشهور ان قبیل است که در وسط کف دست است و بعضی گفته اند مقدار
بند بالای انگشت شصت است و ان دوم اولی است هرچند اول شاید
اقوی باشد و زیاده بران معفو نیست یقینا و در مقدار ان احوط و اولی اجتناب
است و هرگاه خون متفرق باشد بحیثیتی که هر یک ان کمتر از درهم باشد
دور نیست که معفو باشد هرچند زیاده بر درهم باشد ولیکن احوط اجتناب است
دوم خون جروح و قروح هرگاه قطع نشود معفو است هرچند بسیار باشد در
جامه و چه در بدن و بعد از انقطاع احوط و اولی اجتناب است با عدم عسر و
مشقت و هرگاه اجتناب از بعضی ممکن شود یا ابدال جامه میسر گردد
اقوی عدم وجوب است لیکن اولی و احوط است سیم جایز است نماز در جامه که
تنهائی ساتر عورت نبود نشود مانند جوراب و بند زیر جامه و عرقچین
و [illegible] کوچک و غیر ان هرچند در ان نجاست مغلظی یعنی غلظت دارد

باشد منی باشد و هرچند پوشیده یا نه پوشیده باشد و در جیب یا بغل یا غیر آن باشد
چهارم واجب است شستن بدن و جامه و غیر آن از بول دو مرتبه از آب قلیل
یعنی کمتر از کر باشد در آب جاری یک مرتبه کافیست و اولی و احوط الحاق کثیر
غیر جاری است بقلیل مگر بول صبی یعنی طفلی که غذا خور نباشد پس در آن صب
یعنی آب ریختن تنها کافیست بدون فشردن و بدون تعدد هرچند در جای
فشردن معتبر است بنا بر اقوی و دختر به پسر ملحق نیست در این حکم و کافیست
ازاله عین نجاست هرچند بو آن یا رنگ آن باقی باشد لکن احوط ازاله اینست
با عدم عسر و مشقت و آنچه گفتیم در صورتیست که موضع معلوم باشد لکن
محصور و منحصر باشد در اماکن معلوم غسل مجموع واجب است و هرگاه یکی
از دو جامه یا بیشتر نجس باشد لکن معین نباشد نماز را در هر یک از آنها جا بجا
می آورد بنیت وجوب پنجم هرگاه کافر یا یکی از ده برادر او برطوبت ملاقات
بدن یا جامه شخصی نماید شستن آن واجب است و فرقی نیست میان
سگ شکاری و غیر آن و هرگاه در حین ملاقات هر دو خشک باشد اگر ملاقات
با جامه شد مستحب است آب پاشیدن بر آن ششم هرگاه با نجاستی

غیر معفوی

غیر معفوی عامداً عالماً نماز کند اعاده در وقت و در خارج آن واجب است
هرچند جاهل باشد بحرام بودن نماز در آن زیرا که جاهل در حکم معذور نیست و همچنین
هرگاه علم بنجاست داشته باشد و وقت نماز فراموش کند و هرگاه علم بآن نداشته
باشد و نماز گذارد و بعد از آن علم بنجاست حاصل شود احوط و اولی اعاده است
در وقت و در خارج وقت بر او قضا نیست قطعاً و دور نیست در وقت
نیز اعاده لازم نباشد و هرگاه در اثنای نماز نجاستی ببیند اگر یقین داند که قبل از
نماز بوده اعاده منفی بود اگر علم بسبق آن بهم نرساند اگر ازاله ممکن باشد یا جامه
میکند هرگاه مبطل بعمل نیاید مانند فعل کثیر و استدبار قبله و غیر آن
و الا اعاده میکند و احوط و اولی تمام نماز است در صورت اول نیز با اعاده آن (نماز را)
و هرگاه قبل از نماز علم داشته باشد و فراموش نموده باشد و در اثنای نماز او را بخاطر
آید اعاده واجب است مطلقاً و اعاده در جمیع صور مذکوره واجب است بشرط آنکه
بیک رکعت تمام الا فراد را بیشتر را درک کند قبل از خروج وقت و الا مراعات
وقت مقدم است بر مراعات بسیاری از شروط و افراد چنانکه به تتبع
معلوم شده هفتم زنی که تربیت طفلی نماید و آن طفل پسر باشد و یک

جامه بیشتر نداشته باشد و نجس شود ببول آن پسر در شبان روزی اکتفا نماید بشستن
آن یک مرتبه و بهتر آن است که آنرا در آخر روز بشوید و نماز ظهر و عصر را ابتدا بجا آورد
تا هر چهار نماز را عقب یکدیگر بجا آورد و بعضی قایل بر وجوب شستن از زوال
احوط است و ملحق نمیشود در این حکم مرد مربی نه زن مربیه و نه دختر به پسر و
نه غیر بول ببول دیگر و نه جامه ببدن یا غیر آن و نه بطفل واحد اطفال متعدد
مگر اینکه مستلزم حرج و مشقت گردد پس امر دایر خواهد بود بالزوم آن هشتم
کسی که یک جامه بیشتر نداشته باشد و نجس شود و تطهیر آن ممکن نباشد بنا بر
احوط آنست که با امکان دو نماز بجا آورد یکی با جامه و یکی برهنه و اگر دو
نماز ممکن نشود جامه را میکند و برهنه نماز میکند و در صورت برهنه نماز کردن
هرگاه ایمن باشد از ناظر محترم ایستاده نماز میکند و الا نشسته و در هر دو صورت
عوض رکوع و سجود ایما میکند یعنی اشاره میکند پس در چشم احتیاط با اینکه
سر را قلیلی پایین میکند و نگاه میکند و چشم را قلیلی بر هم میگذارد و ذکر
رکوع میکند بعد از آن سر بر میدارد و چشم میگشاید و ظاهرا نیت بجا آورد پس
سر را قدری پایین تر میکند و چشم را بیشتر بر هم میگذارد میخیزد و ذکر سجود

بجای آورد

44

بجای آورد و سر بر میدارد و چشم میگشاید و باین طریق سجده دیگر را بجای آورد
و لیکن احوط اعاده نماز است در مطهرات و آنها ده اند
اول آب است و احکام آن تمامی گذشت دوم آفتاب است و آن پاک
میکند بنا بر اشهر بول و فضولی عصیر و بوریا که قابل نقل و حرکت نادر آن ممکن
باشد و همچنین غیر آنها مانند دیوار و درخت و گیاه و غیر آن و هرگاه نجس
شود به بول یا غیر آن از نجاستهایی که جرم نداشته باشند و آفتاب بر آنها بتابد
و آنرا خشک کند نماز بر آن جایز است خواه خشک باشد و خواه نه و هرگاه بدون
تابیدن آفتاب خشک شود پاک نمیشود و لیکن اگر آب بریزند بر آن مکان
و آفتاب آنرا خشک کند پاک است سیم آتش است و آن پاک میکند
هر نجس را و متنجس را اگر نجاست آن استحاله یا دود یا بخار منتقل شود و هرگاه زغال شود
در آن اشکال است و در استحاله اشاره بان خواهیم نمود چهارم
استحاله است چه اینکه پاک میشود هرگاه مستحیل شود یعنی حقیقت اسم آن
تغییر یابد در عرف مانند مستحیل شدن عذره نجس بکرم و سگ بنمک و
هرگاه گل نجس آجر یا سفال یا آهک یا گچ شود یا نحو آن از چیزها پس قطع

حاصل شود به تغییر اسم آن در عرف انتقالی است و قول طهارت بنابر اطلاق
اشیاء و ثانی از فرقی نیست لکن اوجه به نجاست است زیرا که معارض است
آن با عدم به بقاء نجاست پنجم انقلاب است مانند سرکه شدن خمر و زرداب
دوم ثلث آب انگور بجوش کنند دن و نحو آن ششم زمین است و آن
پاک میکند کف کفش و نعلین را هرگاه عین نجاست با و زایل شود
خواه براه رفتن و خواه به مالیدن باشد و اگر نجاست عینی نباشد بمجرد
راه رفتن کافی نیست و احوط اقتصار بر مذکور است خشک بودن زمین
و طهارت آن نیست هفتم انتقال است مانند خون آدمی به بدن شپش و
کیک و پشه و امثال آن و از آن جمله است انتقال آب نجس یا غذا
نجس در شکم حیوان ماکول اللحم هشتم اسلام است نهم تبعیت اسلام
است دهم غیبت است در آدمی زمانی که ممکن باشد ازاله نجاست
از او مطلق یا بشرط خضوع بودن او بعبادت مشروط بطهارت از
خبث چون نماز با علم او بنجاست مذکوره بنابر اختلاف قولی و
بعضی برآنند که غیبت آدمی در حکم بطهارت نجس شدنا ازاو کافی نیست

ای قول

و ای قول اول اوجه است اگرچه قول اول خصوصاً ثانی خالی از قوتی نیست و اما حیوانات
غیر آدمی پس زوال عین در آن کافی است مطلقا با بشرط غیبت و قول ثانی اوجه
است اگرچه قول اول چندان بعید نیست و ملحق میشود بدین باب مسائل چند
اول حرامست استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و غیر آن
احوط حرمت نگاه داشتن آنهاست بدون استعمال نیز و در سرمه دان
و ظرف غالیه و مانند آن چیزهای که اطلاق ظروف بآنها متعارف نشود احوط منعست
و در استعمال مفضض یعنی نقره کوب با نهر و اظهر کراهت است لکن در وقت
آب آشامیدن باید دهان را دور داشتن از آن محلی که نقره دارد بنابر نزدیک
دوم ظروف مشرکین و سایر اشیائی که در دست ایشانست سوای گوشت
و پوست که معلوم نباشد تذکیه آن پاکست و واجب نیست اجتناب نمودن از
آن مادام که علم حاصل نشود بنجاست آن و ظن کافی نیست هر چند ظن غالب
باشد مگر ظنی که مستند باشد بشهادت عدلین و همین حکم دارد هر چند که
شک بهم رساند بنجاست آن ششم جایز نیست استعمال پوست هیچ
مگر بعد شرط اول طهارت آن در حال حیوة و تذکیه آن هرگاه احلال

طاهر بوده و علم نرسد که آن بهم رسیده در استعمال آن جایز است و در مرتبه
اوسط و اظهر وجوب اجتناب است مگر آنکه اکثر اهل بلاد مسلمانان یا بازار
آن اخذ نماید هر چند آن شخص مأخوذ معلوم نباشد که مسلمان است یا نه
و هرگاه در آن بلاد یا بازار مسلمانان و غیر مسلمان هر دو باشند اعتبار اغلب
و اکثر نماید و مکروه است استعمال پوست غیر ماکول اللحم با حصول شرط
مذبور در ماعدای نماز قبل از دباغی نمودن آن و حرام است استعمال آن
مگر در نماز پس حرام است مطلقا چهارم مکروه است استعمال ظروف
که در آن خمر بوده هر چند که آنرا شسته باشند هرگاه نجاست با عماق آن سرایت
نموده باشد مانند ظرف چوبی یا سفال یا کدو و امثال آن هرگاه آنرا
روغن نزده باشند و بعضی گفته اند حرام است زیرا که انها قابل طهارت
نیست اندرون آن اصلاحیت پنجم واجب است شستن از رسیدن لعاب
دهان سگ بآن خواه بسبب چیز خوردن در آن یا لیسیدن آن باشد
و خواه غیر آن مواز وقوع خود سگ در آن نیز احتیاطا سه مرتبه دو مرتبه
اول بخاک تنها نیابر اظهر و اشهر و اوسط آنست که جمع نماید میان
و شستن بخاک

۴۵
و شستن بخاک ممزوج بآب نیز و در دفعه دیگر بآب خالص تنها پس احتیاطا چهار
مرتبه خواهد بود و احوط از آن اکمال هفت مرتبه است و در خوک هفت مرتبه
واجب است و فی کشتی اضطراح میت تثلیث اوسط و اولی تعقیب هفت است
در شستن ظرف و غیر آن از خمر و مردن موش و از سایر نجاسات یک مرتبه کافیست
و سه مرتبه اوسط است باب ششم در نماز است و در آن چند فصل است
فصل اول در عدد نمازهاست و نماز بر دو قسم است واجب و مندوب و نماز
های واجبی هفتند نمازهای پنجگانه یومیه و نماز جمعه و عیدین یعنی عید قربان
و عید رمضان و کسوف و خسوف و زلزله و نماز آیات و طواف و نماز میت
و آنچه را بر خود واجب کند بنذر و شبه آن و از آن جمله است نماز اجاره بجهت
میت و آنچه سوای اینهاست مندوبست و نمازهای یومیه هفده رکعت
در حضر ظهر و عصر و عشا هر یک چهار رکعت و شام سه رکعت و صبح
دو رکعت و یازده رکعت در سفر از ظهر و عصر و عشا هر یک دو رکعت
کم میشود و نوافل یومیه سی و چهار رکعت هشت رکعت قبل از
هر یک از ظهر و عصر و چهار رکعت بعد از شام و دو رکعت نشسته بعد از

نفلی که یک رکعت ثواب می‌شود و هشت رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز
شفع و یک رکعت وتر و دو رکعت نافلهٔ صبح است و نوافل ظهر و عصر در سفر
ساقط شوند و اما نماز وتیره پس اوسط ترک آنست و نمازهای سنتی مانند نماز صبح هر دو
رکعت به یک سلام است الا نماز اعرابی و نماز وتر و هر یک از نماز ظهر و عصر
و مغرب و عشا را دو وقت است یکی مختص و یکی مشترک و اول وقت مختص
بظهر زوال آفتاب است و آخر مختص بعصر آن گذشتن مقدار ادای نماز ظهر است
ابتدا و آخر وقت مشترک بان قبل از غروب آفتاب است بمقدار ادای
نماز عصر بتمامی افعال است و اجزا و شروط آن با اقل واجب بحسب حال
مکلف باعتبار مسافر بودن یا حاضر بودن مریض یا صحیح بودن و واقف
بسرعت یا دیر خواندن و هرگاه تراسرعت یا تانی خواندن منتج
جمیع شروط نماز یا فاقد آنها یا بعضی از آن بودن و اول وقت عصر
گذشتن مقدار ادای نماز ظهر است از اول زوال بنهجی که مذکور شد و بعد از آن
وقت مشترک خواهد بود میانه ظهر و عصر باین معنی که اگر کسی نماز
ظهر را فراموش کند و نماز عصر را بجا آورد و آنرا در وقت کرده خواهد

بود وصحیح

46

بود و صحیح خواهد بود و وقت مختص آن بعصر باقی ماندن آفتاب است
بمقدار ادای آن بنهج مذکور و اول وقت مختص بمغرب غروب آفتاب
است و بعد از ادای آن بنهج سابق وقت مشترک خواهد بود
میان او و نماز عشا باین معنی که گذشت و وقت مختص بعشا باقی مقدار ادای
آنست بنهج مذکور که گذشت نصف شب است و اول وقت نماز صبح طلوع
فجر دوم است و آنرا فجر صادق میگویند و فجر اول را کاذب و آخر وقت
آن باقی ماندن مقدار ادای آنست تا طلوع آفتاب و وقت نافله
ظهر زوال آفتاب است و تقدیم آن پیش از آن جایز نیست مگر نیت نافله
مبتدا که از آن عوض نافله مرتب حساب کند و تاخیر نیز جایز نیست مگر به نیت
قضا و وقت آن ممتد است تا آنکه سایه هر چیز بقدر دو قدم یعنی دو
سبع آن زیاده شود و وقت نافله عصر بعد از فراغ از نماز ظهر است تا آنکه
سایه هر چیز چهار قدم زیاده شود و وقت نافله مغرب بعد از فراغ از آن
است تا بر طرف شدن حمره مغربی و دو رکعت وتیره وقتش
ممتد است با ممتد از نماز عشا و وقت نماز شب بعد از گذشتن نصف شب است

و هر چند نزدیکتر باشد بطلوع فجر دویم افضل خواهد بود و نیمه دراز
دراز شب یعنی غروب آفتابست تا طلوع فجر و تا طلوع آفتاب اوسط
است و وقت نافله فجر بعد از فریغ از نماز وتر است و تاخیر آن تا
طلوع فجر افضل است و وقت آن ممتد است تا طلوع حمره مشرقی
و تا فجر دویم اوسط است و معرفت زوال محقق میشود بمیل آفتاب از
وسط السماء و انحراف آن از دایره نصف النهار و آن دست بهم
میدهد بزیادتی سایه بعد از کم شدن آن در اغلب بلدان یا بهم
رسیدن سایه بعد از برطرف شدن آن و در بعضی بلدان مانند مکه
معظمه و صنعای یمن و شناخته میشود نیز بگشتن آفتاب برابروی راست
هرگاه رو بقبله بایستد اهل اطراف عراق عربی که نقطه قبله آن
نقطه جنوبست و غروب آفتاب حاصل میشود بذهاب حمره مشرقیه و
میل آن سمت الراس بجهت مغرب و اوسط تاخیر نماز خفتن است
تا برطرف شدن حمره مغربی و جایز نیست تقدیم نماز شب بر نصف
شب مگر برای جوانی که رطوبت سر او مانع شود او را از بیدار شدن

آخر شب یا

47 آخر شب یا مسافری که ترسد از فوت شدن آن و همچنین بر صاحب عذرها
که ترسد عذر او مانع شود او را از ادای آن در وقت و لیکن قضای آن افضل
است از تقدیم در جمیع صور و مراد از نماز شب در اینمقام مجموع
سیزده رکعت است و در صورتی که اختیار تقدیم نماید باید او را بقصد ادا
نماز خفتن بجا آورد و قبل از آن جایز نیست و باید نیت تعجیل کند در آن
نه نیت ادا و اولی و احوط پس چند مسئله است اول هرگاه از نافله ظهر
یا عصر یک رکعت بجا آورد و وقت نافله بیرون رود آنرا اتمام میکند
و احوط آنست که با تمام واجبات بعمل آورد و یا بنوعی که الحمد تنها بخواند
و در رکوع و سجود یک تسبیح بگوید و قنوت نخواند و بعضی گفته اند که
هرگاه نشسته زودتر تواند بجا آورد نشستن مقتضی است و اما نافله مغرب
پس اگر حمره مغربی برطرف شود و آنرا اتمام نکرده باشد احوط و اولی آنست
که آنرا قطع کند و ابتدا به نماز عشا نماید و هرگاه فجر دویم طلوع کند و
وقت نماز شب بیرون رود حتی نافله فجر نیز بر احوط جایز نیست و اگر چهار رکعت
نماز شب بجا آورده باشد قبل از طلوع فجر و صبح طلوع کند آنرا اتمام میکند با قل

واجبات مگر انکه برسد فریضه فوت شود پس ابتدا بفریضه میکند و اگر چهار رکعت
بجا آورده و برسد که قبل از اتمام صبح شود ابتدا بنماز صبح میکند و باقی اگر خواهد قضا میکند
دویم جایز است نمازهای فریضه باشند انها را در جمیع اوقات بجا آوردن مادامی
که وقت نماز حاضر مضیق نشود و نماز نافلهای می آورده مادامی که وقت فریضه
داخل نشده باشد مگر نوافل ظهر و عصر و صبح که جایز است انرا بجا آورد هر چند
وقت فریضه داخل شده باشد مادامی که وقت معینی انها فوت نشود
اما قضای نماز یومیه پس واجبست بجا آوردن ان وقت تذکر و یاد آمدن
آن و تأخیر جایز نیست و نافله که از فی ذمه باشد جایز نیست قبل از اتمام سیم مکروه
است شروع در نافله نزد طلوع آفتاب تا وقت بلند شدن آن و نزد
غروب آفتاب یعنی وقت آفتاب زرد شدن و نزد رسیدن
بدایره نصف النهار زمان معلوم میشود بنهایت کم شدن سایه تا وقت
زوال آفتاب و بعد از نماز صبح تا در آمدن آفتاب و بعد از نماز
عصر تا غروب آفتاب مگر قضای نوافل یومیه و نمازیکه سببی باشند مثل
طواف و احرام و زیارت و حاجت و استخاره و استسقاء و شکر و تحیت

مسجد و غیران

مسجد و غیران آن از جمله است نوافل روز جمعه چهارم افضل در هر نمازی
تقدیم است مگر نماز عشا تا بر طرف شدن سرخی مغربی و نماز ظهر و عصر تا تمام
شدن نافله انها و تأخیر مستحاضه نماز ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت
انها و متیمم یعنی شخصی که نماز را به تیمم میکند تیمم را تا آخر وقت و باقی
ماندن مقدار ادا نمودن فریضه و زنی که تربیت طفلی نماید و بیش از
یک جامه نجس نداشته باشد ظهر و عصر را تا آخر وقت چنانکه گذشت و تأخیر
نماز شب تا ثلث آخر شب و نزدیک فجر دویم و تأخیر نافله فجر تا طلوع فجر
اول و تأخیر نماز صبح کسی را که چهار رکعت از نماز شب درک کرده باشد ما سوی دو
رکعت را و تأخیر نماز کسی که تقاضای بول یا غایط یا باد داشته باشد تا
دفع نمودن آن و تأخیر نماز مغرب روزه دار تا بعد از افطار کسی را که انتظار
او کشند یا نفسش با او منازعه نماید و نماز مغرب و عشا کسی را که از عرفات
بمشعر الحرام آمده باشد و تأخیر فریضه حاضره کسی را که فاهر احرام بندد تا
بجا آوردن نافله احرام و بابد استثنا و نمودن نماز صاحبان عذر را بامید زوال
عذر تا آخر وقت و جمعی انرا واجب دانسته اند و خالی از وجهی نیست

پنجم واجب است علم بهم رسانیدن بدخول وقت با امکان و احوط تاخیر
نماز است با عدم امکان تا یقین حاصل شود و هرگاه میسر نشود با ظن دخول
وقت نماز گذارد و بعد معلوم شود که اشتباه نموده اعاده مینماید مگر آنکه
وقت داخل شود بیاد و قبل از نماز هرچند بیش از سلام باشد پس تمام میکند
اگر با بعضی آن در وقت اتفاق افتد اعاده واجب نیست مطلقا لکن
احوط است هرگاه قبل از وقت نماز کنند عمدا یا جهلا یا غفلت و همچنین
سهوا هرگاه مجموع نماز در خارج وقت اتفاق افتد یا بعضی از آن در وقت
اتفاق افتد و در این صورت محقق بطلان خواهد بود

در معرفت
قبله است و آن کعبه مشرفه است با امکان استقبال عین آن و با عدم
امکان جهت آنست که استقبال کنی تا بدانکه جرم در آنست واگر بر بام
آن نماز کند ایستاده نماز میکند و قدری از بام را در پیش روی خود میگذارد
در جمیع حالات نماز و آن را قبله خود قرار دهد و هرگاه بعضی بدن نمازگزار
وی یا تمام بدن بیرون باشد نمازش باطل است و اهل هر اقلیمی باید توجه
برکن آن اقلیم نماید پس اهل مشرق که مراد از آن اهل عراق عرب است و

کسانی که در

٤٩ وکسانی که در سمت ایشان میباشند باید رو برکن عراقی نماز کنند و هرگاه
معلوم شود که محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد یا قبر امامی یا نحو آن
والا بعلامات رجوع مینماید و از آن جمله است که مشرق را بدوش چپ
و مغرب را بدوش راست قرار دهند و از آنجمله است که ستاره جدی را
به پشت منکب قرار دهند و علامات اول برای کسانی است که در
اطراف غربی اهل عراق میباشند مانند اهل موصل و بلاد جزیره
و همچنین علامت دیگر که آفتاب را در وقت زوال برابر ابروی راست
قرار دهند و لهذا علامت دومی که گذشت برای کسانی است که در او
سط عراق باشند مانند اهل بغداد و کوفه و حله و مشهد مشرفه و مستحب است
اهل مشرق را قلیلی میل نمودن بطرف چپ رو بعضی قایل بوجوب
شده اند و هرگاه علم یا ظن به هیچیک بقبله بهم نرسد بسبب ابر یا باد
و نحو آن هر نمازی را باید بچهار جهات ممکن نشود بهر طرف که خواهد
نماز کند و احوط آنست که هر قدر از جهات که ممکن شود بجا آورد
و اقتصار بر هر یک جهت ننماید و هرگاه در این صورت عمل نمودن

مقابل بجهت قبله وصورت فراموشی نمودن مراعات با جهت بعد از
فراق معلوم شود که خطا نموده اگر نماز در میان مشرق و مغرب اتفاق
افتاده اعاده نمیکند مطلقا و اعاده میکند در وقت انچه را رو بمغرب
یا مشرق بجا اورده و همچنین انچه را پشت بقبله گذارده شود لیکن در
این صورت احوط اعاده است مطلقا و اگر در اثنای نماز خطا معلوم
شود در صورت اولی رو بقبله میکند و نماز را تمام میکند و در دو
صورت دیگر نماز را از سر میگیرد مگر انکه وقت تنگ باشد پس انقلاب
بجای اورده و نماز را تمام میکند و جایز نیست نماز فریضه بر راحله گذاردن
هر چند مستلزم فوت شرطی یا جزئی نباشد بنابر احوط حتی در نمازهای
منذوره و جایز است در حال اضطرار مطلقا و همچنین جایز است در
حالت راه رفتن و واجب است استقبال بقدر امکان بنابر احوط بلکه
اظهر نیز و با عدم امکان وجوب ساقط است حتی در تکبیرة الاحرام
و جایز است نماز نافله را بر راحله گذاردن در سفر مطلقا بلکه در حضر
نیز بلکه در راه رفتن هم احوط استقبال قبله است در حالت تکبیرة

الاحرام

الاحرام عوض رکوع و سجود ایماء کافیست و باید ایماء در حالت
سجود اخفض از حالت رکوع باشد

در لباس مصلی است

بدانکه نماز در پوست مرده جایز نیست هر چند دباغی کرده باشند انرا
و سابز نباشد و همچنین از اجزائی که ازان منفصل میشود هر چند نفس
سائله نداشته باشد بنابر احوط و اولی ترک پوست کیک و پشه و امثال
ان و جایز نیست در پوست حیوانی که گوشت آن را نتوان خورد
شرعا هر چند تذکیه و دباغی کرده باشند و همچنین در پشم و موی و کرک
ان و انچه ازان منفصل شود هر چند عرق جیبی باشد زیر جامه یا غیر از
انها و باکی نیست انچه از ادمی منفصل شود هر گاه پاک باشد و
جایز است استعمال مجموع مذکورات در غیر نماز مطلقا هر چند از
مرده اخذ نموده باشد مگر پوست مجهول الحالی که استعمال آن جایز نیست
و جایز است استعمال مذکورات در نماز و غیر ان هر گاه از حیوان ماکول
اللحم منفصل شده باشد هر چند مرده باشد مگر پوست که شرط است
در ان تذکیه و بدون استعمال ان مطلقا حرام است و اگر پشم

و مانند آنرا از حیوان مرده قرضی یا قطع نمایند هرگاه موضع متصل بمرده
معلوم باشد اثر آن تنها نمایان میشود یده و اگر مشتبه باشد مجموع مشتبه را بشوید
و بعد از آن پاک است مگر اگر چیزی از مرده با آن متصل باشد و شستن
زایل نشود پس ازاله آن واجب است قبل از شستن و جایز است نماز
در کرک فنک خالص و از پوست آن احوط اجتناب است و جایز
نیست در مصنوعی آن بکرک روباه و خرکوش و مانند آن و از پوست
سنجاب احوط اجتناب است و در روباه و خرگوش اجتناب لازم
است و جایز نیست مردانرا نماز و صحیح نیست نیز در حریر محض یا ممزوج
بنحویکه غیر حریر بسبب قلت مستهلک شود هر چند ساتر نباشد مگر در صورت
ضرورت مانند سرماهای شدید و غیر آن و در حالت حرب مگر حریر ممزوج
بغیر بنحو مذکور و در عرقچینی و بند زیر جامه و مانند آن از چیزهای که نماز
در آنها به تنهائی تمام نشود خلاف است و احوط بلکه اظهر نیز اجتناب
است و جایز است سواری بر آن و فرش نمودن آن و همچنین
بالشی و لحاف قرار دادن آن در سر یعنی مشتمل نمودن آن بر خود

و در بر گرفتنی

و در بر گرفتنی و در آن نماز بنا بر احوط و در سنجاف قرار دادن زیاده بر چهار انگشت منع است
و احوط در چهار انگشت انضمام است و احوط از آن منع است مطلقا و جایز
نیست نماز در جامه مغصوب هر چند ساتر نباشد بلکه مطلق مغصوب
هر چند نخی باشد بشرط علم بغصبیت و جاهل بآن جایز است و همچنین در جاهل
و فراموشی کردن آن مطلقا بنا بر اقوی و صحیح نیست با جهل بحکم بنا بر احوط
و مستحب است نماز در نعل عربی هر چند در احادیث تقیید بعربی نشده
اند و مکروه است پوشیدن جامه سیاه مطلقا و در نماز کراهت بیشتر دارد
مگر در عمامه و عبا و چکمه هر چند افضل سفید است مطلقا و از بعضی احادیث
ظاهر میشود کراهت در جامه سرخ و سبز بلکه هر رنگ سیری و جمعی نیز فتوی
داده اند و جایز نیز کرک روباه و یا خرکوش یا روغن آن نباشد احوط اجتناب
است و مکروه است مردانرا نماز در یک جامه رقیق هرگاه حاکی لون و
حجم نباشد و الا حرام است و در حاکی حجم تنها احوط و اولی منع است
در حالت نماز لنگ بستن بر روی جامه و مکروه است عمامه بی حنک و
در نماز کراهت اشد است و مکروه است بستن نماز را بی ردا و مکروه است

در نماز آهن یا فولاد ظاهر داشتن و مکروه است نماز در جامه شخصی که متهم باشد
بنجاست یا محذوری سوای آن و در جامه که در آن تمثال یعنی صورتی باشد و
همچنین در انگشتری که در آن صورتی باشد و کراهت بر طرف میشود در صورت ضرورت
و تغییر دادن صورت و مکروه است زنان را در خلخالی که صدا کند و نماز با نقاب هرگاه مانع
از سجود نباشد بر ما یصح السجود علیه و الا حرام است و مکروه است نماز مردان را
نماز با لثام یعنی زبان بند مگر آنکه مانع از قرائت شود پس حرام است و
مکروه است نماز شهور نماز در قبای بسته باشد و محقق میشود و باین تفصیل
چند مسئله اول جامه که صحیح است در آن نماز شرط است در آن طهارت از
نجاست بتفصیل سابق و آنکه ملک او باشد یا غیر آن تا منفعت آن یا ما
ذون باشد نماز در آن هر چند اذن بعنوان عموم باشد بحیثیتی که شامل
نماز باشد هر چند بشاهد حال یا اذن مخفی باشد هرگاه افاده علم نماید
دوم ستر عورت واجبست در نماز مطلقا و در غیر نماز واجبست از ناظر
محترم و شرط است در نماز مگر آنکه در اثنای نماز بی اختیار مکشوف
شود و کافیست مردان را ستر قبل و دبر و پوشیدن ما بین ناف و زانو را.

بهتر است

52

بهتر است مردان را قبل قضیب و بیضتین و ارد بر نفی مخرج مع الیتین است
و ستر تمام بدن با نحو آن اکمل است و واجبست بر زنان از آزار ستر تمام بدن
مگر رو و دو کف دستها و دو قدم یا با بنا بر اقوی و احوط ستر ظاهر کف باطن
انها است نیز واجب نیست بر صبیه غیر بالغه و کنیز هر چند مبعضه بحریت
نباشد پوشیدن گردن و سر افضل است سیم جایز است ستر عورت
با فقد جامه یا هر ستر آن نماید مانند علف و برگ درخت و گل
و احوط مراعات ترتیب است بنحوی بود هرگاه ساتر مطلقا یافت نشود
یا گلی باشد برهنه و ایستاده نماز میکند عوض رکوع و سجود را ایما میکند
بسر چنانچه ایمنی باشد از ناظر محترم و الا نشسته نماز میکند با ایما جایز است
در هر مکانی که خالی باشد از نجاست متعدی هرگاه ملک یا مأذون
فیه باشد بنحوی که در لباس گذشت پس اکتفا بظن جایز نیست مگر
در نحو صحراها یا باعتبار آنها پس جایز است نماز در آنها با عدم علم بکراهت
مالک احوط نیز اجتناب است با مکان و صحیح نیست نماز چه فریضه
و چه نافله در مکان مغصوب هر چند منفعت مغصوب باشد.

با علم بغصبیت و در حالت اختیار نه اضطرار نه در صورت جهل
بغصبیت یا فراموشی چنانکه در لباس گذشت و صحیح است نماز در آن با اذن
مالک حتی غاصب را و احوط منعست از نماز در جائی که از جانب او
یا پیش روی او زنی نماز کند خواه محرم باشد و خواه اجنبی و خواه اقتدا باو
نماید در نماز و خانه و هر ساتری میان ایشان حایل شود یا ده ذرع فاصله ما بین
موقف ایشان باشد یا زن در عقب مرد باشد هر چند بمقدار مسقط
جبهه بنحوی که جزء اصلی از ایشان محاذی جزء دیگری نباشد منع مرتفع
میشود و هر گاه در جائی باشند که حایل یا دوری جا مذکور ممکن نشود
و جای دیگر نیز ممکن نشود مستحبست که با وسعت وقت و مشارکت
هر دو در مکان اول مرد نماز گذارد و بعد از آن زن و با ضیق وقت
هر دو با هم نماز میگذارند و اگر مکان مختص بزن باشد بهتر آنست که با
وسعت وقت مرد را مقدم دارد و شرط نیست طهارت مواضع
نماز هر چند ملاحق بدن باشند هر گاه نجاست متعدی نشود به بدن یا
جامه که شرطست طهارت آن بر وجهی که مانع از نماز گذاردن
نباشد و شرط

نباشد و شرط طهارت مواضع مساجد سبعه مگر پیشانی که طهارت
مقداری که واجبست سجود بر آن و مستحبست گذاردن نماز فریضه
در مسجد و در اندرون خانه کعبه احوط منع است و نافله در منزل بجا
آوردن نیز و در مشهد بهتر است و مکروهست نماز در خانه حمام نه مسلخ یعنی
جائی که رخت میکنند و نه بر بام آن و مکروهست مواضع معاطن ابل
یعنی خوابگاه شتران و مساکن مورچه و مرابط اسب و استر
و خر و مجاری آب و بطون اودیه و زمینی شوره و برف هر گاه پیشانی
خوب ممکن نشود از سجود بر آن و میان قبرستان و رو بقبر یا هر چند
یک قبر باشد مگر آنکه ده ذرع فاصله باشد میان او و قبر یا باشد مگر قبر امام
و احوط منع است از نماز پیش روی قبر مقدس بلکه از مساوات کلی
آن نیز و مکروهست نماز در خانه مجوسی یا خانه که در آن مجوسی باشد
و هر گاه یهودی یا نصرانی باشد باکی نیست و در جائی که معبد باشد
جاها برای سوختنی آتش ساخته شده و در خانه که خمر یا مسکر در آن باشد
و در چهار طرف بلکه مطلق طریق و در جاده اگر چه وادی [illegible] که

طریق نافذ باشد و مانع از گذر کردن مرور کننده گان نباشد یا بر فرشی
باشد و صاحب اذن نداده و الا حرام است و مکروهست نماز رو به آتش
افروخته نیز به قرآنی که گشوده باشد بلکه هر نوشته و رو به دیواری که از
بالوعه بول یا غایط بر آن ترشح کنند و پاکی نیست نماز در جاهای
گوسفندان و در بیع و کنایس یعنی معابد یهود و نصاری و بعضی
گفته اند که مکروهست نماز رو به در گشاده یا آدمی که رو بروی او
نشسته باشد و در وی نیست تیمم جایز نیست سجده بر چیزی که زمینی
نباشد و از زمینی روییده باشد شده مثل پشم و پوست و نه بر معدنی مثل طلا
و نقره و عقیق و در سجده بر چیزهائی که استحاله شده باشند و از زمینی
بسبب سوختن و نحو آن مانند گچ و نوره و آجر خلاف است و احوط منع
است و جایز است سجده بر زمینی و آنچه از زمینی روییده شده باشد
بشرط آنکه ماکول یا ملبوس عادی بالفعل یا بالقوه قریبه از فعل
نباشد پس فارغ نیست در ماکول بودن توقفش آن بر آرد کردن و به
پختن و در ملبوس بودن موقوف بر رشتن و بافتن و هرگاه

در بعضی

در بعضی جاها ماکول یا ملبوس باشد دون بعضی دیگر اوضح منع است مطلقا
و پاکی نیست در ماکول بر سبیل ندرت مانند چیزهائی که در سالهای قحط و غلا
میخورند و همچنین در نباتاتی که در دواها بکار برند و در مانند زنجبیل و زعفران
و داروچینی اقوی منع است و همچنین در پنبه و کتان مگر در حالت اضطرار
و اگر بسبب شدت گرما یا سرما متمکن نشود از سجود بر ما یصح السجود علیه
و دفع مانع نتوان کرد با شیئی نیز ممکن نشود سجده بر جامه خود میکند
و اگر ممکن نشود بر پشت دست خود سجده میکند و اگر در جامه داشته
باشد یکی پنبه یا کتان و دیگری پشم یا غیر آن اول مقدم است و جایز است
با فقد ما یصح السجود علیه سجده بر نخ و قیر و غیر آن از معادن و با فقد
آن بر پشت دست و پاکی نیست در سجده بر کاغذ حتی کاغذی که از
حریر باشد هر چند تورع از آن احوط و اولی است و مکروهست بر کتابت
دار هرگاه مقدار واجب از پیشانی بر جای کتابت گذارده و الا حرام است
مگر آنکه از کل کتابت شده باشد یا نحو آن از چیزهائی که باشد که سجده بر
آن جایز است و شرط است در آن مملوک بودن بلکه در لباس گوشت

وفصل دوازدهم در اذان و اقامه و احکام آنها است

شرطست در مؤذن در حالت اذان تمیز و عقل و اسلام و ایمان نیز بنا بر اقرب
و شرط نیست بلوغ و حریت و جایز است زیرا اذان گفتن بجهت زنان و مردان
محرم و هرگاه ترک نماید اذان و اقامه را یا اقامه تنها را سهوا و داخل نماز
شود مستحبست تدارک آن مادامی که برکوع نرفته باشد و اگر عمدا ترک
کند تدارک نمی نماید و همچنین اگر اذان تنها را فراموش نموده باشد و نماز
که اذان برای آن مشروعست نمازهای یومیه و جمعه است و در سایر نمازها
مؤذن سه مرتبه میگوید الصلوة و مستحبست مؤکدا است اذان و اقامه
خصوص اقامه در نمازهای یومیه پنجگانه و احوط عدم ترک اقامه است
اقتضا را مردان را و زنان را در حالت انفراد و جماعت و کسی که قضای فرائض
نماید اذان و اقامه میگوید در اول ورد خود و بعد از آن برای هر نمازی اقامه
تنها میگوید و اگر اذان نیز گوید افضل است و مستحبست در روز جمعه
جمع میان نماز ظهر و عصر و اذان در نماز عصر ساقط است و همچنین در
سایر ایام هرگاه جمع میان دو نماز نماید و اگر جمعی نماز جماعت گذارند

جمعی دیگر

و جمعی دیگر حاضر شوند و اراده نماز جماعت نمایند و صفوف مشغول خود باقی
باشند اذان و اقامه نمیگویند و همچنین منفرد هرگاه نماز کند بایستی اذان
و اقامه اکتفا مینماید و شرط است اتحاد مکان و نماز با وقت و همچنین
مسجدیت بنا بر اظهر و هرگاه صفوف متفرق شوند بحیثیتی که یکی
باقی نماند اذان و اقامه گوید به نیت انفراد و بعد از آن اراده
جماعت نماید مستحبست اعاده و جایز نیست اذان بجهت هیچ نمازی
مگر بعد از دخول وقت آن مگر در نماز صبح لکن بعد از دخول وقت
اعاده مینماید و فصول اذان هجده است الله اکبر چهار مرتبه
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و حی علی الصلوة
و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و بعد از آن الله اکبر و لا اله الا
الله هر یک دو مرتبه و فصول اقامه چون فصول اذان است لیکن
عددش هفده است زیرا که دو تکبیر از اول ساقط است و یک تهلیل
از آخر و بعد از حی علی خیر العمل در عوض دو تکبیر ساقط شده دو
مرتبه میگوید قد قامت الصلوة و ترتیب بنحو مذکور شرطست

در صحت اذان و هرگاه افلال نماید عود مینماید بنحویکه ترتیب بعمل اید
و مستحبست در اذان و اقامه وقوف در اواخر فصول و ترک اعراب
و تأنی بعنی اطاله و وقف در اذان و تقصیر آن در اقامه و فصل
میان اذان و اقامه در هر نمازی بدو رکعت نماز یا نشستنی یا سجدا
یا بیک کلام پیش گذاردن سوای مغرب که عدم فصل در ان بغیر از
کلام برداشتنی یا سکته یا قبیعه او طیت و دو رکعت مذکوره در
نمازی مستحبست که نافله مرتبه برای ان باشد و وقت آن باقی باشد
و مکروهست کلام بچیزی که تعلق به نماز نداشته باشد در اثنای هر یک
از اذان و اقامه خصوصا در اقامه و اعاده می نماید هرگاه افلال
بموالات نماید و مکروهست ترجیع مگر بجهت اشعار و تنبیه و اوطا
فقا سیران و ارفف بخصوص تکریر فصل است زیاده بر موظف
و مکروهست قول الصلوة خیر من النوم بدون قصد مشروعیت والا حرام است
و مستحبست حکایت سمعه اذان و محتمل اقامه نیز چنانی باشد نزد شنیدن
ان و ابدال حیعلات بحوقله ضرور نیست و مستحبست اتمام الخ

افلال نماید بان

٥٦

افلال نماید بان مؤذن از فصول او و قطع نمودن بعد از گفتن
مؤذن قد قامت الصلوة و بعضی گفته اند حرامست مگر اینکه
تعلق گیرد بامور نماز و هرگاه اذانی و اقامه بشنود جایز است اکتفا
نماید بان از اذان خود در نماز جماعت هر چند ان مؤذن منفرد
باشد در اذان و نماز خود و هرگاه در اثنای نماز حدثی از او سر زند
اعاده نمازی نماید و اولی اعاده اقامه است نیز و اعاده نماز
نمی نماید و هرگاه نماز کند در عقب کسی که اقتدا با و جایز نیست
اذان و اقامه میگوید و اگر ترسد که نماز او فوت شود اقتصار
می نماید بدو تکبیر و دو مرتبه قد قامت الصلوة و یک لا اله الا الله
بترتیب مذکور   در واجبات نماز است و ان
هشت است اول نیت است و ان رکنست بانی معنی که باطل
میشود نماز بترک ان عمدا و سهوا و واجبست نیت قربت و
تعیینی در نماز یکه احتمال اشتراک در ان رود و قصد وجوب
در او و واجبیت و استحباب در مستحب ادا در وقت و قضا

در فرایض وقت اوسط و اولی است بلکه ترک نباید نمود و واجب
نیست قصد قصر و اتمام لکن احوط در جایی که مخیر باشند میان قصر و
اتمام و متعین است استحضار نیت نزد اول جزو از تکبیر بحیثیتی
که آخر جزو آن نزد اول جزو تکبیر وقوع یابد بنا بر قول کسی
که نیت را صورة محضره ببال میدانند و اما بنا بر مختار که داعی
بر فعل باشد پس احتیاج باین تدقیقات نیست هر چند احوط است
هر گاه منجر بوسواس نشود و واجب است باقی بودن بر حکم آن
چنانکه در طهارت گذشت دویم تکبیرة الاحرام است و آن رکن
است در نماز بمعنی اصطلاحی و مراد از آن چیزیست که ماهیت نماز
از آن متقوم شود و نماز بزیادتی و کمی آن باطل شود عمدا و سهوا و
صورت آن الله اکبر است بفتح همزه جلاله و ضم هاء و سکون
راست و تغییر و تبدیل مطلقا جایز نیست هر چند موافق قانون
گفته شود و منعقد نمیشود به ترجمه آن مطلقا و هر گاه عاجز باشد از
تلفظ بصیغه مذکوره و تعلم ممکن نشود ترجمه را بنیت هر لغتی

که خواهد

که خواهد و واجبست تعلم آنها اگر ممکن هر چند از باب مقدمه باشد گنگ هر گاه
در حکم اوست که ممکنش باشد تلفظ بچیزی از آن تلفظ بآن مینماید و در دل
نیت میکند و قصد میکند که مراد او ثنای باری تعالی است و زبان را
حرکت میدهد و اشاره میکند و شرط است در تکبیرة الاحرام آنچه
شرط است در نماز از طهارت و ستر عورت و قیام و استقبال قبله
بشرط قدرت بر مجموع آنها و الا آنچه ممکن شود از آن و مستحب است
شش تکبیر دیگر زیاده بر تکبیرة الاحرام و مختار است در قرار دادن تکبیرة
الاحرام آن هر یک از هفت تکبیر و اقتصار بهفتم افضل است و اولی
و مستحب است که امام تکبیرة الاحرام را بماموم بشنواند هر گاه محتاج
بافراط در صدا بلند کردن نباشد و ماموم آهسته میگوید اما منفرد
مخیر است و مستحب است که دستها را در وقت گفتن تکبیرة الاحرام
بلند کند تا محاذی نرمه گوشها و انگشتان دستها را بهم ضم کند
و باطن دستها را رو بقبله بدارد و ابتداء رفع تکبیر مقارن ابتداء
تکبیرة الاحرام و انتهای آن با انتهای آن مقارن باشد و مکروه است

که دستها را از کوتاهی بجا آورد نماید و اولی آنست که رفع یدین را ترک نماید
سیم قیام است و آن واجب است در نمازهای واجبی در حالت قیام و تکبیرة
الاحرام و قرائت و قیام متصل برکوع رکنست و همچنین قیام در حالت
تکبیرة الاحرام بنا بر اقوی و اخلال بقیام در حالت قرائت سهواً مضر
نیست و حد قیام راست نمودن کمر است و اولی آنست که سر را برابر
بیفکند و شرط است در آن استقرار و استقلال بحیثیتی که تکیه بر
چیزی نماید که اگر آن برداشته شود بیفتد و اگر استقلال ممکن نشود
تکیه مینماید و اگر از راست ایستادن عاجز شود خم می ایستد هر چند که
براکع برسد و اگر قیام در بعضی اوقات نماز ممکن باشد بعضی دون بعضی
آن بعض را بجای آورد باین نحو و تکبیرة الاحرام میگوید ایستاده
و شروع در قرائت میکند تا وقتیکه عاجز شود هر چند قبل از رکوع باشد
پس مینشیند و هرگاه قادر بر قیام باشد و عاجز از رکوع و سجود باشد
قیام بجای آورد و عوض رکوع و سجود ایماء میکند و هرگاه امر دایر
شود میانه ترک قیام یا رکوع و سجود اولی اختیار قیام است و اگر

از جمیع

از جمیع انواع قیام عاجز شود نشسته نماز میکند و معرفت عجز موکول بنفس او
و هرگاه در اثنای نشستن قادر بر قیام شود بر میخیزد هر چند بعد از اتمام قرائت
باشد و اگر از نشستن نیز عاجز شود خوابیده نماز میکند جانب راست مثلا
است و بعد از عجز جانب چپ و رو بقبله میکند مانند استقبال مرده
در قبر و هرگاه عاجز شود بر پشت میخوابد و پاها رو بقبله میکشد مانند
محتضر و عوض رکوع و سجود ایما میکند چهارم قرائت است
و متعین در هر نمازی دو رکعتی چه فریضه و چه نافله و در دو رکعت
اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و سوره نیز واجب است با وسعت
وقت و امکان تعلم لیکن در فریضه نه نافله و باطل میشود نماز باخلال
بحرفی از آن عمداً حتی تشدید و اعراب یعنی حرکت مادامی که برکوع
نرفته تدارک واجب است و بعد از رکوع نماز باطل است و ترجمه از هیچ یک
از آنها مجزی نیست با قدرت بر قرائت و هرگاه متعذر شود واجب
است بر او نماز جماعت گذاردن و اگر ممکن شود یا از روی مصحف
خواندن اگر نتواند یا متابعت خواننده کردن اگر باید و اگر هیچ یک

ممکن نشود آنچه را داند از حمد و سوره میخواند هر چند بعضی آیه باشد و عوض
باقی ترجمه را میخواند لکن به ترتیب و واجبست تعلم باقی هرگاه ممکن
واگر بالمره عاجز شود از یاد بر مواضع قرآن آنچه میسر شود میخواند هر چند
یک آیه باشد و عوض باقی ترجمه را میخواند و اگر از قرآن چیزی نداند
تسبیح و تهلیل و تکبیر میگوید بمقدار حروف قرائت و آنچه گفتیم مختص حمد
است و اما سوره پس ساقط میشود با عجز و گنگ و هر که بحکم اوست
حرکت میدهد زبان را و در دل نیت قرائت میکند و با انگشت اشاره
میکند چنانکه در تکبیرة الاحرام گذشت و جایز نیست در فریضه خواندن سوره
عظیمه و نه سوره که بخواندن آن وقت بیرون رود بلکه اگر بخواندن سوره
وقت فوت شود سوره را ترک کند بالمره و اما مراد بوقت وقت اختیاری
وآن مقدار درک کردن مجموع نماز است با وقت اضطراری و آن مقدار
درک کردن یک رکعت است و آن اشکال است و احتیاط واضح
است در جائیکه خواندن سوره درک وقت اختیاری نماید پس
واجبست در این وقت خواندن آن سوره و ترک آن جایز
[illegible]

59
نیست هر چند درک یک رکعت کنند و اما اگر بخواندن مطلق سوره درک
وقت اختیاری نکنند و درک اضطراری کنند پس در ترجیح وقت آنچه
بر سوره یا عکس اشکال است و اوسط تا قرائت به قضا و مخیر است در
رکعت سیم و چهارم میان حمد تنها و تسبیح و اوسط بلکه اظهر آنست که
در تسبیح سه مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و اوسط
و اولی آنست که ناسی قرائت حمد در دو رکعت اول اختیار حمد نماید و
تسبیح افضل است از حمد مطلقا و واجبست جهر در نماز صبح و در دو
رکعت اول مغرب و عشا و اخفات در باقی و ادنای اخفات آنست
که قرائت خود را بشنود هر چند تقدیری باشد و اقل آن مجزی نیست
و اوسط شنیدن جواهر حروف پس شنیدن هم همه کافی نیست
و اعلای اخفات آنست که شخصی نزدیک با او بشنود بدون صدا
و با صدا اقل جهر است و اکثر جهر آنست که علو مفرط نباشد و بعضی
گفته اند که اعلای اسرار اقل جهر است و آن اوسط است و بر زنان جهر
واجب نیست در جهریه و اخفات در اخفاتیه اوسط است و هرگاه

اخفی صدای او را بشنود اخفات معنی است و مستحب است استعاده قبل
از حمد در رکعت اول از هر نمازی قبل از بسم الله و اخفات نمودن
بآن سنت است و جهر به بسم الله در مواضع اخفات سنت است
خواه امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و خواه در رکعت اول
و خواه در رکعت آخر قبل از حمد و سوره هر دو و ترتیل قرائت و
آن حفظ وقوف و ادای حروف است و خواندن سوره بعد از
حمد در نوافل مطلق و خواندن سوره جمعه در رکعت اول از ظهر و عصر
در روز جمعه و اذا جاءک المنافقون در رکعت دویم و همچنین در نماز
جمعه و واجب نیست در هیچ یک از اینها و مستحب است و در نوافل
روز اخفات و در نوافل شب جهر و مستحب است بر امام شنوانیدن
قرائت و تشهد و تسبیح را بکسانی که ماموم باشند مادام که بعلو مفرط
نرسد و محقق میشود باین مقام چند مسئله اول حرام است گفتن
آمین بعد از حمد بلکه در اثنای نماز مطلقا و نماز باطل میشود باین
دویم والضحی والم نشرح یک سوره است و همچنین الفیل و لایلاف

و جایز نیست

و جایز نیست خواندن یکی دون دیگری در فرایض و احوط خواندن هیچ یک از
اینها است و هر گاه خواند احوط اعاده بسم الله است سیم جایز است در
نوافل خواندن عزیمه و سجده نیز و خواندن آیه سجده واجب است و هر گاه آن
در وسط سوره باشد بر میخیزد و بعد از سجده سوره را تمام میکند و اگر در
آخر سوره باشد احوط اعاده حمد است تا آنکه رکوع آن بعد از قرائت بوده
باشد و بعضی گفته اند سوره با آیه نیز بخواند و آن احوط است هر چند دلیلی
برای آن نیافته ایم پنجم رکوع است و واجب است در هر رکعتی از فرایض
و نوافل یک مرتبه مگر در نماز آیات چنانکه خواهد آمد و رکوع رکنی است
مطلقا و در آن پنج چیز واجب است اول خم شدن بمقداری که سر انگشتان
بلکه دستها نیز بنا بر احوط بر زانو رسد و گذاردن دستها بر زانوها واجب نیست
و شرط است در خم شدن قصد رکوع کردن و هر گاه از خم شدن مذکور
عاجز باشد بمقدار امکان خم میشود و اگر مطلقا ممکن نشود هر چند بر تکیه
نمودن بر چیزی باشد ایما بسر میکند و اگر ممکن نشود بچشمها
دویم طمانینه است بمقدار ذکر واجب سیم ذکر است و احوط آنست که

از تسبیح کبری دیگر عدول ننماید واقل تسبیح یک مرتبه سبحان ربی
العظیم وبحمده است یا سه مرتبه سبحان الله با وسعت وقت ودر
ضرورت یک مرتبه سبحان الله کافیست چهارم سر برداشتن از رکوع
است پنجم طمانینه است بعد از ان وفرقی نیست میان فریضه ونافله
در واجبات مذکوره ومستحب است تکبیر قبل از رکوع ورفع یدین
نحو مذکور وگذاشتن دستها بر زانوها در حالت ذکر وگذاردن دست
راست بر زانوی پیش از دست چپ وتسبیح را تمام سه مرتبه یا هفت مرتبه
وبیشتر گفتن وگفتن سمع الله لمن حمده وبعد از سر برداشتن ششم
سجود است وواجب است در هر رکعتی از فریضه ونافله دو سجده وهر دو
با هم یک رکن است وباخلال یکی سهواً نماز باطل نمیشود ودر
سجود هفت چیز واجب است اول سجود بر اعضای سبعه وان پیشانی
وکف دستها وزانوها ودو انگشت ابهام پاها است ومسمی در وضع
کافیست واوسط اعتبار مقدار درهم است در پیشانی دویم گذاردن
پیشانی بر ما یصح السجود علیه است چنانکه در مکان گذشت سیم انکه
موضع سجود

موضع سجود حتی با عدای پیشانی بنا بر اوسط بلندتر از موقف زیاد
از یک خشت نباشد ومقدار یک خشت جایز است واوسط ونیست
مطلقا وهرگاه پیشانی او بر موضع بلندتر از موقف زاید بر یک
خشت باشد مخیر است میانه برداشتن پیشانی وکشیدن ان بموضعی
که جایز است سجود بران واقتصار ثانی اوسط است وهرگاه پیشانی بر
چیزی واقع شود که صحیح نیست سجود بران یا مساوات ان با موقف
یا مخالفت بمقدار یک خشت یا کمتر واجب است کشیدن ان
بموضع صحیح وسر برداشتن جایز نیست وهرگاه انحنا واجب متعذر
شود اقتصار مینماید بر قدر ممکن با رفع ما یصح السجود واگر از ان نیز
عاجز شود ایما میکند بسر یا بچشمها یا یکی از انها بعد از عجز از هر دو
وبا گذاردن پیشانی بر ما یصح السجود علیه در جمیع صور وهرگاه
پیشانی او دنبلی باشد که مانع شود از سجود گودی میکند یا از گل یا از
چوب وشبه ان چیزی مجوفی میسازد وپیشانی را بران میگذارد
تا انکه بقیه از ان صحیح است بر ما یصح السجود علیه واقع شود واگر ان

منعقد شود بر طرف راست پیشانی سجده میکنند و بعد از عجز بر طرف
چپ و بعد از آن بر زنخ و بعد از عجز از آن نیز ایما میکنند با وضع ما
یصح السجود علیه چنانکه گذشت چهارم ذکر است و احوط آنست
که اختیار تسبیح نماید از یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه
مرتبه سبحان الله کمتر نگوید پنجم طمانینه است بقدر ذکر واجب
ششم سر برداشتن از سجود است هفتم طمانینه است بعد از سجده اول
و مستحب است تکبیر قبل از هوی بسجود و دست ها را قبل از زانوها بر زمین
گذاردن و چیزی از زمین را بر ما یصح السجود علیه گذاردن و زیاده از یک تسبیح
ی آوردن چنانکه در رکوع گذشت و طمانینه بعد از رفع راس از سجده
دویم و آنرا جلسه استراحه مینامند و احوط عدم ترک آنست و در
وقت برخاستن زانوها را قبل از دستها از زمین برداشتن و مکروهست
اقعا مابین سجدتین بلکه در جلوس نماز مطلقا نزد فقها آنست که انگشتان
پاها را بر زمین گذارد و بر پاشنه پاها بنشیند هفتم تشهد است و آن
واجبست در رکعت دویم از هر نمازی و در رکعت سیم نیز از نماز سه

رکعتی و چهارم

رکعتی و چهارم از نماز چهار رکعتی و در تشهد پنج چیز واجب است اول نشستن
بقدر ذکر واجب دوم شهادتین و احوط آنست که بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
کمتر از آن نگوید چهارم و پنجم صلوات بر محمد و آل او که بایستی بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و مستحب است که بر روی ران چپ بنشیند و ران
اندکی بالاتر از راست و پاها را بیرون آورد و پشت پای چپ بر زمین
گذارد و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد هشتم سلام است
و آن واجب است بعد از تشهد در نماز دو رکعتی و بعد از تشهد دوم
در نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و صورت آن السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین است یا السلام علیکم و احوط اضافه نمودن
و رحمة الله و برکاته است نیز و هر گاه بسلام اول ابتدا نماید
دویم مستحب خواهد بود و احوط اضافه نمودن السلام علیک ایها
النبی است قبل از هر دو سلام است و عدم ترک هر دو سلام است
نیز با تقدیم سلام اولی بر ثانی و مستحب است که منفرد یک سلام

دهد و در وقت سلام اشاره کند بگوشهٔ چشم بطرف راست و همچنین
امام یک سلام دهد لیکن بطرف راست رو اشاره کند و هم چنین ماموم
اگر بطرف چپ او کسی نباشد و الا سلام دیگر میدهد باستحباب و اشاره
میکند بطرف چپ رو و سنت است نماز زیاده بر چند کورات
چند چیز است اول قنوت مستحب است در رکعت دوم از هر نمازی
خصوصا در جهریه و عدم ترک آن مطلقا احوط و اولی است و
محل آن قبل از رکوع است مگر در نماز جمعه و هرگاه فراموش شود اگر
بعد از رکوع بجا آرد قضا و میتواند و اگر بعد از سجود متذکر شود بعد از
فراغ از نماز قضا می نماید و اگر بعد از فراغ بیاد او آید استقبال بجا
می آورد و قضا میکند هر چند در اثنای راه باشد دوم مستحب است
که نظر مصلی در وقت ایستادن بر موضع سجود شن باشد و در
وقت قنوت بر کف دستها یش باشد و در تشهد رو در بینی در رکوع ها
بینی در قدمش و در وقت نشستن بر دامنش سیم مستحب است
گذاردن دستها در وقت ایستادن بر رانها محاذی زانوها و در وقت

قنوت مقابل

قنوت مقابل رو و حال آنکه گشاده باشد و در وقت رکوع بر زانوها و در
وقت سجود مقابل گوشها و در وقت تشهد بر رانها چهارم
تعقیب بعد از نماز ثواب بسیار دارد و افضل آن تسبیح حضرت
فاطمه است و در حدیث وارد شده که افضل از هزار نماز است
در مبطلات نماز است و آن چند چیز است اول
آنچه باطل میکند طهارت را هر چند سهوا یا بی اختیار از او وقوع یابد
دوم التفات از قبله است هرگاه بحد خلف برسد هر چند سهوا
باشد سیم حرف زدن است سهوا عمدا بدو حرف یا بیشتر هرگاه
دعا یا قرآن نباشد هر چند مهمل باشد و در حرف واحد مفهم معنی
و کلام مکره احوط منع است چهارم قهقهه است هر چند بی اختیار
آید عمدا نه سهوا و تبسم مبطل نیست و مراد از قهقهه مطلق خنده است
بنا بر احوط پنجم فعل کثیر خارج از نماز است عمدا نه سهوا اگر آنکه
ماحی صورت نماز باشد ششم گریه است برای امور دنیا عمدا
و در صورت سهوا احوط اتمام نماز است و اعاده است هفتم تکفیر است

عمداً وان کذاشتن کف دست راست است بر پشت دست چپ و این
حکم را در عکس آن هم تتمیم کردن و آن مبیعن است و اصح در ان مدار
عدد و فعل کثیر است و فرق نیست میان فریضه و نافله بلکه نماز وتر
کسی را که خواهد روزه گیرد و تشنه باشد و آب در مقابل او باشد
از سه قدم دورتر نباشد پس در این صورت جایز است تا سه
قدم پیش رود و آب بیاشامد و بعد از آن حرامست قطع نماز فریضه
مگر در خوف ضرر مانند فوت عظیم یا نزدی طفل و امثال آن و در
بعضی احیان واجب میشود و جایز است قطع نافله با کراهت و مکروه
است با کراهت شدیده تر دانسته عقص شعر یعنی جمع کردن مو در
وسط سر و گره زدن آن و مکروهست التفات بر و یا چشم بطرف
راست یا چپ با کراهت مغلظی و بعضی گفته اند که حرامست
و مکروهست خمیازه و کاهله کشیدن و بازی کردن با بعضی اعضای
و نفخ موضع سجود و آب بینی و آب دهان انداختن خصوصا رو بقبله
و ظرف است و انگشتان را شکاندن و آه کشیدن بنحوی که دو حرف

نشود والا

۶۴ نشود والا حرامست و مدافعه بول یا غایط و هر فعلی که مانع از خضوع و اقبال
بر نماز باشد والا مجمله است چکمه تنگ بر پا کردن و جایز است بلکه مستحبست
مصلی را تسمیت عاطس مؤمن یعنی با او گفتن یرحمک الله و هرگاه عطسه
نماید او یا دیگری مستحبست حمد و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن و واجب
است بر او جواب سلام کسی که بر او سلام کند بمثل او و هرگاه به یکی از چهار
صیغه معهوده باشد و واجبست اسماع جواب تحقیقا یا تقدیرا و جایز
است در جمیع حالات نماز دعا بمباح عربی و غیر آن
در باقی نمازهای واجبیت از آن جمله نماز جمعه است شروط آن و آن
دو رکعت است مانند نماز صبح و اوسط هما درست نمودن یا نیت نزد
تحقق زوال و هرگاه فوت شود نماز ظهر معین است و وقت حاصل
میابد بدرک کردن رکعتی از آن هر چند منتهی بتکبیرة الاحرام شود
و هرگاه ماموم درک خطبتین نکند جمعه او صحیح است و همچنین
هرگاه درک نماید امام را در رکوع هر چند رکعت دوم باشد و
احوط آنست که ذکر رکوع را با امام درک کند و شروط وجوب جمعه

چیز است اول امام عم یا نایب خاص او و با فقد هر دو مانند امثال این
زمان ها احوط منع است مطلقا دوم عدد است و آن پنج نفر است بنا بر
اشهر و احوط و هرگاه بعد از تلبس بتکبیرة الاحرام بعضی از عدد متفرق شود
موجب بطلان نماز دیگران نمیشود سیم خطبتین است و واجبست در خطبه
اولی حمد خدا بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلواة بر محمد ص و آل او بلفظ صلوة
وثنای بر باری تعالی آنچه مستحق آنست بنا بر احوط و وصیت نمودن حاضرین
بتقوی الله و لفظی مخصوص در آن واجب نیست و قرائت سوره خفیفی
و واجبست در خطبه دوم حمد خدا و صلوات بر پیغمبر ص و بر ائمه مسلمین و
و طلب مغفرت نمودن جهت مؤمنین و مؤمنات بنا بر احوط و وعظ
و قرائت سوره خفیفی و واجبست ترتیب بنحو مذکور و تقدیم خطبتین بر
نماز و عربی بودن آن مگر آنکه عدد عربی نفهمند و ممکن نباشد تعلم و باید
خطیب ایستاده باشد با قدرت بر آن و با نمی لغت نماز او و نماز
مطلعین بر آن باطل است و احوط فاصله نمودن ما بین خطبتین بجلوس
او و سکوت است در آن وقت و آنکه جلوس بمقدار خواندن سوره

قل هو الله احد

قل هو الله احد باشد و اگر خطبه را اضطرارا نشسته بخواند فاصله میباید بسکوت
و احوط بلکه اظهر با طهارت بودن از حدث و خبث است و احوط
عدم ایقاع خطبتین است قبل از زوال و همچنین ستر و احوط بلکه اظهر
نیز وجوب استماع خطبه است بر ماموعین و تحریم کلام ایشان در آن
حین و مستحبست که خطیب فصیح و بلیغ باشد یعنی قادر بر تالیف کلام
موافق حال باشد و مواظبه بر صلوات و محافظ بر اوقات آنها باشد
و متصف باشد بانچه امر میکند باز ایستد از آنچه نهی میکند از آن و با عمامه باشد
و برد یمنی یا عدنی بدوش بگیرد و بر شمشیر یا کمانی یا عصائی تکیه نماید
و سلام کند بر حاضرین قبل از خطبه و اندکی بنشیند بر پله آخری و
بعد از آن برخاسته شروع بخطبه نماید چهارم جماعت است و بانفراد
جایز نیست و آن شرطست در ابتدا و نه انتها و تحقق می یابد بنیت ما
مومین و هرگاه بعضی اخلال نمایند بنماز آن بعضی باطل است و احوط
آنست که امام نیز نیت امامت بکند پنجم آنکه میان دو جمعه کمتر از
یک فرسخ فاصله نباشد و کسانی که جمعه بر ایشان واجب است هر

مرد مکلف آزادی سالم از بیماری و کوری و لنگی و پیری و سفر است و دوری
آنکه بیشی از دو فرسخ مسافت از آنجا تا جائی که نماز جمعه گذارده میشود
بنابر اشهر و اقوی و هرگاه احدی مذکورین سوای زن و نابالغ و دیوانه
حاضر شوند جائی که نماز جمعه گذارده بر او واجب میشود و منعقد
میشود بنا و حرام است بر کسی که جمعه بر او واجب شود بر او بعد از
زوال و قبل از فعل جمعه سفر بر قصد سفری که باشد که در آنجا نیز جمعه
گذارده شود بنابر احوط و مکروه است بعد از طلوع فجر و قبل از آن
مکروه نیست و هرگاه ماموم برکوع رود و در رکعت اول با امام
و بسبب ازدحام بسجود نتواند با او رود و اگر نتواند که بعد از
فراغ امام از سجود بسجده رود و با امام ملحق شود واجب است والا
صبر میکند تا انکه امام بسجود رود برای رکعت دوم پس با او سجده میکند
بقصد سجود رکعت اول و بعد از فراغ امام رکعت دیگر را بجا
می آورد و مستحب است در نماز جمعه دو قنوت یکی در رکعت اول قبل از
رکوع یکی در رکعت دوم بعد از آن و مستحب است در روز جمعه غسل

وزیادتی

46

و زیادتی چهار رکعت بر نوافل موظفه هر روزه و سر تراشیدن و شارب
و ناخن گرفتن و مبادرت بمسجد نمودن و استعمال طیب نمودن و بهترین
جامه خود پوشیدن و از آنجمله است نماز عید رمضان و عید قربان و آن
واجب است بشرط نماز جمعه و مستحب است با فقد و بعضی از آن لکن بانفراد
گویند شاید احوط و اولی باشد و وقت آن بعد از طلوع آفتاب است تا زوال
و بعد از زوال فوت میشود و قضا ندارد بلکه مستحب نیز نیست و آن دو
رکعت است مانند نماز صبح لکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره
پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر و قنوت میخوانند و
مستحب است که در قنوت ماثور را بخوانند و مستحب است بجا آوردن
آن زیر آسمان و صحرا مگر در مکه معظمه که مستحب است گذاردن
آن در مسجد الحرام و آنکه در رکعت اول بعد از حمد سوره اعلی
و در دوم سوره والشمس یا در اول والشمس و در دوم غاشیه را
بخوانند و [illegible] و مستحب است تکبیر گفتن در عید فطر بعد از
چهار نماز که اول آن نماز مغرب شب عید باشد و بعضی شش نماز

گفته اند و در عید اضحی بعد از ده نماز و کسی که در منا باشد بعد از پانزده
نماز و ابتداء فطر روز عید می آید و بعضی نوافل انها را نیز ملحق نموده
اند و کیفیت آن بنابر مشهور این است در عید فطر الله اکبر الله اکبر لا اله الا
الله والله اکبر ولله الحمد والله اکبر علی ما هدانا وله الشکر علی ما اولانا
و در عید اضحی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر علی ما هدانا الله
اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و کراهت نماز نافله قبل از نماز
عید و بعد از آن تا زوال مگر آنکه نماز عید مکرر کرده شود و بعضی قائل
بتحریم شده اند مگر در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنابر مشهور پس دو رکعت
نماز در آن میگذارد قبل از رفتن بنماز عید و بعضی مسجد الحرام را نیز
الحاق نموده اند و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد کسی که نماز
عید میگذارده باشد مخیر است در حضور جمعه و عدم آن و احوط اختصاص
این حکم است بکسی که منزلش دور باشد و بماموم دون امام و
و اعلام امام ماموین را بان و محل خطبه در عیدین بعد از نماز
عید است و سنت است استماع آن و قراءت بعد از طلوع آفتاب

و قبل از نماز عید

۶۷

و قبل از نماز عید و بعد از طلوع فجر مکروه است و از آن جمله است نماز آیات
آنکه کسوف شمس و خسوف قمر و زلزله پس وجوب نماز بجهت هر یک
از آنها اجماعیست و واجبست نیز بجهت اخاویف سماوی مانند بادها
ریکی شدید یا باد سخت یا غیر آن از حوادثی که بسبب آن خوف
بر معظم ناس مستولی شود و وقت آن در خسوف و کسوف از
وقت شروع نمودن بخسوف یا کسوف است و ممتد است تا منجلی
شدن تمام آن لکن احوط تاخیر است تا اخذ در انجلاء و در زلزله تمام
عمر است لکن احوط شروع در نماز است با ابتداء آن و متعرض قید آن
نمیشد اداء و قضا است بعد از انتهاء آن و در سایر آیات واجب
نمیشود مگر با وسعت وقت آن برای نماز هر چند آن احوط و
اولی است و واجب نیست قضای نماز کسوفین با فوت شدن آن
و عدم اطلاع بر سبب و احتراق بعضی قرص و وجوب احوطست
و واجبست قضا با علم و اهمال یا نسیان و با احتراق مجموع قرص
مطلقا و در سایر آیات احوط قضا است با علم بسبب و کیفیت

آن باین نحو است که بعد از تکبیرة الاحرام قرائت حمد و سوره یا بعض
سوره بجا آورد و بعد از آن برکوع رود و بعد از سر برداشتن حمد
و یک سوره تمام خواند و الا حمد نخوانده سوره را از جایی که قطع
نموده میخواند و باین نحو پنج رکوع تمام میکند پس بسجود میرود دو
و بعد از آن برمیخیزد و قرائت بجا می آورد مانند رکعت اول
بدون تفاوت و بعد از اتمام پنج رکوع بسجود میرود و بعد از آن
تشهد میخواند و سلام میدهد و پنج قنوت مستحبست در این نماز بعد از
هر دو رکعت یک قنوت و هر یک از این نمازها هرگاه در وقت
نماز یومیه اتفاق افتد و اگر وقت هر دو موسعست مخیر است در
تقدیم هر یک که خواهد و اگر هر دو مضیق است یومیه مقدمست
و اگر یکی موسعست و دیگری مضیق مضیق مقدمست هرگاه
داخل نماز کسوف شود بگمان وسعت حاضره و در اثنای آن
معلوم شود ضیق آن کسوف را قطع میکند و حاضره را بجا می آورد
و بعد از آن کسوف را از جایی که قطع نموده تمام میکند و از آن

جمعه نماز امر

جمعه نماز امر است و آن واجبست بر هر که اظهار شهادتین نماید و منکر ضروری
دین نباشد و ملحق است بآن طفلی که پدر و مادر او چنین باشند هرگاه شش
سال تمام داشته و همچنین مجنون و لقیط در اسلام یا دار کفر هرگاه مسلمان
قابل التقاط در آن یافت شود و مستحبست بر طفلی که شش سال نداشته باشد
و هر بچه از زنا متولد شود بنا بر مشهور و نماز میت واجبست بر کافه مکلفین
بوجوب کفایی و اولی بنماز میت اولی بمیراث اوست و با فقد ذکور اناث
اولی است و زوج اولی است بر سایر مذکورین و جایز نیست پیش نماز کردن
کسی را که جامع شرایط امامت حتی عدالت باشد هر چند ولی باشد
و با فقد شرایط و بر ولی واجبست استنابت جامع شرایط و جایز است
مطلق و مستحبست استنابت هاشمی نماید و جایز نیست امامت
مگر باذن ولی مگر آنکه ولی امتناع نماید از نماز و اذن دادن پس جایز
بانفراد و بجماعت لکن باذن حاکم شرع و این نماز پنج تکبیر است با تکبیرة
الاحرام و چهار دعا مابین تکبیرات و دعای معینی در آن واجب نیست لکن
افضل آنست که بعد از تکبیرة الاحرام شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دوم

صلوات بر محمد و آله می‌فرستند و بعد از سیم طلب مغفرت کند بجهت مؤمنین
و مؤمنات و بعد از چهارم طلب مغفرت کند بجهت میت اگر مؤمن
باشد و تفریحی کند برا و اگر منافق باشد و در این صورت اقتصار
بر چهار تکبیر می‌نماید و تکبیر پنجم ساقط است اگر مستضعف باشد بعد از
تکبیر چهارم میگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم
عذاب الجحیم و اگر مجهول الحال باشد بعد از کلمات مذکوره بگوید
اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه
و هرگاه طفل باشد بگوید اللهم اجعله لنا ولابویه سلفا وفرطا و
اجرا و هرگاه پدر و مادر او هر دو مؤمن باشند و الا مؤمنی که او را
مذکور نماید و هرگاه هیچ کدام مومن نباشند ولابویه نگوید و طهارت
از حدث و خبث هیچ کدام در این نماز واجب نیست لکن مستحب
و جایز نیست نماز میت مگر بعد از غسل دادن و کفن کردن او
مگر آنکه شهید باشد و اگر غسل ممکن نباشد تیمم میدهند و اگر کفن
نداشته باشد احوط آنست که با امکان ستر عورت او نمایند.

و برا و نماز گذارند

و برا و نماز گذارند و الا او را داخل قبر میکنند و برا و نماز میگذارند و
مستحب که مصلی نزد وسط میت بایستد هرگاه میت مرد باشد
و نزد سینه او هرگاه زن باشد و اگر هر دو باشند مرد را نزدیک
مصلی میگذارند و زن را بعد از او و سینه او را محاذی وسط مرد
میگذارند و اگر طفلی نیز با ایشان باشد او را پس تر از زن میگذارند
و اگر سنش شش سال تمام نداشته باشد و الا او را پس تر از مرد و مقدم
بر زن میگذارند و مستحب است که مصلی بجای خود بایستد
تا جنازه برداشته شود و مکروه است که بر یک جنازه دو مرتبه
یا بیشتر نماز گذارند و هرگاه بعضی تکبیرات از ماموم فوت شود
آنرا بعد از اتمام بجا می‌آورد هر چند جنازه برداشته شود و هر چند
بر سر قبر باشد و هرگاه تمام نماز از او فوت شود بعد از دفن
بجا می‌آورد و هرگاه در اثنای نماز جنازه دیگر حاضر شود مصلی
مخیر است میان اتمام نماز و استیناف بجهت دوتی و قطع نماز و
ابتدا نمودن بر هر دو و خاتمه در بیان دو مقصد است مقصد

اوّل در فعلی واقع در نماز است عمداً یا سهواً باشد امّا عمدی پس بدانکه
هرگاه کسی اخلال کند عمداً بواجبی از واجبات نماز نماز او باطل است
خواه از واجب از شروط نماز باشد مانند طهارت و ستر عورت
و دخول وقت و قبله و خواه جزو از نماز باشد هر چند رکنی نباشد
مانند قرائت و اذکار آن خواه مستحب باشد و خواه نصف آن نماز باشد مانند
طمأنینه و جهر و اخفات در قرائت و ترتیب بعضی واجبات و بعضی
خواه عالم بمسئله باشد و خواه جاهل مگر در جهر و اخفات که جاهل
معذور است و همچنین باطل میشود نماز در جامه مغصوب
یا نجس یا پوستی که معفو عنه نباشد و در موضع مغصوب و
سجده بر موضع نجس هر چند خشک باشد و جاهل بغصبیّت معذور
است و هم چنین جاهل بنجاست هرگاه بعد از خروج وقت علم
بهم رساند و در وقت دو قول است اشکال بنابر عموم سابقاً
و امّا سجده بر موضع نجس جهلاً پس ظاهر اصحاب الحاق آن بثوب
نجس است و مقتضای ادلّه وجوب اعاده است در وقت
و سهواً یعنی اگر

و سهواً یعنی اگر در رکنی باشد و داخل رکنی دیگر نشده باشد آن رکن را
بعد از آن بجا می آورد و اگر داخل رکنی دیگر شده باشد نماز باطل
است و هرگاه از عدد رکعات نماز چیزی کم کند و بعد از سلام
بخاطر آورد آنرا بعد بجای آورد هر چند سخنی گفته باشد و هر چیز
مبطل آن نکرده باشد و اعاده نیز احوط است و اگر رو از قبله
گردانیده باشد یا فعلی که منافی نماز است عمداً و سهواً بجا آورده
باشد اعاده لازم است و امّا سهواً در غیر رکنی پس در آن چند
صورت است صورت اولی سهو در واجباتی است که موجب
تدارک نیست یعنی بعد از خاطر آمدن نبایست بجا آورد و آن
در دوازده جا جایز است اوّل سهو در قرائت است و بعضی
از آن تا برکوع نرود دوّم سهو در جهر و اخفات است مطلقا
سیّم سهو در ذکر رکوع است چهارم سهو در طمأنینه است در
آن تا آنکه سر از رکوع بردارد پنجم سهو در سر برداشتن از رکوع
است ششم در طمأنینه بعد از سر برداشتن است هفتم سهو در

ذکر سجود است هشتم سهو در سجود بر احد اعضای سبعه است
سوای پیشانی که سهو در آن هر دو سجده موجب فوات رکنی
است نهم سهو در طمأنینه در سجود است دهم سهو در سر بر
داشتن بقدر معینی است یازدهم سهو در طمأنینه بعد از سر
برداشتن از سجود اول است دوازدهم در نشستن بجهت تشهد
است صورت دوم در تدارک واجباتی است که موجب تدارک
است بدون در سجده سهو آن هشت جا است اول سهو در
قرائت حمد است تا آنکه ابتدا نماید بسوره یا تمام کند او را و برکوع
نرفته باشد قرائت حمد و سوره بعد از آن واجبست دوم سهو
در سوره است تا آنکه خم شود بجهت رکوع و بحد رکوع نرسیده در
این اثنا باشد راست ایستادن و خواندن سوره واجبست سیم
سهو در رکوع است تا آنکه هوی نماید بجهت سجود و بسجود نرفته
باشد راست می ایستد مطلقا و رکوع بجای می آورد چهارم سهو در
در سجود است خواه یک سجده باشد و خواه دو سجده هرگاه قبل از

رکوع بجا آورد

رکوع بجا آورد تدارک لازم است پنجم در صورت نسیان یک سجده اگر
بعد از سجده اول نشستن و اطمینان بجا آورد و سجده ثانیه را بجا می آورد و الا
می نشیند و اطمینان بجای آورد و بعد از آن بسجود میرود و همچنین اگر شک
کند در نشستن و اطمینان بجا آوردن ششم سهو در تشهد اولست هرگاه
قبل از رکوع متذکر شود می نشیند و تشهد میخواند و بعد از آن تدارک منسیه
الا در اذکار واجبه بعد از آن واجبست و زیادتی آن مضر نیست هفتم
سهو در سجده آخر و تشهد دوم است هرگاه قبل از سلام بخاطر او آید
تدارک میکنند و در صورت اول اعاده تشهد لازم است بجهت حصول
ترتیب میان واجبات هشتم سهو در صلواة بر محمد و آل او صلی یا یکی
از آنها است هرگاه در تشهد اول باشد و قبل از رکوع بخاطر آید می
نشیند و آنرا بجای آورد پس بر میخیزد و اعاده حمد یا تسبیح مینماید و اگر در
تشهد دوم باشد و قبل از سلام بخاطر آرد آنرا بجای آورد و بعد از آن
سلام میگوید و اگر بعد از رکوع یا بعد از سلام متذکر شود خواه در تشهد اول
باشد و خواه در تشهد دوم قضا میکند صورت سیم سهو در واجباتی است

که موجب تدارک با سجده سهو است و آن در دو جا است یکی سهو در تشهد
و دیگری در سجده واحده است هرگاه بعد از رکوع متذکر شود و هر یک از اینها
بعد از سلام قضا میکند و دو سجده سهو بجا می آورد و اما شک پس هرگاه
در عدد رکعات نماز دو رکعتی واجبی یا نماز سه رکعتی باشد نماز باطل است
مطلقا و همچنین باطل است نماز هرگاه نداند که چند رکعت کرده و هرگاه
در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی شک تعلق بگیرد و هرگاه در نماز
کسوف شک در عدد رکعات کند نماز باطل است و اگر در عدد
رکوعات شک کند بنا بر اقل میگذارد مگر اینکه شک مستلزم شک در عدد
رکعات باشد چنانکه نداند که پنج رکوع یا شش رکوع کرده و داند که اگر
پنج کرده در رکعت اول خواهد بود و اگر شش کرده در رکعت دوم
خواهد بود پس نماز باطل است زیرا که شک در رکعات ثنائیه قرار
گرفته و اما شک در فعلی از افعال نماز تعلق بگیرد پس هرگاه وقت
آن باقی باشد یعنی داخل فعلی دیگر از افعال نماز نشده باشد آن
فعل را با ما بعد آن بجا می آورد و اگر بعد از آن علم بهم رساند که.

الفعل

الفعل مشکوک فیه را بجا آورده بود اگر آن فعل رکنی بوده نماز باطل است والا فلا
و هرگاه بعد از دخول در فعل دیگر شک در فعل سابق کند التفات بآن شک نمیکند
و نماز صحیح است هرگاه آن فعل دوم از افعال باشد بالاصاله و اجنبی نه اگر وجوب
آن از باب مقدمه باشد مانند نهوض و هوی و هرگاه در اثنای سوره شک در حمد
کند احوط رجوع است با اعاده سوره و هرگاه در نماز شک کند و یک طرف گمان نماید
آن ظن مثل علم است بنا بر ظن میگذارد و امور را چون علم فرض می نماید مطلقا چه ظن
در افعال باشد و چه در اعداد رکعات مطلقا چه در فریضه ثنائیه باشد و چه ثلاثیه و چه
رباعیه و چه در رکعتین اولیین و چه در اخیرتین بنا بر اشهر و اقوی ولیکن احوط در ثنائیه
و ثلاثیه و اولیین از رباعیه آنست که بعد از عمل نمودن بظن آن نماز را اعاده کنند
و هرگاه شک در عدد رکعات کند و در افعال چندان احتیاج به احتیاط ندارد
و هرگاه شک در عدد رکعات کند و یکی از دو طرف شک رجحان بر دیگری
نداشته و هر دو طرف مساوی باشند صورت غالبه مشهوره آن چهار اند اول
شک میانه دو و سه است بعد از اکمال سجده ثانی بنا را بر سه میگذارد
و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده

نماز احتیاط بجای آورد و اختیار یک رکعت ایستاده اوط است دوم شک
میانه سه و چهار است بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده بجای می آورد و اختیار دو رکعت نشسته در اینجا اوط
و اولی است سیم شک میانه دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار میگذارد
و بعد از سلام دو رکعت ایستاده بجای می آورد چهارم شک میانه دو و سه و چهار
است بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده
دو رکعت نشسته بجای می آورد و تقدیم دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته
واجبست در هر جائی که شک تعلق بدو پیشتر گیرد مشروطست در بنا بر اکثر و
اتمام نماز و تدارک به نماز احتیاط آنکه شک مذبور بعد از اکمال سجدتین
باشد چنانکه اشاره بان شد و اگر قبل از اکمال باشد نماز باطل است
و ظاهر آنست که اکمال برفع رأس از سجده ثانیه متحقق شود نه قبل از
آن مطلقا خواه یک سجده کرده و خواه نه خواه سرش در سجده ثانیه باشد
و خواه نه و بعضی قایل اند بحصول اکمال بدخول در سجده ثانیه و اوط
مراعات این قول است و اما شک میان چهار و پنج پس در آن سیزده

صورت است

٧۴

صورت است در صورت اول صحیح است یکی آنکه شک کند قبل از رکوع می نشیند
و تشهد و سلام میگوید و بعد از آن یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجای می آورد دوم آنکه شک کند بعد از سر برداشتن از سجده دوم
بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بجای آورد
و باز ده صورت اول اوط آنست که بنا را بر چهار میگذارد و نماز را
تمام می کند و دو سجده سهو بجای آورد و نماز را به نیت قربت اعاده
میکند و واجبست خواندن حمد تنها در رکعات احتیاط و تسبیح جایز
نیست و اوط آنست که اگر قبل از فعل منافی بجا آورد و همچنین
منافیه را هر گاه در اثنای نماز احتیاط علم بهم رساند بصحت
نماز و عدم احتیاج بان نماز نافله خواهد بود جایز است تمام نمودن
آن و اگر علم بهم رساند بعکس کل نیست تمام نمودن آن مطلقا و لکن
اوط اعاده آن نماز فریضه است در صورتی که نماز احتیاط متعاقب فوت
شده باشد و کثیر الشک التفات بشک نمیکند بلکه بنا میگذارد بر صحت
وقوع آن فعل مگر آنکه مستلزم زیاده تی باشد پس بنا بر صحت میگذارد

وهمچنین است کثیر السهو هر چند او را عادت است و مراد بعدم التفات
در اینجا عدم وجوب سجده سهو است واما فعلی سهو رعنه را
پس واجبست بجا آوردن اداء و قضا و اعاده نماز باید اگر
رکنی باشد و داخل رکنی دیگر شده باشد وکثیر الشک کسی است که آنرا در
عرف کثیر الشک گویند و هرگاه در فعلی خاصی کثیر الشک شود در
در سایر افعال نیز حکم کثیر الشک دارد و همچنین حکم کثیر الشک دارد
کسی که در نماز احتیاط شک کند بنا را بر اکثر میگذارد مگر اینکه مستلزم
زیاده نی باشد و همچنین التفات نمیکند هرگاه شک کند که آیا
شک کرده یا نه و هرگاه یکی از امام و ماموم شک کند و دیگری یقینی
دارد صاحب شک رجوع میکند بصاحب یقین و همچنین است اگر دیگری
هرگاه ظنی داشته یا یکی ظنی داشته و دیگری یقینی یکی هرگاه ظنی
اقوی باهم رسد والا احتیاط را ترک نباید نمود و فرقی نیست
در ماموم میان یکی و بیشتر و عادل و فاسق رجوع بثالث جایز
نیست مگر اینکه موجب ظنی باشد و هرگاه امام و ماموم هر دو ظنی

بهم رسانند

بهم رسانند مخالف یکدیگر انفراد واجبست و هرگاه هر دو شک کنند و محل
شک متحد باشد واجبست بر هر دو عمل نمودن بمقتضای آن و اگر محل مختلف باشد
رجوع مینمایند بانچه متفق باشند بطرفین و ترک مینمایند آنچه را منفرد باشند
هر یک از ایشان مثل آن است چنانکه یکی شک کند میانه دو و سه و یکی میانه
سه و چهار بنا را بر سه میگذارند و هرگاه رابطه جامع میان ایشان نباشد
انفراد واجبست و هر یک از ایشان بحکم شک خود چنانکه یکی شک کند
میانه دو و سه و دیگری میانه چهار و پنج و هرگاه ماموم متعدد باشند
و مختلف شوند با امام اگر رابطه میانه جمع باشد رجوع میکنند بان
والا انفراد واجبست چنانکه گذشت و هرگاه امام و بعضی ماموین
شک کنند و بعضی دیگر متذکر باشند نیست انفراد بر کسانی که شک
کرده اند مگر اینکه از گفته متذکرین ظنی بهم رسانند و هرگاه یکی از امام
یا ماموم موجب سجده سهوی آورد بر او تنها سجده سهو واجبست
و بر آن دیگری چیزی نیست و هرگاه شک کند در نافله در عدد رکعات
مخیر است میان بنا گذاردن بر اقل و بر اکثر و بر اقل افضل است

وتخییر مذکور در وقتی است که بنا بر اکثر موجب بطلان نماز نباشد والا بنا را
بر اقل میگذارد و هرگاه شک کند در فعلی از افعال نماز مخیر است میان
اتیان بآن و عدم اتیان هرچند آن فعل رکنی باشد و بدانکه دو سجده
سهو در پنج جاه واجبست اول و دوم گذشت سیم در حرف زدن است
سهوا یا بگمان خروج از نماز چهارم در شک میان چهار و پنج است
بعد از سر برداشتن از سجده دوم چنانکه اشاره بآن نمودیم پنجم در سلام
دادن است در غیر محل آن و احوط سجده سهو نمودن است برای زیادتی
و نقصانی و برای قیام موضع قعود و قعود موضع قیام و محل
سجده سهو بعد از سلام دادنست مطلقا و بعد از آن تشهد خفیفی واجب
است و هم چنین سلام و تکبیر قبل از آن احوطست و واجبست در آن
نیت رفع راس ما بین سجدتین و طمانینه و سجود بر اعضای سبعه
وگذاردن پیشانی بر ما یصح السجود علیه و طهارت و ستر عورت
و استقبال قبله و مخیر است بذکر سجود بانکه بگوید بسم الله وبالله
وصلی الله علی محمد وآل محمد یا بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی

ورحمة الله

ورحمة الله وبرکاته وصورت تشهد خفیف اینست اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم صلی علی محمد وآل محمد

در بیان احکام نماز قضا است بدانکه هرگاه کسی نمازی از نمازهای
واجبی را ترک کند خواه عمدا و خواه سهوا و خواه بسبب شرب چیزی
که مست کند او را قضا میکند آنرا بشرط آنکه او را وقت فوت شدن
آن نماز بالغ و عاقل و مسلمان و سالم از حیض و شبه آن و قادر بر احد
طهارتین یعنی طهارت اختیاری و اضطراری بوده باشد مگر نماز
جمعه که آنرا قضا نمیکنند و کسانی که اظهار شهادتین مینمایند لکن
انکار بعضی ضروریات دین میکنند مانند ناصبی و خارجی هرگاه
نمازی از ایشان فوت شود یا نماز باطل بحسب اعتقاد خود گذارده باشند
هرگاه مستبصر شوند آنرا قضا میکنند و آنچه را موافق اعتقاد خود
صحیح بجا آورده اند قضا ندارد و اگر شخصی در تمام وقت بیهوش باشد
و بان سبب نماز از او فوت شود قضا بر او واجب نیست مگر آنکه
مقدار طهارت و یک رکعت از نماز را درک کند و هرگاه بیهوشی

بسبب فعلی از افعال او باشد قضا احوط و اولی است و هرگاه فوت نماز بسبب
عدم قدرت بر طهارت باشد احوط قضا است و ترتیب در نماز قضا
واجب نیست ادا را با علم بترتیب و با عدم مراعات نمودن آن احوط است
و واجب تقدیم نماز فایته بر حاضره مگر آنکه وقت حاضره مضیق گردد
پس تقدیم آن واجب و هرگاه نماز حاضره را با وسعت وقت مقدم
دارد بر فایته عمداً اعاده مینماید بعد از آنکه فایته را قضا نماید با آنکه
وقت حاضره مضیق گردد و اگر فراموش نموده باشد که فایته بر او هست
قضای حاضره بر او ضرور نیست و اگر در اثنای نماز متذکر شود که بر او
فایته هست عدول مینماید مادامی که داخل رکنی زیادی نشده باشد و اگر
در اثنای نماز نافله متذکر فوت فریضه شود استیناف واجب و هر
نمازی که در سفر فوت شود قضای او را می آورد و هر چند در حضر باشد
و آنچه در حضر فوت شده تمام قضا میکند هر چند در سفر باشد و اگر در
اول وقت مسافر باشد و آخر آن حاضر یا بعکس جمع میان قصر و اتمام
احوط است هر چند اظهر اعتبار بحال فوات است نه وجوب و نماز چهار رکعتی را

چهار قضا میکند

جهراً قضا میکند و اخفاتیه را اخفاتاً زیرا که عبرت بحال فوات است مگر در
کیفیت پس عبرت بحال اوست پس هر نمازی که از او فوت شود در
حالت عدم قدرت بر قیام یا رکوع یا سجود یا غیر آن قضا مینماید آنرا
با واجبات مذکوره هرگاه وقت قضا قادر باشد بر آن یا بعکس آن عکس
آن قضا میکند مرتد مطلق هر نمازی را که در حالت ارتداد از او فوت
شده باشد و هرگاه یک نماز غیر معین از نمازهای یومیه در حضر از او
فوت شود یک نماز دو رکعتی بجای می آورد بنیت صبح و یک نماز سه
رکعتی به نیت مغرب و یک نماز چهار رکعتی به نیت تردید میان
ظهر و عصر و عشا و مخیر است در جهر و اخفات در نماز چهار رکعتی و
در تقدیم هر یک از سه نماز بر دیگری و پنج نماز احوط است و هرگاه
در سفر از او فوت شده باشد یک نماز سه رکعتی میگذارد به نیت
نماز شام و یک دو رکعتی به نیت تردید و پنج نماز احوط است و هرگاه
نمازهای بسیاری از او فوت شده باشد آنقدر قضا میکند که ظن بوفا بهم
رساند و تحصیل علم احوط است و مستحب موکد است قضای نمازهای

نافله موقته مگر آنکه بسبب بیماری یا عذر دیگر از او فوت شده باشد پس
تاکید ندارد بحث پنجم در نماز جماعت است بدانکه نماز جماعت مستحب است
در نمازهای واجبی خصوصا در نمازهای پنجگانه و جایز نیست در نماز نافله
مگر آنکه استسقا و عیدین با فقد شرائط بنا بر مشهور و نماز عید غدیر نزد
جمعی و درک میکند ماموم جماعت را بدرک نمودن رکوع یا درک
نمودن امام راکع بنا بر اشهر و اقوی و اقل عددی که منعقد میشود
بآن جماعت دو است یکی امام و دیگر ماموم هر چند ماموم زن باشد یا صبی
غیر بالغ باشد و جایز نیست اقتدا هرگاه میان امام و ماموم حایلی باشد
مانع از مشاهده امام یا مشاهده کسی که امام را مشاهده نماید یا کسی که او را
مشاهده نماید مانند دیوار یا پرده یا نحو آن هر چند ماموم زن باشد اقوی
و هرگاه حایل مابین صفوف باشد تمام کسانی که در عقب حایل اند باطل
است و هرگاه حایل کوتاه باشد که در وقت ایستادن مانع از مشاهده
نباشد ضرر ندارد و در حایلی که مانع از استطراق باشد نه مشاهده اوجه
اجتنابست یا کافیست مشاهده مطلقا پس هرگاه ماموم در بیرون

مسجد ایستاده

مسجد ایستاده باشد و طرف راست یا چپ در باشد و محاذی در مسجد نباشد
نماز او صحیح خواهد بود هر چند امام را نه بیند زیرا کسی را که امام را می بیند
مشاهده میکند یا آنکه رفع حایل کلی خرطیت ثانی اظهر است و جایز نیست
علو امام بر ماموم بانچه یعتد به مگر آنکه در ارض منحدره و علو ماموم بر امام
جایز است و جایز نیست دوری ماموم از امام یا از صف پیش زیاده از
یک گام بنا بر احوط و دوری مخالف عادت بحیثی که در عرف نگویند
عقب امام نماز میکنند و جایز نیست مگر در صورت اتصال صفوف
بیکدیگر هر چند در اثنای نماز نیت انفراد یا نماز ایشان با تمام رسد
و اما در این صورت قصد اتمام فاسد میشود پس باید نیت انفراد
نمود یا بشرط آنکه نزدیکی با عدم فعل منافی ممکن نشود احوط عدم است
یا اعاده نماز و جایز است که صفهای دور از امام قبل از صفهای نزدیک
با و تکبیرة الاحرام گویند ولکن احوط عدم است و مکروه است قرائت
ماموم غیر مسبوق را عقب امام عادل در نماز اخفاتی و منع احوط است
و همچنین در جهریه با استماع قرائت امام یا همهمه او و کراهت در اولی

اند و احتیاط اکد است و هرگاه صدای امام را مطلقا نشنود قرائت
مستحب است و در عقب امام غیر عادل بر ماموم قرائت بقدر امکان واجب
و هرگاه امام برکوع برود و قبل از اکمال ماموم قرائت را قطع میکند
و متابعت امام مینماید و واجب است متابعت امام عادل در افعال
و در تکبیرة الاحرام بنا بر احوط در اقوال نیز و مشهور تفسیر نموده
اند و در انصورت در بقاء فضیلت جماعت با عدم ان یا نقصان
ان و احوط عدم مقارنه است خصوصا در تکبیرة الاحرام و هرگاه
ماموم قبل از امام سهوا برکوع یا سجود رود و یا سر بردارد عود می نماید
و در صورت عمد بهمان حال باقی میماند لکن احوط اعاده نماز است
و اگر در صورت اول عود نکند یا در صورت دوم عود کند نماز باطل
است و جایز نیست که ماموم مقدم بر امام عادل بایستد و مساوات
جایز است لکن افضل تاخر است هرچند بقلیلی باشد و باید نیت
نماز جماعت کند و همچنین نیت اقتداء بامام معین کند پس اگر نیت
اقتداء نکند یا نیت اقتداء بامامی غیر معین کند یا بدو امام باشتر

اقتدا اکند

۷۸

اقتداء کند هرچند ان دو امام در افعال موافقت کنند با هم یا بنیت اقتداء
بزید کند و معلوم شود که عمرو است نماز باطل است اگر نیت اقتداء بامام
حاضر کند که زید است و ظاهر شود که عمرو است احوط اعاده است و هرگاه
دو شخص با هم نماز کنند بعد از فراغ هر یک گوید که من ماموم بودم
نماز هر دو باطل است و هرگاه هر دو گویند امام بودیم نماز هر دو صحیح است
و شرط نیست در نماز جماعت مساوات نماز امام و ماموم در عدد رکعات
و اتحاد نوع در نماز صنف هر دو پس جایز است اقتدای هر یک از مسافر
و حاضر بدیگری و اقتداء کسی که نماز جماعت میگذارد بنافله گذار در
جائیکه که گذاردن نماز نافله در جماعت جایز باشد و اقتداء نافله گذار بنافله
گذار و بفریضه گذار و شرط است در مجموع این صور تها توافق امام و ماموم
در کیفیت پس جایز نیست او را اقتداء او در نماز یومیه بنماز کسوف
بعکس و هرگاه ماموم یکی باشد مستحب است که در جانب راست امام
و اندکی پست تر از او بایستد و هرگاه دو نفر یا بیشتر باشند عقب امام
بایستند مگر انکه امام و ماموم هر دو برهنه باشند پس پهلوی یک دیگر

و همچنین نماز میت و نماز عیدین و بعکس

می نشینند و امام در وسط ماموماین می نشینند و اندکی زانوهای خود را مقدم
میدارد در عوض رکوع و سجود را ایماء میکنند و همچنین زنی هرگاه زنی امامت
زنان کند پهلوی یکدیگر می ایستند ولیکن مقدم بر ماموماین نمی ایستد
مطلقا و هرگاه زنان اقتدا بمرد کنند در عقب او می ایستند و مستحبست
منفرد را اعاده نماز به نیت استحباب کند هرگاه جماعت میسر شود
خواه امام شود و خواه ماموم و مستحبست در صف اول اهل علم و صاحبان
فضل بایستند و هرگاه ماموم قبل از امام از خواندن فارغ شود مستحب
است که ذکر خدا گوید تا امام برکوع رود و مستحبست برخاستن بجهت
نماز در گفتن مؤذن قد قامت الصلاة و مکروهست ماموم در صفی
تنها بایستد هرگاه در صف جا باشد و آنکه نافله گذارد بعد از شروع
مؤذن در اقامه بدانکه شرط است در امام ایمان و عقل در حالت
امامت مطلقا بنا بر احوط و عدالت و طهارت یلکه مولد از زنا و یا نفی
نسبت از متهم و ولد شبهه و شرط است نیز بلوغ بنا بر اظهر و جایز
نیست اقتداء ایستاده بر نشسته و قاری با امی یعنی کسیکه تمام قرائت را

درست بخواند

درست بخواند یعنی که تمام قرائت را یا بعضی از آنرا نداند هر چند یک حرف
جا نشد بد باشد و همچنین کسیکه زبان او عیب نداشته باشد بکسیکه زبان
او عیب داشته باشد و بعضی حروف را ببعضی بدل کند و جایز نیست اقتدای
مرد بزن یا بخنثای مشکل و نه خنثی بخنثی و همچنین اقتدای زنان بزن
در نماز فریضه بنا بر احوط هر چند جواز اظهر است و امام صاحب مسجد یعنی
کسی که در مسجد امامت میکرده باشد دائما اولی است از دیگری و همچنین
صاحب منزل اولی است از اجنبی و امیر ماموری از جانب امام اولی است
از دیگری با شرایط امامت در مجموع هر چند دیگری از ایشان افضل باشد
و هاشمی اولی است از دیگری مگر از سه صنف سابق بنا بر مشهور و مستحبست
امام اسماع ماموم اذکاری را که جهر در آنجاها جایز است مادامی که بحد
افراط نرسد و نیز او از جهت ماموم را اسماع امام ذکری را و هرگاه حدثی
عارض شود امام را در اثنای نماز یا حالتی دیگر مانع از نماز شود یا نماز
او باتمام نرسد مستحبست که دیگری را مقدم بدارد که نماز را با ایشان
تمام کند و جایز است ماموماین یا بعضی ایشان نماز را بانفراد تمام کنند

و هرگاه امام در اثنای سوره نماز را قطع نموده باشد اگر امام دوم سوره را از ابتدا
نماید شاید احوط باشد و مکروهست که مسافری حاضری اقتداء نماید و همچنین عکس
و منع احوط و مکروهست که متطهر بطهارت اختیاری اقتدا نماید
بمتطهر بطهارت اضطراری و آنکه ماموم مسبوق را هرچند بیک رکعت
باشد نایب امام قرار دهند و هرگاه فسق امام یا کفر او یا عدم طهارت
او و غیر آن بعد از نماز بر ماموم ظاهر شود اعاده نیست براو و هرگاه در
اثنای نماز باو معلوم شود عدول به نیت انفراد مینماید و هرگاه کسی
داخل شود بموضعی که نماز جماعت گذارند در آن موضع و نرسد که پیش از
رسیدن بصف رکوع را در نیابد در همانجا نیت میکند و برکوع
میرود و در اثنای رکوع ملحق میشود بشرط آنکه دور از امام نباشد بمقدار آنکه
که دوری میان امام و ماموم جایز نیست بنا بر احوط و همچنین در اثنای
ذکر واجب راه نرود و فعل کثیر از او صادر نشود و احوط آنست که پای
بکشند و امام در امداد آن بجای بایستند و کسانی که اینطرف و آنطرف
امام مقدار آنکه بایستند نماز ایشان در صف اول باطل است و نماز پایبر

صفوف

صفوف صحیح است و هرگاه امام تکبیرة الاحرام بگوید و ماموم شروع
در نافله کرده باشد و مستحبست که نافله را قطع کند و اقتدا او کند لکن
بشرط بیم فوت شدن یک رکعتی یا بیشتر از او بنا بر احوط و اگر ماموم
شروع بفریضه نموده باشد نقل نیت بنافله میکند و نماز را قطع میکند
هرگاه نقل نیت ممکنی باشد و الا نماز را تمام میکند و هرگاه ماموم درک کند
بعضی نماز او بعضی رکعات لذا او فوت شود آنچه درک مینماید اول نماز
خود حساب میکند و بعد از فراغ امام باقی را بجا می آورد و حمد و سوره
نیز در دو رکعت اول میخواند ماموم در حالی که امام تسبیح بخواند و حمد و
سوره ممکن نشود اقتصار بحمد تا آنکه مینماید و اگر آن نیز ممکن نشود اکتفا مینماید
بآنچه میسر شود از آن و با امام برکوع میرود ولیکن احوط آنست که در صورت
علم بدرک نمودن حمد نیت اقتدا نکند مگر تا تکبیر گفتن امام برای
رکوع و اگر جهل از آن نیت کرد در چنین صورتی آنچه ممکن شود میخواند
و با امام برکوع میرود و احتیاط نماز را احتیاط اعاده میکند و افعال
در رکعات که درک نموده واجبست هرچند در نماز جهریه باشد بنا بر احوط

مگر آنکه امام نماز را تمام کند و ماموم باقی را بعد از اتمام امام بجا می آورد
پس اوسط جهر است در موضع جهر و در وقت تشهد مخصوص با امام ماموم
نیز می نشیند بر سر پا و در زمین و جو باید بر اوسط و تشهد میگوید بلو
استحبابا لکن نه بقصد موظف شرعی بلکه قصد مطلق ذکر مستحبست
و تسبیح عوض آن تشهد اولی باشد و در وقت تشهد خود اول را واجب
بجا می آورد و ملحق با امام میشود و قنوت با امام میگوید و قنوت
خود را نیز بجا می آورد و هرگاه کسی درک کند امام را بعد از رکوع
رکعت آخر تکبیر میگوید و با او سجود میکند بدون رکوع و هرگاه امام
سلام گوید بر میخیزد و نماز را از سر میگیرد و هرگاه بعد از سجود دریابد و
ملحق شود متابعت با وی نماید استحبابا و بعد از آن استیناف
مینماید مگر آنکه بعد از رفع راس امام از سجدهٔ آخر باشد پس بر میخیزد
و قرائت بجا می آورد بدون استیناف و جایز است که ماموم قبل از
امام سلام دهد هرگاه عذری داشته باشد یا به نیت انفراد و همچنین
است که هرگاه در اثنای نماز باشد جایز است او را مخالفت امام با عذر

با بنیت انفراد

به نیت انفراد و در این صورت اگر بعد از قرائت خواندن امام باشد اکتفا
بآن مینماید و اگر در اثنای آن باشد باقی را تمام میکند و اگر قبل از آن باشد
قرائت بجا می آورد و لکن اولی و اوسط در هر دو صورت اول نیز استیناف قرائت
است و هرگاه کسی را بعضی نماز از او فوت شده باشد نایب امام قرار دهد
هرگاه نماز ماموم تمام میشود می نشیند تا آنکه تشهد گویند بعد از آن باشاره
میفهماند بایشان که سلام گویند و بر میخیزد و نماز را تمام میکند

در بیان ده فصل است   در احکام مساجد است مستحبست
که مسجد را مکشوف یعنی بدون سقف بنا کنند و بیت الخلا را در مسجد
قرار دهد حرامست آنکه او را داخل مسجد بنا کنند هرگاه بنای مسجد سابق
بر آن باشد و مکروه است وضو ساختن از بول یا غایط در آن مستحبست
در وقت داخل شدن پای راست را مقدم داشتن و در وقت بیرون
آمدن پای چپ را و ملاحظه کفش نمودن در وقت داخل شدن و دعای
ماثور را در وقت داخل شدن و بیرون آمدن خواندن و جاروب نمودن
در روز پنجشنبه و شب جمعه و در شب چراغ روشن کردن در آن و جایز

مشرف بخراب شد نیز خراب نمودن و بنیت اعادهٔ بنای آن نمودن
وجایز است استعمال آلات آن در سایر مساجد لکن بشرطها خراب شده
وعدم امکان استعمال آن در آن بنابر احوط و حرامست نقش نمودن
آن بطلا و بصورت بنابر احوط و داخل نمودن نجاست در آن یا شستن
آن هر چند مسجد و فرش آن ملوث نشود بنابر احوط و مکروه است
اخراج سنگ ریزه آن و خرید و فروخت و انفاذ احکام و اقامه
حدود و تعریف ضاله یعنی گم شده در آن و شعر خواندن در آن
مگر شعری که طاعت باشد مانند مرثیه و مدح ائمه علیهم السلام و [illegible]
آن و خوابیدن در آن بدون ضرورت خصوصاً مسجد الحرام و مسجد الرسول
و داخل شدن کسی که در دهان او بوی سیر یا پیاز یا [illegible] باشد

در نماز خوف و نماز مسافرت اما نماز خوف پس واجبست قصر
رباعیه در آن خواه در سفر و خواه در حضر و خواه بجماعت و خواه فرادا
و بعضی گفته اند بشرطی که متمکن از اتمام نباشد و خالی از وجهی نیست
و کسی که بگل فرو رفته باشد یا غریق باشد نماز میکند بحسب امکان

و قصر میکند

٨٢
و قصر میکند مگر آنکه در اتمام بیم غرق شدن نباشد و در قصر امید خلاصی
لکن احوط قضا است بعد از آن و احوط اعتبار ضیق وقت است
در مطلق قصر و اما نماز سفر پس قصر واجب است در هشت فرسخ
یا چهار فرسخ یا بیشتر از آن که کمتر از هشت باشد هرگاه اراده برگشتن
در آن روز یا آن شب داشته باشد و اگر اراده نداشته باشد مخیر
است میانه قصر و اتمام و جمع احوط است با امکان و با عدم آن
ابن ادریس و علامه فرموده اند که اتمام احوط است و شرط است
در قصر چند چیز   قصد مسافت هر چند به تبعیت باشد مانند
زوجه و غلام و اسیر هرگاه قصد برگشتن یا تمکن از آن نباشد و باید
قصد مسافت تا نهایت مسافت داشته باشد پس اگر قصد مسافت نمود
و بعد از جا رفتن از محل ترخص توقع رفیق نمود که بدون آن رفیق عزم سفر
نه هم رساند نماز را اتمام میکند و اگر عزم بهم رساند بسفر یا آنکه توقع مذبور
بعد از مسافت شرعی باشد باقی بر قصر میکند مادام که قصد اقامه ده روز
نکرده باشد و اگر قبل از جاوز از حد ترخص متوقع و منتظر رفیق باشد نماز را

تمام میکند مطلقا   اگر در اثنای مسافت قصد اقامهٔ ده روز یا مرور
بملکی که شش ماه یا بیشتر در آن بوده نکند هرچند آن مدت متفرق باشد و
اگر قصد داشته باشد که بعد از مسافت قصد اقامه یا مرور بملک خود در راه نماید
در رفتن قصر میکند و در منزل تمام و هرگاه آن مسافت جدیدی نمود
رجوع بقصر مینماید و هرگاه در ابتداء سفر قصد نداشته باشد که در اثنای
آن قصد اقامه نماید اما را اگر کرده قضا میکند و اگر داخل نماز شود بنیت
قصر و در اثنا بنا بر اقامه گذارد نماز را تمام میکند   اگر سفر
حرام باشد مانند سفر تابع حاکم ظالم در ظلم او و سفر بجهت صید لهو و
فرقی نیست میان آنکه خود سفر حرام باشد یا غایت آن حرام باشد
و در سفر صید بجهت احتیاج قصر میکند و هرگاه صید بجهت تجارت باشد
در روزه قصر متعین است و در نماز احوط جمع میان قصر و اتمام است
و هرگاه در اثنای سفر مباح قصد معصیت کند رخصت تقصیر برطرف
میشود و اگر در اثنای آن رجوع کند بطاعت قصر میکند بشرط آنکه بقیه
سفر بقدر مسافت باشد   اگر سفر شغل و عمل او باشد مانند عرب صحرا

نشین و مکاری

نشین و مکاری و ملاح و ساربان که شهر بشهر میگردد برای تجارت و راعی یعنی صاحب
گله که همیشه در پی آب و علف است و برید یعنی کسیکه از شهر بشهری
بقاصدی میرود دائما و آن پیشه و عمل او است و امثال ایشان لیکن اشتغال
مذکوره بعد از سه سفر تمام میکنند و غیر ایشان تمام نمیکنند تا آنکه در
عرف بگویند سفر عمل و پیشه ایشان است و هرگاه کثیر السفر در شهری یا بلدی
قصد اقامه کند بعد از آن انشاء سفر جدید رجوع بقصد میکنند در سفر اول
همچنین اگر در بلد خود ده روز بماند اگر در بلد خود یا بلد دیگر پنج روز
بماند تمام میکند مطلقا و بعضی گفته اند که نماز روزه را قصر میکند و نماز
شب را تمام و روزهٔ ماه رمضان را میگیرد و جمع احوط است
حد ترخص است و آن پنهان شدن آخر دیوار شهر نیست که از آن بیرون
میرود و نشنیدن اذان آخر شهر است و بخفا و هر دو قصر میکند البته
و همچنین بخفا و یکی با عدم وجود دیگری اما با وجود آن دیگری و عدم خفاء
آن پس احتیاط میکند بعدم اختفا و تا خبر نماز با جمع میان قصر و اتمام
و معتبر در اذان و دیوار نشنیدن و ندیدن است آن وسط هر یک از آن است

و اعتبار عرفهای بسیار عالی و منارها و باغستان و طوفان آنست پس واجب
است قصر قبل از پنهان شدن آنها هرگاه دیوار پنهان شود و اذان را
نشنود و همچنانکه قصد قطع شرط است در ابتدای سفر شرط است در
انتهای آن پس بدیدن دیوار شهر یا شنیدن اذان آن نماز را تمام میکند
هر چند داخل شهر نشده باشد و بعضی گفته اند که مادام که داخل منزل
نشده قصر میکند و جمع اوط است و مسافر مخیر است در قصر و اتمام
نماز نه روزه در چهار موضع مکه معظمه و مدینه مشرفه و مسجد کوفه
و حایر شریف علی صاحبها افضل السلام و اتمام افضل است و بعضی گفته
اند که قصر متعین است و ان اوط است و اوط میانه قصر و اتمام است
و اوط بلکه اولی اقتصار در مکه و مدینه شرفهما بر دو مسجد آن است
و هرگاه در سفری که قصر در آن واجبست تمام کند نماز را عمداً باطل است
و اعاده در وقت و خارج آن لازم است و جهلا ضرر ندارد و اعاده
نمیکند مطلقا و در صورت نسیان اعاده میکند در وقت نه خارج
آن و هرگاه کسی بعد از دخول وقت و قبل از تمام سفر کند و وقت باقی

باشد بعضی

٨٤ بعضی که یک رکعت یا بیشتر را درک کند قصر میکند و اگر در سفر باشد
وقت داخل شود و قبل از نماز حاضر شود تمام میکند و هرگاه نماز از او
فوت شود بعبرت بحال فوت است نه بحال وجوب پس در صورت اول
قصر میکند و در صورت دوم تمام و جمع میان هر دو احوط است و
هرگاه مسافری در موضعی قصد اقامه عشره کند هر چند یک روز آن
ملفق باشد یعنی قدری از روز اول و قدری از روز یازدهم را حساب
کنند بمقداری که از آن روز اول فوت شده تمام را تمام میکند و در کمتر
از آن قصر میکند و منافی نیت اقامه نیست خروج در اثنای آن بتوابع
آن موضع مانند باغستان متصل بان و طوفان هرگاه در عرف بگویند
هنوز در آن موضع است والا پس منافی خواهد بود و هرگاه در موضعی
متردد باشد میان رفتن و ماندن تا سی روز قصر میکند و بعد از آن
تمام میکند هر چند یکنماز باشد و هرگاه در موضعی قصد اقامه کند
و بعد از آن نیت او تغییر یابد رجوع بتقصیر میکند مگر آنکه بعد از
نیت اقامه یک نماز چهار رکعتی را تمام کرده باشد پس تمام میکند تا وقتی

که قصد شرعی برگردان رود و اگر بیرون رود بکمتر از مسافت تمام میکند خواه عزم
عود داشته باشد یا نداشته باشد یا عزم عود داشته باشد لکن عزم اقامه نداشته
نداشته و خواه عزم اقامه داشته باشد لکن عزم اقامه عشره نداشته باشد لکن
در صورت عدم قصد عود یا قصد عود یا عدم قصد اقامه عشر احوط جمع
میان قصر و اتمام است و مستحب است که مسافر بعد از نماز مقصوره سی مرتبه
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید بجهت تلافی نقصان نماز
تا روز در حضر نیز استحباب آن وارد شده و هرگاه بعد از زوال بمقدار امکان
اداء نماز سفر کند و نماز نگذارده باشد قضا متعین است چه در سفر و چه در حضر
در روزه است و در آن چند فصل است   در معرفت
نیت روزه است کافیست در روزه ماه مبارک رمضان نیت قربت
و احتیاج به نیت کردن آنکه از رمضان است ندارد و احوط نیز نیت کردن است
غیر رمضان است با علم برمضان و با نیت غیر کردن احوط عدم اجزاست و با جهل
برمضان پس جایز است پس هرگاه کسی در یوم الشک نیت شعبان کند
بعد معلوم شود که رمضان است مجزی است و همچنین است هر واجب معینی
هرگاه بنیت سنت

85 هرگاه بنیت سنت کند در آن با عدم علم با آن و در غیر رمضان یعنی ضرور
نیست هر چند روزه سنتی باشد بنا بر احوط و همچنین است روزه نذر
معینی و وقت نیت شبست و جایز است در صوم معینی چه رمضان
و چه غیر آن تجدید نیت تا زوال در صورت عذر و نسیان و در عمد احوط
بلکه اظهر عدم است و در قضای ماه رمضان و نذر معینی تا قبل از زوال هرگاه
جایز است هرگاه فعل منافی بعمل نیاورده باشد و در روزه سنتی وقت
نیت باقیست تا قبل از غروب آفتاب و هرگاه در یوم الشک نیت افطار
نماید و قبل از زوال معلوم شود که رمضان است نیت صوم میکند هرگاه
فعل منافی بجا نیاورده باشد یا بعد از زوال معلوم شود امساک میکند و قضا
نیز واجبست   در بیان چیزهائیست که واجبست بر صایم امساک
از آنها و آن ده چیز است   خوردن و آشامیدن است مطلقا چه عادی
باشد و چه غیر عادی   جماع است چه در قبل و چه در دبر و چه در غلام
و چه حیوان و روزه موطوئه نیز باطلست و در جمیع اقسام هرگاه اطلاع نه
او نماید   استمناست یعنی طلب نزول منی کردن با حصول آن

هرچند بالاعبه والاسیدن باشد   رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و
همچنین غیر غلیظ بنا بر احوط   باقی ماندن بر جنابت است عمداً
تا طلوع فجر در روزه ماه رمضان و قضای آن در سایر روزهای واجبی نیز
بنا بر احوط و احوط الحاق حیض و استحاضه و نفاس است بجنابت
خوابیدن جنب است در مرتبه دویم تا طلوع فجر و خواب اول حرام نیست و
چیزی بر او نیست دران مگر آنکه بخوابد و نیت غسل نداشته باشد پس حکم
باقی بودن بر جنابت عمداً دارد   دروغ گفتن بر خدا و رسول یا
احدی از ائمه هم   سر فرو بردن در آب است   حقنه است
بمایع و بجامد مکروه است و باطل نمیشود روزه مطلقا هرگاه سهوا
مفطری بجا آورده باشد هر مفطر که باشد در هر روزه که باشد چه سنت
و چه واجب چه رمضان و چه غیر رمضان و چه غیر او و همچنین است
هرگاه او را اکراه نمایند بران بنا بر مشهور لکن احوط و اولی در اکراه
قضا است بلکه شاید اقوی باشد و همچنین است حکم افطار بسبب تقیه
در روزی که روزه آن واجب است و خطا هر در تقیه مجرد ظن ضرر کافیست

دران و هرگاه

86 دران و هرگاه کسی با امکان تحصیل معرفت تقصیر کند و بجهت جهل مسئله مفطری
بجا آورد قضاء بر او واجب است و کفاره نیز بنا بر احوط و روزه باطل نمیشود بریختن
چیزی در بینی هرگاه بحلق تعدی نکند و بمکیدن انگشتر و جاویدن چیزی
که طعمی داشته باشد وی و جویدن طعام بجهت طفل یا حیوان یا مثل آن از چیزهای
که بحلق تعدی نکند صحیح و مکروه است بوسیدن زنان و ملاعبه و ملامسه
با ایشان با عدم ظن انزال کسی را که شهوت او بان سبب بحرکت آید و
بعضی مطلقا مکروه میدانند و سرمه کشیدن یا چیزی که مشک یا طعمی دران باشد
و بحلق رسد و اخراج خونی که مضعف باشد و بوییدن ریاحین و ان هر گیاهی
است که بوی خوش داشته باشد خصوصا نرگس و سایر انواع بوی خوش مکروه
نیست مگر مشک چنانکه گفته اند و مکروه است مردان را جامه تر کردن و پوشیدن
و زنان را در آب نشستن و احوط تحریم است در زنان بلکه شاید اظهر باشد
در بیان مفطر است که قضا و کفاره در انها واجب است یعنی
آنچه قضا و کفاره هر دو را لازم است پس در چند صورت است
اکل و شرب است مطلقا   جماع است در قبل و دبر   انزال منی است

ملاعبه یا ملامسه یا بوسیدن یا غیر آن هر چند قصد نزول منی نداشته باشد
رسانیدن غبار غلیظ است بحلق کذب بر خدا و رسول صلعم و ائمه است
ارتماس در آب است تعمد بقاء بر جنابت است و این حکم را
در خواب کردن تا صبح با قصد ترک غسل و هرگاه خوابید با قصد غسل و بیدار نشود
تا صبح قضا و کفاره هیچ یک بر او نیست و هرگاه خواب کند با ذهول از قصد
غسل و عدم آن احوط قضا و کفاره است و هرگاه از خواب بیدار شود و مرتبه دیگر
بخوابد بنیت غسل و بیدار شود و نیز بخوابد و برود تا صبح قضا و کفاره هر دو لا
زم است بنا بر قول جمع از متقدمین و متأخرین و خالی از قوت نیست
در مفطراتی که در آن تنها قضا واجب است بدون کفاره یعنی
در چند صورت است خواب دوم تمام جنب است هرگاه بقصد غسل
باشد و بیدار نشود تا صبح مفطری آوردن است با ظن بقاء شب
و قدرت بر مراعات وقت و هم چنین است در صورت اعتماد بر اخبار
کسی دیگر ببقاء شب هر چند دو عادل خبر داده باشند بنا بر احوط و اولی
و هم چنین است هرگاه غیری اعلام کند بطلوع فجر و عمل بقول نکند بگمان
ظنی بکذب او

ظنی بکذب او و صبح طلوع نموده باشد و هرگاه دو عادل خبر داده باشند احوط
و اولی قضا و کفاره است و هرگاه در صورت مذکوره قدرت بر مراعات
وقت نداشته باشد یا قدرت داشته و مراعات نموده باشد در روزه ماه
مبارک رمضان قضا بر او نیست و در نذر معین احوط صوم آن روز است
با قضا و در غیر معین احوط بلکه اظهر افطار و از سر گرفتن است با قضا و روزه مندوب
معین باشد واجب معین است و مندوب غیر معین باشد واجب غیر معین
او در روزه واجب معین احوط عدم تناول مفطر است با شک بطلوع
فجر و هرگاه تناول مفطر نمود و معلوم شد که صبح بوده احوط بلکه اظهر
قضا است و قضا واجب است هرگاه اعتماد بر قول مخبری کند بدخول
شب و معلوم شود که دروغ بوده با قدرت بر مراعات وقت خواه ظنی
حاصل شود او را از قول او و خواه نه و خواه مخبر دو عادل باشند و خواه نه
و بعضی گفته اند کفاره نیز واجب است و آن احوط است و با عدم قدرت
بر مراعات بر او چیزی نیست هرگاه ظنی حاصل نموده باشد از قول مخبر
و در صورت حصول ظنی از آن اشکال است بلکه احتمال وجوب کفاره نیز دارد

مفطری اوردن است بجهت تاریکی که گمان کند بسبب آن دخول لیل
وقت و آن معلوم شود که کفاره نیز احوط و اولی است بلکه شاید اقوی باشد
و هرگاه معلوم شود که شب بوده براو چیزی نیست و اگر اشتباه زایل نشود کفاره
براو نیست و آنچه مذکور شد در صورتیست که جایز باشد عمل بر ظن و این در وقتی
است که تحصیل علم نتواند نمود والا قضا واجب است البته بلکه احتمال وجوب
کفاره نیز میرود و هرگاه فساد ظن او معلوم شود قی کردن است
عمداً بشرط عدم رجوع چیزی از آن بحلق اختیاراً والا کفاره نیز واجب است و اگر
بی اختیار آمد چیزی براو نیست هرگاه کسی مضمضه کند نه بجهت وضو
بلکه بجهت تبرید یا عبث و آب بحلق او رود سهواً یا بدون اختیار قضاء
براو واجب است و اگر مضمضه برای وضو یا خستگی دهان باشد براو
چیزی نیست و احوط الحاق وضوی نافله است بقسم اول والحاق استنشاق
است بمضمضه حقنه است سابع بنابر احوط و اولی
نقل کردن است بزبان و بخواندن با قصد انشاء و یا اعتقاد آن و حصول آن و اظهر
کفاره است نیز چنانکه گذشت و احوط و اولی وجوب قضا و کفاره است در بنا
بسبب نقل کردن

۸۸ بسبب نقل کردن بنا محرم و مکرر کردن مطلقاً اگرچه بمحرم باشد هر چند اولاد نداشته
باشد در مکرر شدن کفاره اقوال است بدانکه مکرر میشود کفاره بتکرر
مکرر شدن موجب آن در روزه های متعدد هر چند در یک رمضان
باشد با تخلل کفاره و عدم آن و اتحاد جنس موجب آن و عدم آن و احوط
تکرار کفاره است مطلقاً هر چند در یک روز و یک جنس باشد و کفاره
تخلل شده باشد و کسیکه اکراه نماید زوجه خود را بر جماع دو کفاره براو واجب
میشود و بر زوجه قضا و کفاره هیچ یک نیست و اگر زوجه اطاعت او نماید
هر چند در اثنا باشد بر هر یک کفاره خواهد بود با قضا و فرقی نیست
در زوجه میان دائمه و منقطعه و احوط تحمل کفاره است از کنیز و اجنبی
و اجنبیه و نائمه و همچنین است زنی هرگاه مرد را اکراه نماید و اجنبی
هرگاه اکراه نماید مردی و زنی را بر جماع بنابر احوط و در جمیع صور مذکوره
مخیر است میان آزاد کردن بنده و روزه گرفتن دو ماه متتابع و اطعام شصت
مسکین و در افطار نمودن بحرام احوط جمع میان هر سه کفاره است و کفاره
واجب نمیشود مگر بتناول مفطر در روزه ماه رمضان و در قضای آن هرگاه

بعد از زوال افطار نماید و در نذر معین و کواجب میشود نیز در افطار آن کفاره روزه
واجب — در بیان شرایط صحت صوم است شرط است در صحت
صوم عقل و اسلام و خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز و اما ما بعد
آن از شروطی که معتبر است در تمام کردن نماز روا شاره نمودیم باقی و مجنون
ادواری یعنی کسی که عاقل باشد و گاه دیوانه هرگاه تمام روز عاقل باشد
روزه آن روز صحیح است و روزه بیهوش صحیح نیست هرچند که نیت کرده باشد
و همچنین است طفل غیر ممیز و روزه ممیز صحیح است و مستحاضه کثیره هرگاه
اغسال ثلاثه را بجا آورده باشد و متوسطه هرگاه یک غسل را بجا آورده باشد
روزه او صحیح است و در نذر معین در سفر هرگاه شرط سفر و حضر یا سفر تنها
نموده باشد صحیح است هرچند احوط عدم ایقاع چنین نذر است و صحیح است
روزه مسافر در سه روز بدل هدی و در هجده روز بدل نحر کفاره کسی که
قبل از غروب آفتاب افاضه نماید از عرفات و در غیر مواضع مذکوره
روزه مسافر صحیح نیست هرچند روزه مستحب باشد بنا بر احوط مگر روزه سه
روز نزد قبر حضرت پیغمبر صلعم برای حاجت و کثیر السفر و کسیکه قصد اقامه

عشره نموده باشد

عشره نموده باشد و روزه مکلف در روز که بر یقینی یا ظنی ضرر صحیح نیست و علم چنین
با خوف از زیادتی مرض یا طول کشیدن آن یا حصول مشقتی که متحمل آن نتوان شد
در عادت با خوف حدوث مرضی دیگر و یا ایمن بودن از جمیع موانع مذکوره روزه
او صحیح است و معرفت متضرر شدن و عدم آن موکول است باو هرچند بخبر دادن
طبیب باشد و هرچند آن طبیب باشد هرگاه از شنیدن آن زن بهم رسانند و الحاق
احتمال تضرر بصورت علم و ظنی قوت دارد — در اقسام روزه
است و آن واجب و مستحب و مکروه و حرام است و روزه واجب شش است
روزه ماه رمضان و روزه کفاره و روزه بدل هدی و روزه نذر و شبیه آن و روزه
اعتکاف واجب و قضا و روزه واجب معین و روزه ماه رمضان واجب
میشود بر کسی که ماه را دیده باشد هرچند منفرد باشد هرگاه یقین حاصل شود او را
و ثابت میشود نیز بشیاع یعنی اتفاق جمعی که از خبر ایشان علم حاصل شود یا ظن
شود بعلم بنا بر قولی و گذشتن سی روز از ماه شعبان و شهادت دو عادل
مگر آنکه از شهادت ایشان تهمتی حاصل شود و بجدول و گذشتن پنجاه نه روز
از ماه رجب و بیست نه روز از ماه شعبان و شمردن ماهی تمام و دیگری ناقص

و بغیبوبت هلال بعد از شفق و بطوق زدن و بلند شدن پیش روز از اول رمضان
گذشته و امثال آن ثابت نمیشود و همچنین بدیدن قبل از زوال بنا بر اظهر
و کسیکه متعذر باشد بر او معرفت ماه رمضان و تحصیل علم بان مانند محبوس که
در غار آن هرگاه مظنه بهم رساند بدخول ماه کافیست در روزه و واجب میشود
و جمیع احکام ماه رمضان بر او جاری خواهد بود و هرگاه بعد از آن معلوم شود
که از ماه رمضان بوده یا متاخر از ماه رمضان یا بر اشتباه باقی ماند مجزی
است و اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان روزه گرفته اعاده واجب است
و هرگاه مظنه حاصل نشد باید هر سالی یکماه روزه بگیرد هر وقت که خواهد
با موافقت میان ماه سابق و لاحق   در وقت امساک از مفطرات است
بدانکه بعد از طلوع فجر دویم امساک از اکل و شرب واجب است و قبل از
آن جایز است و جایز است جماع مادامی که وقت آن با وقت غسل کردن
باقی باشد و وقت افطار بر طرف شدن حمره مشرقیه است و مستحب است
تقدیم نماز بر افطار مگر آنکه نفس با او منازعه کند یا کسی که منتظر او باشد که
خواهد با او افطار کند و هرگاه نابالغ در اثنای روز بالغ شود یا دیوانه عاقل شود

یا بیهوشی

۹۰ یا بیهوشی بهوش آید روزه آن روز بر آن واجب نیست و اولی در وقت
در غیر بالغ هرگاه قبل از زوال بالغ شود و در شب نیت صوم نموده باشد هرگاه
در اثنای روز قبل از زوال عذری که موجب افطار است مثل مرض و سفر و نحو
آن زایل شود و مفطری بجا نیاورده باشد روزه آن روز بر آن واجب است و مجزی
و اگر مفطری آورده باشد یا زوال عذر بعد از زوال باشد امساک مستحب است
و قضا واجب است و بر مجنون و غیر بالغ و کافر اصلی قضا واجب نیست
و هم چنین است مغمی علیه هرگاه قبل از صبح نیت کرده باشد و هرگاه نیت
نکرده اولی قضا است بلکه در صورت اول نیز قضا اولی است و هم چنین
هرگاه خود سبب بیهوشی شده باشد و بر مرتد قضا واجب است خواه فطری
میباشد و خواه ملّی و هرگاه به سبب بیماری روزه از او فوت شود و بیماری
مستمر باشد تا رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست لکن اولی است
و تصدق واجب است بدل روزه رمضان گذشته از هر روزی یک
مد طعام و هرگاه به سبب دیگر غیر بیماری روزه فوت شود و آن سبب
مستمر ماند قضا واجب است و اگر روزه به سبب غیر بیماری فوت

شود و بعد از آن بیمار شود و بیماری مستمر باشد اظهر عدم وجوب قضا است لکن
اوط است و هرگاه حایض در رمضان از مرض بری شود و روزه را بسبب وسعت
وقت بنا بر اظهار اندازد و بعد از ضیق وقت مانعی رو دهد و روزه از او
فوت شود روزه ماه رمضان حاضر را میگیرد و سابق را قضا میکند و
احتیاط کفاره نیز میدهد و هرگاه از روی تهاون ترک قضا نموده باشد یعنی
عزم روزه گرفتن نداشته باشد قضا و کفاره هر دو واجب است و هرگاه در آن
مرض بمیرد و متمکن از قضا نشود قضا ساقط است و هرگاه از شخصی روزه
فوت شود بسبب عذری از اعذار خواه بیماری و خواه غیر آن هر چند آن
شخص زن باشد بنا بر اوط و هرگاه قبل از قضا و بعد از تمکن از آن او بمیرد
قضا واجب است بر ولی اعنی پسر بزرگ او و اگر پسران متعدد داشته باشد
و پسر او اگر متعدد نباشد و اوط قضا است واجب است بر هر چند روزه را
عمدا ترک کرده باشد و هرگاه اولیاء متعدد باشند بر هر یک بقدر حصه
خود قضا واجب است و هرگاه یکی از ایشان تبرع نماید و عوض دیگری
قضا نماید مجزی نیست و هرگاه اکبر اولاد او دختر باشد اوط وجوب قضا است

۹۱

بر او هر چند اظهر عدم وجوب است و هرگاه بر میت روزه دو ماه متتابع باشد اوط
وجوب قضای است بر ولی مطلقا هر چند در کفاره مخیر باشد و در قضای ماه
رمضان مخیر است میان صوم و افطار تا زوال آفتاب و بعد از آن افطار
جایز نیست و بعضی گفته اند که مطلقا افطار جایز نیست و این اوط است
و هرگاه بعد از زوال افطار نمود فعلی حرام کرده و اطعام ده مسکین بر او
واجب است و با عجز از آن سه روز روزه میگیرد و در افطار روزه واجب
غیر معین بعد از زوال خلاف است و اوط حرمت است و کفاره ندارد و کسی که
غسل جنابت را در ماه رمضان فراموش نماید تا آخر ماه قضای نماز و روزه هر دو
واجب است بنا بر اوط و اولی بلکه اظهر نیز و اما سایر اقسام روزه های واجبی
و روزه های مندوب و مکروه همه در کتاب شرح مختصر و سایر کتب مبسوطه
مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و از جمله روزه حرام روزه
عید رمضان و عید قربان است و روزه سه روز بعد از عید قربان
بجهت کسی که در منی باشد و روزه یوم الشک بنیت رمضان گرفتن
و بنیت تردید که اگر رمضان است رمضان و اگر شعبان است شعبان

وصوم صمت وصوم وصال وصوم نذر معصیت و روزه واجب در سفر که
قصر در آن واجب است سوای آنچه استثنا شد و هرگاه بگیرد مسافری که قصر بر او
واجب است و با جاهل بود بوجوب قضا بر او نیست و اولی الحاق ناسی است
بجاهل و هرگاه جاهل و ناسی در روز علم بهم رسانند افطار واجب است
با قضا و جمیع شروطی که در قصر نماز مذکور شد در قصر روزه نیز معتبر است
و زیاده بر آنها سفر نمودن قبل از زوال است هر چند قبل از آن نیت سفر
نداشته باشد و اولی آنست که سفر ننماید مگر قبل از زوال با نیت آن و
شیخ کبیر و عجوزه کبیره هرگاه عاجز باشند از روزه گرفتن یا روزه گرفتن بر ایشان
گرفتن با مشقت عظیم افطار مینمایند و تصدق میکنند عوض هر
روزی یک مد طعام و دو مد اولی است و اولی قضا است نیز هرگاه
متمکن شود از آن و هم چنین ذو العطاش یعنی کسی که سیراب نمیشود
افطار میکند و قضا بر او واجب است با تمکن آن و در صورت استمرار
مرض و عدم تمکن از قضا کفاره میدهد و اولی کفاره است مطلقا و هم چنین
زن آبستنی نزدیک بزائیدن و زن شیرده کم شیر جایز است که افطار نماید

هرگاه بیم

۹۲ هرگاه بیم ضرر بر خود یا بر اولاد باشد و تصدق میکنند بدل هر روزی یک
مد و قضا میکنند فرقی نیست [illegible] میان مادر و متبرعه و مستأجره
هرگاه دیگری یافت نشود یا متعذر باشد و روزه که در آن تتابع شرط
است هرگاه در اثنای آن بسبب عذری از اعذار شرعی چون حیض یا مرض یا
سفر ضروری یا نحو آن افطار نماید بعد از زوال عذر بنا میگذارد در روز بعد و
تمام میکند و اولی و احوط آنست در روزه دو ماه پی در پی در غیر آن
استیناف نماید مگر سه روز بدل هدی هرگاه در روز سوم روزه گرفتن
و روز سیم عید اتفاق افتد و هرگاه افطار نماید در روزه که در آن تتابع
شرط است استیناف مینماید مگر در سه صورت یکی کسیکه روزه
دو ماه متوالی بر او واجب باشد و یکماه تمام و یک روز از ماه دیگر گرفته
باشد و کسیکه یکماه متوالی بر او واجب باشد بسبب نذری یا شبه آن
هرگاه پانزده روز متوالی گرفته باشد و کسیکه در سه روز بدل هدی
روزه میگیرد هرگاه دو روز [illegible] سیم عید باشد افطار میکند و بعد از
ایام تشریق روز دیگر را روزه میگیرد اگر در منی باشد و احوط اقتضای

آنست بصورت اضطرار و اوسط مبادرت نمودن است بروزه از روز
روز سیم بعد از آن اتمام مذکور ه تمت الکتاب بعون الملک الوهاب
کتبه الفقیر الحقیر ابن میرزا جعفر اکبر بهادر
بجهت خود قلمی نمودم [illegible] عفی الله ربیع
الثانی [illegible] هر که طمع کند بلعنت خدا
و نفرین رسول گرفتار شود
آمین یا رب العالمین
م م م
م م

۹۴

وطفل از قول جناب ملا محمد باقر مجلسی [illegible] حصول [illegible] ذکر کرده از [illegible] احکام غالب
و مغلوب که حکیم ارسطاطالیس [illegible] حضرت ذی القرنین علیه
از برای او وضع کرده و بعضی ارسطو را پیغمبر میدانند چون اسکندر لشکر کشی [illegible] منصور شد
با یا کسی [illegible] اسم او را حساب میکرد که خصم و غلبه و ظفر به ازان
شخص [illegible] پس هرگاه [illegible] در میان دو قوم واقع شود و یا با کسی مناظره و جدال داشته
باشد و خواهد که [illegible] حکم او باید که اسم هر یک از آن خصم را جدا [illegible] جمل
حساب کنند [illegible] طرح کنند آنچه از اسم هر [illegible] بماند و شرط آنست که در اسم ابراهیم
و اسحق الف [illegible] وضع نکنند و الف [illegible] و التعریف را حساب نکنند و اسم مرکب
که در میان عجم متعارف است مثل محمد علی و احمد حسین حساب کنند و بعضی برآنند که [illegible]
در اسم واحد هرگاه در روز مولود گذاشته باشد و [illegible] مثل [illegible]
و القاب و غازی خان حساب کنند هر چند [illegible] باید حساب کرده و هر غالب
و مغلوب که از دور آدم تا حال [illegible] حساب درست است و دلیل برای قصه داود
و جالوت است [illegible] غالب است بر [illegible] و از حضرت موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] غالب است [illegible] و از اسم المعتصم بالله [illegible]
علی [illegible] حساب [illegible] صحیح

از خواص و طبایع که از آن منسوب بحقه جملا تکرارت حکیم است و اصل این علم آنست
و در نزد ائمه معصومین علیهم السلام است نه وقت زوال و تمام احکام در این بیت صلاح
است در فرد و زوج از ضرب اعداد دیگر است در مختلف شوند از آن اکثر است مطلوب
غالب است اگر زوج مستوی است در فرد مستوی چه طالب مطلوب است الواحد یک و نه
یک غالب یک و هشت هشت غالب یک و هفت یک غالب یک و شش شش غالب
یک و پنج یک غالب یک و چهار چهار غالب یک و سه یک غالب یک و دو دو غالب
یک و یک طالب غالب الثانی دو و نه دو غالب دو و هشت دو غالب دو و هفت هفت
غالب دو و شش دو غالب دو و پنج پنج غالب دو و چهار دو غالب دو و سه سه غالب
دو و دو طالب غالب دو و یک یک غالب الثالث سه و نه سه غالب سه و هشت
هشت غالب سه و هفت سه غالب سه و شش شش غالب سه و پنج سه غالب
سه و چهار چهار غالب سه و سه طالب غالب سه و دو سه غالب سه و یک یک غالب
الرابع چهار و نه نه غالب چهار و هشت چهار غالب چهار و هفت هفت غالب چهار و شش
چهار غالب چهار و پنج پنج غالب چهار و چهار مطلوب غالب چهار و سه چهار غالب
چهار و دو دو غالب چهار و یک چهار غالب الخامس پنج و نه پنج غالب پنج و هشت
هشت غالب پنج و هفت پنج غالب پنج و شش شش غالب پنج و پنج طالب غالب

پنج و چهار پنج غالب پنج و سه سه غالب پنج و دو پنج غالب پنج و یک یک غالب
السادس شش و نه نه غالب شش و هشت شش غالب شش و هفت هفت غالب
شش و شش مطلوب غالب شش و پنج شش غالب شش و چهار چهار غالب شش و سه
شش غالب شش و دو دو غالب شش و یک شش غالب السابع هفت و نه هفت
غالب هفت و هشت هشت غالب هفت و هفت طالب غالب هفت و شش
هفت غالب هفت و پنج پنج غالب هفت و چهار هفت غالب هفت و سه سه غالب
هفت و دو هفت غالب هفت و یک یک غالب الثامن هشت و نه نه غالب هشت
مطلوب غالب هشت و هفت هشت غالب هشت و شش شش غالب هشت و پنج
هشت غالب هشت و چهار چهار غالب هشت و سه هشت غالب هشت و دو دو غالب
هشت و یک هشت غالب التاسع نه و نه طالب غالب نه و هشت نه غالب نه و هفت
هفت غالب نه و شش نه غالب نه و پنج پنج غالب نه و چهار نه غالب نه و سه
سه غالب نه و دو نه غالب نه و یک یک غالب باقی والله اعلم بحقایق الامور

متعتك نفسي على الصداق المعين المعلوم

في المدة المعلومة

و اگر وکیل کرده باشد گوید متعتك نفس موكلتي

و در عقد دائم گوید انكحتك نفسي على الصداق

المعين المعلوم و اگر وکیل زن گوید در عقد دوام صیغه خواند

گوید انكحتك نفس موكلتي على الصداق

المعين المعلوم و در اقسام مرد مقبول گوید قبلت لنفسي

هكذا و اگر وکیل مرد باشد گوید قبلت لموكلي هكذا

نسخه [illegible]

کف [illegible] و فلفل از هر یک دو درم نمک اندرانی [illegible] هندی

سفیداب ارزیز قاقله و ارمنی سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک

سه درم نمک هندی قرنفل دار فلفل از هر یک یک درم صبر سقوطری

عصاره مامیثا سی توتیه از هر یک پنج درم مامیران [illegible] در زرد چوبه

از هر یک سه درم [illegible] کوفته و بیخته استعمال



